

عَدْلَيْهِ



طُوبَ لِمَنْ فَازَ بِالْيَوْمِ الْأَوَّلِ مِنْ شَهْرِ الْحَجَّ
الَّذِي جَعَلَهُ لَهُ الْمَدَائِنَ أَسْمَاعِ

(حضرت بهاء الله كتاب سطاب اقدس)

خَدْلُ عَبْدِيْزَيْنِ سَعِيْدِيْزَيْنِ صَيْمِ وَنُورِ زَرَّاحِ بَشِّعِ يَاهَانِ حَمَنْ
بَرِيكِ عَضْرِنَفِعِ وَثَمَوْلِ تَاسِيلَاتِ اَعْظَمِ لَمْ بَلَكَتِيْمِ
(ہیئت تحریر عذیب)

نشریہ عندلیب



شمارہ پنجم
سال دوسر

بدرج ۱۳۹

نستان ۱۳۶۱
شمسمی

میلادی ۱۹۸۳

از انش رات جامعہ بحث ایان کا ندا

حصہ چاپ و طبع محفوظ است



زمستان ۱۳۶۱ مطابق ۱۹۸۳
میلادی و ۱۳۹۰ بدریع

فهرست مطالب مندرجہ

۲	صفحہ	۱- آثار قلم اعلیٰ
۷	"	۲- لوح مبارک حضرت عبدالبهٰ
۸	"	۳- پیام بیت العدل اعظم الہی مورخہ شهر العزہ ۱۳۵ بدیع
۱۳	"	۴- یادی از جانبازان ایران
۲۱	"	۵- متن انگلیسی نامہ اقدامات بین المللی کہ ترجمہ آن درقسمت چہارم (یادی از جانبازان) نقل شده است
۲۳	"	۶- برنامہ مهاجرت بهائیان ایران بکانادا و متن انگلیسی آن
۲۷	"	۷- پاسخی براغلاط واشتباہات یک مقالہ (دائرة المعارف ایرانی در بارہ تعالیٰم حضرت عبدالبهٰ
۴۲	"	۸- تاریخ زرین شہزادت
۴۹	"	۹- الف- حناب مهدی امین امین علیہ بهاء اللہ
۵۸	"	ب- حناب قدرت اللہ روحانی علیہ بهاء اللہ
۵۹	"	۹- شعر از شهید محبود اوجی از زندان عادل آبادشیراز
۶۰	"	۱۰- شعر از محمد عبدی
۶۵	"	۱۱- کنفرانس احبابی الہی درحضور حضرت روحیہ خانم
۷۰	"	۱۲- قسمت حوانان تقوی و تقدیس
۷۳	"	۱۳- تلکس بیت العدل اعظم الہی بمناسبت صعود حناب پل ھینی و شرح حیات پرافتخار ایشان
۷۴	"	۱۴- مرقومہ واصلہ از ساحت ارض اقدس دستور دعا و مناجات جہت استخلاص احبابی عزیز ایران و ملاقات امہ البهاری و حناب محفوظی کانادا
		۱۵- اخبار وبشارات امریکہ

لَوْحَ مُبَارَكِ مَرِيم

(لَهْوَ الْمُجْرِفِ فِي حَرْنَقِ)

ای مریم مظلومستم مظلومیت ام او تم را از لوح امکان مخونده و از حباب قضا امصار بلاست
کل حین براین حال بسین باریده هزارج از طنم سبی جسنه حب مجوب نبوده دوری از دیارم عذیز
رضای مقصودنه در موارد قضایای الی چون شمع روشن دیگر بودم در موقع علاجی ربانی چون
جبل ثابت در ظهرات فضیله ابر بارنده بودم در اخذ عدای سلطان احمد یه شعله فرزنده شنوت
قدرتم بسب حداد است در زورات حکم عت غل اولی لبغضا هیچ شامی در مقدم آن نیاسودم
و پیچ صحی براحت از مراش سر برداشم قسم بحال حق که حسین برمظلومستم گریت و خیل از دروم
خود را بنا رفکند اگر درست مشاهده نهانی عیون عطنت خلف سر ادق عصمت گریان است دلخیز غرت
در گمن رفت نالان یشند بذلک لسان صدق بسین ای مریم از ارض طار بعد از ابتلای
لا یخی بعراق عرب با مرط لم عجم دارد شدم و از غل اعدا غل اجبا مستدگشتم تهدیعیم ما در علی
تا آنکه از بیت و آنچه در او بود و از جان و آنچه متعلق با وگذشتة فرد و واحد هجرت حنستیار نبودم
و سر بصیره ای تسلیم نهادم بقصی سفر نبودم که جمیع در غربم گریت نهند جمیع اشیا بر کریم خون
دل بباریدند با طیور صحرا مو انس شدم و با دحوش عرا مجالس گشتم و چون بر ق روحانی از دنیا
نافی گذشتم و دوسته او اقل از مسوی ته حتر از جسم و از غیر او اچشم برداشتم که شاید با بعضی

سکن شود و حرارت حس بیفشد ای مریم هزار الی را اهدا نشاید و مورات ربانی را جذب
 محظوظ نمود و مقصود از اسرار کنوز مستوره در نفس مقصود است لاغیر تاله حکمت ملا محمد الکاظم
 ولاء الامویج ولاء الاماء ولاء ما کان فمیکون دو دلاین هست هماجرت احمدی از اخوان غیره
 استفاده ای از این امر نموده بلکه خیال ادراک هم نداشته مع آنکه عظم بود این امر اخلاق ننمود
 واضح فواید نفسی فی سفری لیکون خیر امن عباده لشکریان با اینکه آن هجرت حجتی بود عظم
 بزرگانی بود اتمم واقعه بی صحبت بصر باید تابع نظر که به ملاحظه نماید بی بصرا احسن حال خود
 محروم است تا پروردگاری قدر معنوی طرق از نظریه ادراک نماید و مشتی گل از نفعه دل
 چه فهم کند تا آنکه قضای الی بعضی از عباد و روحانی را بگذر غلام کعنایی امداخت با دسته مکایب
 از همه جا و همه کس درست جو فتاوی و درکف جلی شان از این بی شان میگشند و از آنها دی
 کل شی الی صراط قدس سیقم قسم باتفاق حقیقت صمدانی که از حضور واردین این مجرور سکین میتوان
 دستیخواست دلیلیکه از ذکر آن این قلم عاجز و فاقد است شاید که قلم حدیدی از خلف عالم قدم
 بپرورد خارم و خرق استوار نماید و اسرار را بصدق میین حقیقت اطمینان نماید و با گیل سانی پیش
 آید و سالی رحایم را ضد فصمت بپرورد آورد ولیش هدایتی به عزیزی باری خشم اسرار را
 محنت اگرگوش و لکن لا یعقل آلا العاقِلُون بل المُقْطَعُون تا گذله نیز آفاق عراق راچ شد تعزیز

شا به شد بیروح و پر مرده بلکه مفقود و مرده حرفی از امرته نذکور نبود و قلبی مشهود نه لحسه ا
 این بندۀ فانی در ماقبت امرته وارتفاع او عصبی قیام نمود که گویا قیامت مجدد آنکه شد چنانچه این
 امر در هر شهری ظاهر و در هر بلدی مشهود باز تفاوتی جمیع ملوک بُدار او سلوک عمل نمودند
 ای مریم قیام این عید در مقابل اعداء را جمیع فرق و قبایل سبب ارزیاد حسد اعدا شد بُشیکه
 ذکر آن ممکن و متصور نه کنذ لکت قدر من لدن عذر نیز قدر ای مریم قلم قدم میفرماید که از عظم مو
 نظیر قلب است ارکل ماسوی هست قلب را غیر دوست مقدس کن تا قابل بطا انس شوی
 ای مریم از تقیید تعقیل بعضی خوش تحریر وارد شو دل را زدنی و آنچه در دوست بردار باسلطان
 دین فائز شوی و از حرم رحمانی محظه و مخکر دی و بعوت بقطع حجاب و هم را خرق کن و مکن قد
 یقین در آ ای مریم کیت شجر اسد هزار درق و صد هزار ثمر مشهود ولکن جمیع این اوراق و
 اشاره بحر کتی از اریاح خریف دشت معدوم و مفقود شوند پس نظر از اصل شجره ربانیه و گصن سدره
 غزو وحدایه مُصرف منها ملاحظه در بحر نماید در محل خود باسلطان و فارسکوان سکون کن مُسریحت لکن
 از هنوب نیم را ده محبوب بزدال امثال و اشکال لا یکی برد به بحر ظاهر و جمیع این امواج نمای
 و مخالف مشا به میشوند و حال جمیع ناس امواج شعل و از اقتضای بحر البحار که از حرکت آیات
 مختار ظاهر محبوب گشته اند ای مریم با نفس رحمان موافس شو و از مجابت و مجانت شیطان

در خط عصمت من آن مترکمیه که شاید ید الطاف الهی تو را از مسلطانی نفاذی بغضای غرائبی
 کشاند ای مریم از اطلال فانیه سپس عزیزیه اجع شو وجود جمیع اطلال بوجود شمس باقی متحرک
 بقشمی که اگر در آنی اندخت غایت فرماید جمیع بجهة عدم راجع شوند زمینی حسرت نداشت که نفی نیاط
 فانیه مشغول شود و از مطلع دست باقی ممنوع نماند ای مریم قدر این ایام را داشته که غیری غلام
 روحانی را در سراوی امکانی نبینی و در جمیع اشیاء آثار حزن ملاحظه نهانی فسوف تصفع اهل کجرا
 بین ایساکم ولن تجد والعلم و لتو تحسی و اقط السماوات والارض و كذلك نزل الامر من ملکوت عزیزی
 بی زود است که اهل وجود را از حسرت غلام در دان بینی و در تمام آسمانها و زمینه شخص نماید و
 بقای غلام فائز نشود باری امر بقایی مستحب شد که این عبد را واده خروج از همین میانجی نموده
 متفرد از کل حزن و نسوی که لابد نماید با بعد هاشند حتی خدمه حرم راهنمای پیرم تا بعد خدا حکم
 غلام حرکت نماید در حاشیه معین قدرات دموع من است و مصالحهم زفات قلب دنیم قلم و
 من سهم حالم و جذبم توکلم و حزم عتمادم كذلك العقین عیت میں سر را امراکوئن میں اعفین
 ای مریم پیغمبر عالم و اهوار جاریه آن اخ پیغمبر غلام است که بهیت غام ظاهر شده
 و بر مظلومیت خود گریته باری این جان و سر را فی ازل الارال در راه دوست دائم و
 هرچه واقع شود باک راضی و شکریم وقتی این سر بربرسانان بود و وقتی در دست سهر

وقتی در نارم اندختند و وقتی در هوا ممتعق آویختند و کنکلت فَعْلَوَابِ الْمُشَرِّكُون
 باری ای مریم این لوح را بناهه بدیعه و گریه بجهنم خفا دیم و نزد تو ارسال اشیتم
 تا براحت نوحه نهانی در حسنهن با جمال قدم شرکت باشی و دیگر آنچون جانب پایا
 در سنه اویسه در حضور بودند بر بعضی از امور مطلعند انش بهد روح القدس
 صدق ویتن بر سان او نطق مینماید و بر صحی از قصته غلام عالم میشود.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 لَهُتْ كَلْكَتْ عَوْتَيْ عَطْنَيْ كَمْ يَعْلَمْ يَبْرِ
 لَهُتْ كَلْكَتْ دِمْتَ زَبْتَ آسَانْ
 دِمْنَزْ كَلْكَتْ عَبْرَ وَجَالْ پَرْتَمْ كَلْكَتْ قَهْرَ
 لَهُتْ حَصْلَ كَمْ لَهُتْ تَلَاهْ دَرْحَمَهْ مَدْهَمَهْ
 عَطْ وَجَشْ كَلْكَتْ سَبْتَ بَرْ سَعْ كَاهْ شَنْهَه
 دَفَهْرَ عَطْ سَعْ مَقْدَسْ تَلَاهْ دَعْيَهْ كَلْكَتْ شَنْهَه

ع

پیام بیت العدل عظیم خطاب پروردان جانشان جمال قدم حلّ حلاله دکشور مقدس ایران

۱۳۵
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ای پروردگان مهد هدایت کبری عالم امکان منقلب است و اهل عالم هر آن بمصیت
و بلائی جدید گرفتار . آتش فتنه درجهان برپاستگاهی برخاور زند و گمی بر دامنه
با ختر آویزد . زمانی درکشوری شعله زند وقتی قوم و قبیله‌ای را در کام کشد .
خلق بیچاره ندانند که این آتش از کجا خیزد چه که ابصار اهل خلال از دود غفلت
واستکبار مرمود است و راه چاره نزد شان مفقود . لهذا مضری بند و پرسیان و مایوسند
و سر گردان . اما اهل بها که بعنایت الهی اکلیل ایمان بر سر دارند و رداء اطمینان
در بر ، از حوادث این جهان خائف و هراسان نشوند و ما وقوع را کلا منطق کتاب مرقوم
و تحقق وعد و وعید جمال قیوم دانند . یعنی چون شمس نباء عظیم در یوم ینادالمناد
من مکان قریب از افق ایران درخشید و فجر ظهور کلی الهی در آن کشور دمید معددودی
چون مرغان سحر بمنار کباد صبح هدی شتافتند و بنغمه وفا بذکر و شناسای پرداختند و از جام
صبوحی عیش مُهنا ساختند ولیکن جمهور خلائق که در فراش انکار و اعراض بخواب غفلت
دمساز بودند از آن نشاط و تغفی و پایکوبی اهل راز در فجر ظهور چمال بی نیاز بر
آشافتند و دشنام و ناسزا گفتند و بزر و عتاب و حبس و عذاب پرداختند زیرا نمی خواستند
که از بستر راحت بدر آیند و در طلوع یوم یقون الناـس لرب العالمین بمشاهده انوار
و مجاہده درسیل حضرت کردگار پردازند . غافل از اینکه هر چند سحر خیزان و صبوحی
زدگان بزم محبت را زجر و ملامت کنند خورشید عالمتاب را از جلوه وسطوع منوع نتوانند
واز ارتفاع و انتشار انوار باز ندارند . اینست که ملاحظه فرموده اید تتابع واستمرار
محن و بلایا در آن دیار و حبس و نفی و کشتار هزاران عاشق شیدای طلعت دلدار ، آئین حضرت
کردگار را از اتساع و انتشار باز نداشت بلکه بر عکس نتیجه بخشید . هر قطره خونی
که در راه خدا بر خاک ریخت در اصول وعروق شجره طیبه الهیه جریان و سریان یافت و
رشد و نموش را تسریع و تشدید نمود . در توقیعات منیعه ولی عزیز ام رالله کرار ازیارت
کرده ایم که چگونه بفرموده مبارکش در بحبوحه انقلاب آثار نصرت وظفر نمودار و در اثر

هر محنت وابتلائی فتح وانتصاری جدید آشکار وجلوهای بدیع وتلئلی شدید پدیدار وهمچنین هر انقلابی که دست دشمن ستمکار درجا معا در پیروان امر کردگار احداث نمود علت استحکام اساس واسباب اشتہار و باعث اتساع ومورث انتصار امراضی گشت بحدی که امروز در ازید از هشتاد هزار مرکز بهائی خیل عاشقان جمال ابی که مرکب از نمایندگان بیش از یکهزار وشصد و چهل نژاد از اجناس واقوا م مختلفه عالم در ظل اسم اعظم محشور و بتا سیس یکصدوسی محفل ملی در جمیع قارات واقالیم عالم و تشکیل متاجوز از بیست و دو هزار محفل روحانی محلی وترجمه وطبع آثار امیریه و کلمات الهیه به ششصد و هشتاد و پنج زبان موفق و با تبیاع اراضی مخصوص بنای مشرق الاذکار در یکصد و پنج مملکت فائز. این فتوحات بالغه هنوز از نتایج سحر است واهل بها که فضلا من عنده بمنزله وسائل تحقق اراده الهیه در تا سیس مدنیت روحانی ووحدت عالم انسانی محسوبند از پای ننشینند و متنابعا در ظل نقشه های بدیعه در ارتفاع اساس حصن حصین نظم بدیع جهان آرای رب العالمین در هر اقلیم و سرزمین کمر همت بندند و بموجب وصیت و نصیحت مرکز میثاق "شب و روز آرام نگیرند و آلام نبینند و فراغت نجویند و در مضجع راحت نیارا مند و آسوده ننشینند" تا این جهان ادنی آئینه ملا اعلی شود و اعلام نصر و ظفر ، در هر بوم و بر با هتزاز آید. اما بفرموده مولای توانا (هفتح وظفری را امتحان وافتتان ازبی و نور هر نصرت در خشانی را نار آزمایش از عقب و استیلای آئین نازنین حصول آفات و وقوع بليات را مستلزم) گمان مبرید که ظهور این بليات و آفات فقط متوجه جامعه ای یا مملکتی است بل اهل عالم که متاجوز از یکصد و سی سال از احابتندای حضرت ذوالجلال محروم و در کابوس او هام و غرور مستغرق و بهرج و مرج در جمیع شئون مبتلا جزائی لغفلت هم واستکبار هم بعذابی الیم و عقابی عظیم محکوم . قلم اعلی میفرمایند : قوله تعالی (ای عباد غافل اگر چه بداعی رحمت منیع ممالک غیب و شهدود را احاطه نموده و ظهورات جود و فضل بر تمام ذرات ممکنات سبقت گرفته ولکن سیاط عذابم بسی شدید است و ظهور قهرم بغايت عظیم) و نیز میفرماید (عالم منقلب است و نفسی سب و علت آنرا ادراک ننموده طبیب حقیقی را از معالجه امراض منع نموده اند و خود نه در د را میدانند و نه دوا سبحان الله چه غفلتی است که کل را اخذ نموده بحر معانی را گذاشته اند و ببرکه های ملح اجاج توجه نموده اند. با اینکه شمس علم از افق سماء مشرق معذ لک بجهلای ارض تمسک جسته

وتشبیث نموده اند زهی حسرت وندامت این است که هر روز ببلای جدیدی مبتلا میشوند و بعد از
الیمی معذبند بلی ماده فسادی که بعلت رد و انکار آئین حضرت پروردگار در هیكل عالم
غلظت یافته و نوع انسان را بدردهای بی درمان دچار ساخته جز با نیشتر قهر و سخط
الهی منفجر نشود و اثر سم افعی لامذهبی و ماده پرستی و غرورو غفلت ولجاج که هیات بشریه
را مجروح و مسموم ساخته جز بداع بلایا و مصائب لاتحصی علاج نپذیرد و جسم علیل جهان
مستعد قبول دریاق اعظم نگردد. باری ای یاران رحمانی در نصوص مبارکه محتوی است
که علاوه بر فوران نار عذاب که باراده منتقم قهار تطهیر ^{الهی} کل العالم جمیع بلاد را
مشتعل و محترق نماید جامعه پیروان اسم اعظم نیز که بامدادات جنود ملء اعلی
بانتصارات عظیمه در شرق و غرب نائل گردند و بفتح مدائیں قلوب سلیمه در جمیع طبقات
جامعه ازوضیع و شریف عالمی و دانا نائل شوند و باستحکام قواعد متینه موسسات ربانیه
توفیق یابند خود محسود اصحاب غرور گردند و روزی آید که جمیع ملل و دول عالم بر
اضمحلال آئین نازنین مجهر گردند و بحملات و لطمای عظیمه اشدا را قبل پردازند . اما نفس
این مکابره و مقابله و مهاجمه بحکم (سنته الله التي قد خلت من قبل) سبب تشییت شمل
اعدا شود و بالمال آنوار شمس ظهور ظلمت دیجور را زائل سازد و امر الله را از مرحله ای
بر مرحله ای اعلی کشاند و صبح وعد الله بردند و جهان جهان دیگر شود . ملاحظه فرمائید
قلم توانای مولای بیهمتا در زمانی که دشمنان دیرین امر الله بضییت یاران قیامی جدید
نمودند و بعربده و های و هوی مشغول شدند و به تصرف خطای قدر و تخریب مقابر و تخویف
احبا پرداختند حتی دست بخون معدودی از عاشقان جان برکف آلو دند با چه صراحتی بوقایع
آنده اشارات فرموده : " جامعه پیروان نیر آفاق ... که پس زافول کوکب دری میناچ
قدم بر مرحله اولای تاسیس نظم بدیع الهی گذاشت و در مدت بیست سال او ازید باستحکام
اساس ^{وضع} قواعدش و تاسیس محافل محلیه و تشکیل محافل ملیه در قطعات خمسه جهان مشغول
و مالوف بوده و سپس در این سنین اخیره وارد مرحله ثانیه که مرحله ترویج دین الله
و اتساع نطاق امر الله و تسخیر ممالک غیر مفتوحه و طرح نقشه های ملیه و افتتاح جهاد
کبیر اکبر است گشته حال بتقدیرات الهی و وسائل غلیبیه و بروفق اراده غالبه نافذه
در اثر این اقلاب و بلایا وارد اخیره وارد مرحله ثالثه گشته که مرحله اشتہار

وارتفاع صیت امر حضرت کردگار است و این مراحل ثلثه که مرحله استحکام اساس و اتساع
نطق واشتہار صیت امر نیر آفاق است مقدمه اعلان آئین بیزان درتمام جهان است که
مرکز عهد و پیمان جمال رحمن با درالواح اشاره فرموده و این اعلان تحقق نیابد الا
بقيا م زمامداران دول و ام شرقیه و غربیه و روسای مذاهب و اديان عتیقه در قارات خمسه
و ایجاد ولوله‌ی اعظم و آشوبی اکبر و زلزالی اشد از آنچه تا حال دشمنان امر
ذوالجلال دربعضی از ممالک شرقیه احداث نمودند یاران راستان در این ایام انقلاب
و افتتان باید نظر را باین بیان صریح که از قلم ملهم معجز شیم مولای خبیر علیم
نازل متوجه سازند و در آنچه اخبار فرموده تمدن و تفسر نمایند قوله الاستی :

”الیوم قوای روسای ادیان با جمعهم متوجه تشییع انجمن رحمن و تفریق و تخریب بنیان
حضرت بیزان است و جنود مادی و ادبی و سیاسی جهان از هر جهت مهاجم چه که امر عظیم
است عظیم و عظمت امر در انتظار واضح ولائج“ وايضا میفرماید
”امر عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمه جمیع ملل و ام شدید است شدید عنقریب
نعره قبائل آفریک و آمریک و فریاد فرنگ و تاجیک و ناله هند و امت چین از دور و
نزدیک بلند شود وكل بجمعیت قوی بمقام و مبت بر خیزند و فارسان میدان الهی بتائیدی
از ملکوت الهی بقوت ایقان و جند عرفان و سپاه پیمان جند هنالک مهزوم من الاحزاب
را ثابت و آشکار کنند“ ملاحظه نمائید که بصریح عبارت میفرماید ”مقام و مبت و مهاجمه جمیع
ملل و ام شدید است شدید“ و شبیه ئی نبوده و نیست که مقاومت سیل امرالله وهجوم بر
قدسات دین الله از طرف جمهور ناس و زمامداران هردو در شرق و غرب و جنوب و شمال و
همچین از طرف روسای کنائس در دوقاره اوروب و آمریک و مبشرین حضرت روح در دوقاره
استرالیا و آفریک واقطاب روسای ادیان عتیقه هند و چین در جنوب شرقی قاره آسیا و
شرق اقصی خواهد بود این انقلاب اعظم مقدمه اعلان امرالله درتمام کره
ارض و غلبه جندالله و انهزام و انحراف اعداء الله و تنبیه عمومی اهل عالم و اقبال دول
و ام و تحقق بشارت ”ید خلون فی دین الله افواجاً“ خواهد بود .

پس ای مختارین ملکوت از اشتعال نار امتحان و افتتان در این عالم امکان متزلزل مگردید
چه که ید غیبی در کار است و جمیع حوادث روزگار ممد تاسیس شریعت پروردگار تا بش برق
و غرش رعد اگر چه طفلان مهد را از خوف بفریاد و گریه و ادارد اما دهقان رشید را بشیر
باران بهار و آبیاری باغ و کشتزار باشد این است که جمال قدم جل جلاله میفرماید :

”قل انَّ القضا مويid لهذا الامر والbla معين لهذا الظهور“ و”قل ان الاعراض من كل معرض مناد لهذا الامر ويه انتشر امرالله وظهوره بين العالمين“. بلی آتش امتحان در بنیان مرصوص امر یزدان البته درنگیرد وخللی وارد نسازد ولیکن چه بسا در دل نفوسي که باتش افروزی ویا بتماشا آمدۀ اند عطش طلب ایجاد نماید واینجاست که باید احبابی عزیز الهی آب حیات را که از سر چشمۀ نجات جاری گشته بر تشنگان بادیه طلب بنوشاشد وسیراب نمایند و با سایش جاودانی رسانند . الحمد لله والهان جمال کبریا در آن کشور مقدس طوفانها شدید بسی دیده اند وبار محنت‌های بسیار کشیده و در جمیع احوال بحل استقا مت متمسک بوده و در قضا یای واردۀ صابر و شاکر وكل بتجربه دیده اند تا طوفان نیاید و بحر تلاطم نیابد و امواج نیاشود چه بسا لولولا که قعر دریا همچنان در آغوش صد پنهان ماند و بر ساحل مقصود نیفتد . پس یاران فردا فردا باید مترصد باشند و در موقع ابتلاءات مستولیه در عین حکمت و محبت در تبلیغ امرالله سعی و کوشش بیشتر نمایند تا از آن راه هم عموم و هموم خویش را تسکین بخشنده وهم سبب هدایت نفوس محرر مگردند بلایا راعنا یت جمال ابھی دانند و متوجه الهی و متوکلا علیه بادامه وظایف روحانیه خویش پردازند و از صراط مستقیم نلغزند و سرموئی از تعالیم جانپرور امر الهی تجاوز نکنند و در جمیع احوال حفظ خویش را در اطاعت از نصائح ووصایای الهیه و تشبیث به مبادی سامیه واستمداد از تائیدات ملاعلی جویند لاغیر .

باید کل قدر این موهبتی که نصیب گشته بدانیم واجر جزیلی را که جمال مبارک قیوم برای ما محظوظ فرموده هرگز از خاطر نبریم و از خدمات و جانفشاری و قبول قربانی در طریق محبت دلبر سبحانی مسرور و مفتخر باشیم زیرا بفرموده قلم اعلیٰ ”امریز سبیلش داده شود در آن مرات دریا دیده شود“ بحمدالله مقصود معین است و طریق سفر معلوم وزاد و توشه مهیا پس ای کاروان هدایت حرکتی وای سالکان سبیل محبت همتی وای عاکفان کعبه سعادت جهی تا مرا حل باقیه نیز طی شود و در بحبوحه اطمینان و سرور به سر منزل مقصود رسیم و در ظل عنایت حضرت معبود وارد گردیم والی الابد بر منشد عزت نشینی م .

بیت العدل اعظم

یاکر ز جنْبَلَزْ مُحَمَّد

آنکه هرقطره خون که بنام حضرت بهاءالله
جلذکرہ الاعلی درایران ریخته شد موجب
پیشرفت سریع امرالله و باعث اعلاء
کلمة الله درروی زمین گردید روی این
اصل حق جلاله بنفسه الحق درلوح سلطان
شهادت داده قولہ الاعلی " لم یزل
بالباء علا امرؤ سنا ذکرہ ".

امیان تمام نامهای رسیده یک نامه را
برای شما انتخاب و درسر مقاله بیادش
سالگرد اعضاء محفلين درج می‌نماییم
و سپس ترجمه مطابقی که از دفتر محفل مقدّس
ملی کانادا شیدالله اركانه درباره
اقدامات جوامع بین المللی رسیده منتشر
می‌سازیم . انشاء الله در آینده راجع به
موفقيتهاي که در سراسر عالم نصیب
پیروان اسم اعظم براثر ظلم و ستمی
که بر یاران و دوستان ثابت قدم ایران
وارد گشته سخن خواهیم گفت تا بر نفوس
غافله ثابت شود که " بلا در سبیل الهی
عین عطا است " و دهنی است که چرا غ امرالله
را روشتر و نورش را بیشتر می‌سازد
و هرقطره خونی که در سبیلش ریخته
شد موجب اعلاء و اعتلاء کلمة الله و
علت تسريع دربروز وظیور مواعید
کتاب الله است .

سالیکه گذشت در چهار شماره منتشره مجله
عندلیب بسیاری از حوادث و وقایع عالم
از نظر تیزبین یاران رحمانی گذشت .
در مهد امرالله کشور مقدس ایران حواله
عصر رسولی تجدید شد و عده از جانبازان
امریزدان و اعضاء دومحفل روحانی ملی
طهران هدف تیر اولی البغضاء گشتند و
برفیق اعلی شتافتند حوادث مولمه
ایران نه تنها بهائیان سراسر عالم را
متاثر و متحسر ساخت بلکه ارکان جامعه
بشریت را متالم نمود نامهای و مقالات
بسیار در مورد جانبازی واستقامت و شجاعت
این با سلان میدان عشق و محبت حمال احد
بدفتر مجله عدلیب واصل گردیده بعضی
شرح حال مختصر و برخی مقالات زیبای ادبی
است که موب بر اندام آدمی راست می نماید
از اثرات قطرات دم مطهر این شهیدان مضموماً
ایمان و ایقان جنان ولوله در افاق افتاد
وجوامع بین المللی را متاثر نمود که به
دفاع مظلومان ایران پرداختند و وسائط
ارتباط جمعی را آنچنان تحت تاثیر
قرار داد که علانية در رادیوها و تلویزیونها
ندای جانفرزی ربانی و تعالیم مبارکه
الهیه را که داروی برء الساعه عالم بشر
است بسمع دور و نزدیک رساندند ، مختصر

نامه ای از ایران

قریب به یکسال پیش بعد از شهادت جانکاه
اعضاً دومحفل روحانی ملی و طهران نامه
زیر از ایران برای یکی از ایاران مقیم
غرب رسید که اینک بمناسبت سالگرد
شهادت دسته جمعی آن عزیزان با مختصر
تغییری درج میشود .

مدتهاست میخواهم برایتان نامه بنویسم ولی نمی دانم چه بنویسم واذکجا
شروع کنم . گفتنی ها بسیار وسینه مالامال قصه های پردرد اما غرور آمیز است
افسوس که قلم ناتوانم از آوردن کلام برروی کاغذ عاجز است .
حوادثی که بر ما میگذرد آنچنان سترگ و عظیم است که بازگو نمودن گوشه ای
از آنها روزها و ماهها وقت میخواهد . تما می وجود ما مثل هوا ، مثل خون ،
با این وقایع درهم آمیخته است . هرجا رو می آوریم خبر از شهادت عزیزان ،
مرگ نابهنجام یاران ، و ویران شدن لانه و کاشانه بی گناهان است . ما
آنقدر باغم مرگ آمیخته ایم که نمی دانیم زنده ایم یا مرده ایم .
پایمردی ها و دلیری ها آنچنان افسانه آمیز و غرورانگیز است که باید گوییم
برای بیان عظمت این حمامه ها هنوز کلماتی خلق نشده ، فقط باید بود و
احساس کرد . فقط باید در مناجات بدرگاه پروردگار راز اینهمه عشق و وفا
راجستجو نمود . چه انسانهای بوجه جانهای پاکی را ازدست دادیم . انسان
که به اوج رسیدند . انسانهایی که در کمال شکوه و زیبائی زندگی جسمانی
را باختند تا زندگی ساز دیگران باشند . آنقدر به چشم خورشیدن زدیک
شدند تا سوختند ، جزئی از خورشید شدند ، نور شدند ، افیانوس خروشان
شدند ، قله رفیع کوهستان شدند ، با تمام عظمت و افتخار باشیر مردی و
استقامت با تبسی بربل و با سری افراشتہ .

دیدن این همه وفاداری ، اینهمه فضائل والای انسانی دیدن این سر
چشمه های تحرک و پویایی ، دیدن این قهرمانانی که هم گام با بیست هزار
شہید دیگر صلیب خود را بردوش کشیدند و دست قاتل را بوسیدند ، بر جان کو

وبزرگ زلزله افکنند . از بهائی وغیر بهائی ازدوسن و بیگانه همه حیرت زده این همه سرگشتگی و پاک باختگی اند . این جانهای پاک نشان دادند که مرد این آزمون عظیم بودند و با ایثار خون خود مردانه از این میدان گام بیرون نهادند . شهدایی که قتلگاه را با هلله و شادی با سینه های ستبر و قدمهای محکم خود به بزمگاه تبدیل ساختند . از مرگ رستاخیز آفریدند و بما راه زیستن آموختند . به دنبال موج شهداء بهائیان ستمدیده این مرزو بوم اشک بر چشم و تبسم بر لب دل به اراده یزدانی سپرده تن به طوفان بلا داده اند ما همیشه تاریخ می خواندیم اما گاهی به سرعت از حوا دشی که یکصد و سی و چند سال تا روپوداین امر عظیم را درهم بافتہ بود می گذشتیم . اما امروز ... امروز جامعه ما تاریخ می سازد تاریخی که نسلهای آینده را راهگشا خواهد بود . تاریخی از استقامت از شجاعت از ایثار واژفا . مردان ما وزنان ما شست مردن را چون موهبتی آسمانی می پذیرند . هستی بدون اراده و بیم زده با سر پاک آنان سازگاری ندارد . در آغاز این نامه مرگ آنان را نابهنجام خواندم اینکه باید بگوییم که مرگ برای ماختکیان نابهنجام و پیش رس بنظر می آید اما آنان شهادت در راه محبوب را از همان ابتدای زندگی در سرش خودداشتند آرزومند چنین روزی بودند . اراده پرتوانشان آنان را شتابان بسوی دوست کشاند . در مرگ کوبیدند ، خواهان بلا و شکنجه شدند و پایان کار را به اختیار خود برگزیدند . تن به مرگ سپردهند و نامی مرگ ناپذیر یافتند .

نمیدانی در چه حالی از شور و هیجان هستیم . خبرهایی که از شهادت عزیزی ، زندانی شدن گروهی ، ضرب و شتم مظلومی و بتاراج رفتن کاشانهای میرسد گوش بگوش و دهان به دهان بسرعت می چرخد و چون ساروجی گوینده و شنونده را بهم می پیوندند ، قلبها را با هم محکم تر می کنند ، فاصله هارا از بین می برد و طها جامعه را منسجم و یک پارچه می سازد . همه در هیجانیم همه در کوششیم که ارتباط بریدن شود دستها در دستها پیوسته و محکم باقی بماند و رشته های نامرئی که قلوب صدها هزار بهائیان ممتحن این سرزمین را با هم پیوند داده از هم نگسلد ضربات مهلکی که بر پیکر جامعه درین مدت کوتاه وارد آمده مارا در اراده در عشقمان و در ایمانمان محکم تر نموده است . برای ما دیگر هیچ چیز تما می

ندارد نه فشارها وزندانها و تهدیدها و شکنجهها و شهادتها و نه شجاعت‌ها و پایداری‌ها و جان باختن‌ها . همیشه شروع است همیشه خورشید در حال طلوع است همیشه شکوفه‌ها غرق آفتاب بهاری باغ را معطر می‌دارد ، همیشه عشق و محبت ووفا به جمال مبارک است همیشه ایثار و فداء در راه یاران است .
اما روزهای هم هست که با هایت از فرط سنگینی به جلو نمی‌رود . آیا به توهیچگاه این وظیفه را محول کرده‌اند که خبر مرگ‌کسی را برای عزیزانش ببری و بگوئی که جگرگوشه‌ات عشقت‌امیدت‌همه چیزت‌از دست رفت ؟
نمیدانی چه در دنیاک و طاقت‌فرساست ، قلب انسان یک‌تکه خون ملتّب می‌شود . زبان تاول زده و داغ قادر به سخن گفتن نیست . نمیدانم میتوانم حرف‌دلم را در میان این همه ماجراها با این کلمات به گوش‌تو در آن سوی دریاها –
برسانم ؟

آن روز دوشنبه بود . همه چیز غمگین و افسرده بنتظر میرسید و من تنها غمزده از آن قبرستان شوم و سرد باز می‌گشتم ، هوای تاریک و ابری بود اما – نمی‌بارید ، بردوشم ماتمی به عظمت‌کوه داشتم ، پیکر پاک قهرمانانی را که تا چندی پیش در میان مابودند اینک در زیرخاک و گل پنهان می‌دیدم .
چشمانم قرمز ، تنم تبدار ، و تمام وجودم در دنیاک و سنگین بود . گریه‌ای که آرزو می‌کردم فریادی طوفان زا شود راه گل‌لیم را پوشانده بود و شقیقه‌ها یعنی مضطربانه می‌زد . خدا یا چگونه این خبر را ببرم ؟ خدا یا چطور بگویم ؟
پروردگارا کمک کن یاریم ده . با چه زبانی بگویم که شوهرت پدرتان ... فرزند دل‌بندتا ن، همه چیزتان بر درگه دوست‌رسید به ندای محبوب لبیک گفت به وادی عشق قدم نهاد و بانور ازلی یکی شد ؟

با دستی لرزان درخانه را باز کردم و وارد شدم . مرادیدند و همگی بسویم دویدند ، هریک چیزی می‌پرسید : بگو به بینیم چه شده ؟ کسی را دیده‌ای ؟ خبر خوبی داری ؟ معلوم هست کجا هستند ؟ آیا می‌گذارند آنها را ملاقات کنیم ؟ می‌خواستم فریادها بزنم و بگویم خدارا بسکنید مرا به آتش‌کشید و سوزاندید . فریادها در گل‌لیم به ناله‌ای تبدیل شد و شکم بی‌اختیار سرازیر گشت ، دیگر چیزی نمی‌دیدم ، چندتن از همسایه‌ها آمدند ، صدای‌های در همی‌می شنیدیم ..

شان
بگو ما تحملش را داریم ... آیا آنها را شهید کردند .. جطور آخر ... مگر گناه
چه بود ؟ اور مرد ؟ آمال و آرزوها یش برباد رفت ؟ سوت و خاکستر شد ؟ نه او
نمرد . او برسر مرگ پا گذا ردو فراتر از همه زندگان به حیاتش تجلی یزدانی
بخشید . او تن پر شرنگ را داد و عمر جاویدان و نام ناموران یافت . زندگانی
اوه وادث پراکنده‌ای نبود که حالا بارگبار گلوله‌ای بر سینه‌اش بپایان برسد .
زندگانی او بیرون از زمان در کهکشانها ، جدا از زشتی‌ها رقم خورده بود و حالا
به ابدیت رسید . درخت امیدش به ثمر نشست و جویبا رحیاتش به اقیانوس بیکران
حیات سرمدی پیوست و با آن یکی شد .

وه که بشر چه موجود پرتوانی است . آنچه اشک بریزد باز چشمء اشکش
خشک شدنی نیست . در آن لحظات که هیچ انسانی قادر به ادای کلمه‌ای نیست فقط
اشک است که سخن می‌گوید و هر قطره‌اش چون آتشی سوزناک از قلبی پر درد و اندوه
قصه‌ها می‌گوید . اشک است که از مظلومیت شان از پاکی و بی‌گناهی شان از دنیا ای
شرف و بزرگواری شان داستانها می‌سراید . چرا با اینهمه اشکها اقیانوس
جاری نشد ؟ چرا با اینهمه ناله‌ها رعدی بر نخاست ؟ .. چرا بالآخره رعد غرید
و آسمان تاریک بازید وقتی بخود آمدم که ساعتها در زیر باران سیل آسا
راه رفته بودم .

چند روز است که نخوابیده‌ام شبها با غم آن عزیزان خلوت می‌کنم و بدرگاه
خداوند می‌نالم و می‌زارم . روزها سعی می‌کنم تسلی و مرجعی برای بستگان و
نزدیکان آن عزیزان از دست رفته باشم . امروز به منزلش رفتم تاخواهرم را
تسلی دهم . بچه‌ها نبودند تازه می‌شد گریست .



اعتراضات بین المللی ..

اعتراضات بین المللی علیه تضییقات واردہ برحا معه بھائی ایران درحال حاضرہ سطح
مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده است . قبل از آن ، جامعہ جهانی بھائی از طریق ارگا
ومراحل مختلف سازمان ملل بیک رشتہ تظلمات سنجدیده دست زده بود . نتیجه آن شد کہ در
ماہ مارس ۱۹۸۲ از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل قطعنامہ ای صادر گردید که طی آن از
دبیر کل خواسته شده بود موضوع را مورد تحقیق قرار داده نتیجه را در اجلاسیه بعدی
گزارش نماید .

بهر تقدیر در این فاصله موضوع مستقیماً بنظر مجمع عمومی نیز رسید . وزیر امور خارجہ
نروز در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۲ اخطار کرد که هیئت نمایندگی او در نظر دارد " وضعیت ایران
را - جائیکہ نقض حقوق بشر بنحو روز افزون بصورت تضییقات مذهبی ، شکنجه و اعدامهای
خودسرانه تشدید میشود " تعقیب نماید . این اقدام از جانب نمایندگیها کشورهای عضو
کمیته سوم با وارد ساختن اتها مات مکرر علیه ایران دنبال شد . " کمیته سوم " اصطلاحاً
وضع و ترتیبی است که بموجب آن جلسه عمومی سازمان ملل بتمامه و بطور مستقیم به مسئله
حقوق بشر عطف توجه میکند . ملکی که نمایندگان آنها تاکنون در مسئله بھائی صحبت
کرده اند عبارتند از : استرالیا - کانادا - کستاریکا - دانمارک - فیجی - ایرلند -
ایتالیا - هلند - نیوزیلند - نروژ - انگلستان و ایالات متحده . مطالب زیر قسمتهایی
از مباحثات انجام شده در این جلسات است :

ایران و حقوق بین الملل

هلند (۱۸ نوامبر) : هیئت نمایندگی هلند بیان داشت که جوابهای دولت ایران
نشان دهنده " یک نوع بی حرمتی به اعضای این کمیته است " و براین اعتقاد است که ایران
فی الواقع برای حقوق بین الملل هیچ اولویت و روحانی قائل نیست " . از آنحایکه کمیته
 قادر نبوده است با قانون شکنی های ایران مقابله کند ، هیئت نمایندگی هلند از مجمع
عمومی درخواست نمود کسانی را که مسئول چنین نقض حقوق و قانون شکنی شده اند مورد -
سؤال واستیضاح قرار دهد .

دانمارک و هلند (۲۴ نوامبر) : "ظالمانه ترین وغیر انسانی ترین شکل عدم تحمل و مماشات مذهبی که امروزه ناظر آن هستیم ، سرنوشت بهائیان ایران است ."

دلائل و شواهد

ایالات متحده (۲۴ نوامبر) : "رفتاری که امروز با بهائیان ایران میشود بنحو با رازی نوع وحشیانه عدم تحمل و مدارای مذهبی را در قالب کلاسیک آن مجسم میسازد ایران (۲۳ نوامبر) : نماینده ایران چنین آغاز سخن کرد " اعوذ بالله من الشیطان الرجيم و شروع نمود به نقل داستان عالمیانه گوسفند و گرگ . او چنین ادامه داد " من مایلم تاکید

کنم که دولت جمهوری اسلامی ایران هیچ فردی را برای اعتقادات و وابستگی‌های مذهبی اش تحت شکنجه و آزار قرار نداده است . آنگاه به یک جزو چاپی جدید تحت عنوان — حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران (که یک سوم آن به موضوع بهائیان ایران اختصاص داده شده است) اشاره نمود و چنین نتیجه گرفت که : " نمونه‌های چندی در این نشریه وجود دارد که ثابت میکند وابستگی به فرقه بهائی در قوانین جمهوری اسلامی ایران جرم محسوب نمیشود که مستوجب مجازات باشد ."

ایالات متحده (۲۳ نوامبر) : من فکر میکنم بسیار بجا بود که نماینده ایران تصمیم

گرفت برای ما داستان سرایی کند (اما) واقعیات مربوط به تضییقات واردہ بر دیانت بهائی آنقدر فراوان ، و در حامعه بین‌المللی آنچنان بخوبی شناخته شده ، و آنقدر در این کمیته و جلسات کمیسیون حقوق بشر بدفعتات آنها اشاره رفته است که توسل به داستان پردازیهای از این قبیل یا هر متمسک دیگر، قادر نخواهد بود تناقض شدیدی را باشتاب رساند ."

دفاع ایران

ایران (۳۰ سپتامبر و ۲۳ نوامبر) : "بنظرم این کوشش‌های بیهوده برای بی اعتبار کردن نظام حقوقی شرع اسلام و تحمیل مجموعه‌ای از قوانین عرفی غیر الهی به مردم مسلمان ما ، نقض حقوق مردم ماست که خواسته اند دین و همچنین روش‌های حقوقی و سیاسی خویش

را بمیل خود انتخاب کنند. سیستم حقوقی اسلامی ، دارای نظا مات و مقررات و روشهای خاص خود است . اگر ملت بحکم میثاق ملل متحد آزاد است که دین خود را انتخاب کند ... آنوقت من نمیدانم چرا بعض آنکه وقت و نیروی خویش را برای بهبود و ارتقای واقعی حقوق بشر از طریق یافتن راههای برای جلوگیری از استثمار استعماری توده‌های جهان سوم بکار بریم آنرا مصروف بحث و مذاکره در باره این اتهامات پوچ نمائیم .

کانادا (عدس‌میر) :

دولت کانادا نگرانی خود را نسبت به ادامه اعمال تبعیض از جانب دولت ایران به پیروان "دیانت بهائی" و اجرای "اعدامهای خودسرانه" در آن کشور بیان و اضافه نمودند : "نظرات ابراز شده از سوی سایر هیئت‌های نمایندگی درباره این موضوع در پوشش‌حالات در امور داخلی کشور و یا بعنوان صلاحیت و اختیار و اصول دین مورد قبول آن دولت ، بنحوی زننده و مغالطه آمیز رد شد . این روشی است کا ملا بیجا و خارج از صلاحیت و انصاف . نگرانی ماناشی از شالوده فلسفی هیچ دولتی نیست . نگرانی ما در بی اعتمانی آشکاری است که این حکومت (یعنی ایران) نسبت به تعهدات حقوق انسانی شناخته شده در سطح بین‌المللی معمول میدارد ، تعهداتی که هر دولتی نظری ایران که میثاق ملل متحد را پذیرفته و تصویب کرده ، مکلف به قبول و احترام آن است "



International Pressure on Iran to Halt Baha'i Persecution

International protest against the persecution of the Baha'i community in Iran has now moved into the General Assembly of the United Nations. Prior to this, the Baha'i International Community pursued a careful series of appeals through various stages of the United Nations system. This resulted in a Resolution by the U.N. Human Rights Commission, in March 1982, calling on the Secretary General to investigate and report to the next session.

In the meantime, the subject was brought directly to the attention of the General Assembly itself. The Norwegian Foreign Minister gave notice on September 28, 1982 that his delegation intends to take up "the situation in Iran, where the violation of Human Rights are becoming increasingly severe through religious persecution, torture and arbitrary execution." This was followed by repeated charges against Iran from the delegations of various nations in the Third Committee. The "Third Committee" is an arrangement whereby; the entire body of the General Assembly focusses directly on the subject of human rights. Nations whose delegations have so far spoken on the Baha'i question are Australia, Canada, Costa Rica, Denmark, Fiji, Ireland, Italy, Netherlands, New Zealand, Norway, United Kingdom, and the United States. The following are some excerpts from the debate:

Iran and International Law

The Netherlands (November 18): The Netherlands delegation stated that the responses of the Iranian Government show "a contempt for the members of this committee" and suggest that Iran "in fact does not recognize the primacy of international law anymore". Since the committee has not been able to deal with Iran's violations, the Dutch delegation called on the General Assembly "to call those responsible for such violations to account".

The Seriousness of the Issue

Denmark and the Netherlands (November 24): "The most cruel and inhuman form of religious intolerance which we are witnessing today (is) the plight of the Baha'is in Iran."

The Evidence

The United States (November 23): "The treatment today of the Baha'is in Iran embodies in a particularly brutal way the classic form of religious intolerance..."

Iran (November 23): The Iranian representative began by saying "I take refuge

in Allah from Satan the Accursed" and then went on to tell a Persian folk tale about a sheep and a wolf. He continued "I would like to reiterate that the Government of the Islamic Republic of Iran has not persecuted any person for his or her religious affiliation". He then made reference to a new booklet entitled Human Rights in the Islamic Republic of Iran (a third of which is devoted to the subject of the Iranian Baha'is), and concluded: "There are several examples in the booklet which prove that belonging to the Baha'i sect does not constitute an offense under the laws of the Islamic Republic of Iran, to require any punishment."

United States (November 23): "I think it is very fitting that the delegate of Iran chose to tell us a fairy tale ... (but) the facts of the persecution of the Baha'i religion are so numerous, so well recognized in the international community, so often referred to in this Committee and in the meetings of the Commission on Human Rights, as to be beyond serious contradiction through the use of fairy tales or in any other way."

Iran's Defense

Iran (September 30, November 23): "We consider these vain attempts to discredit the Islamic legal system and to impose a western secular legal code on our Muslim people as a violation of our people's right to choose their religion as well as their legal and political system." "The legal system of Islam has its own procedures, codes and due processes. If our nation is free under the United Nations Covenant to choose its religion ... then I wonder why we have to be discussing these empty charges instead of devoting our time and energy to the real promotion of human rights by finding means to stop imperialistic exploitation of Third world masses?"

Canada (December 6): The Canadian Government expressed its concern over the "continuing discriminatory treatment by the government in Iran of the members of the Baha'i Faith" and the practice of "arbitrary executions" in that country. They added: "Comments by other delegations on this subject have been vilified by Iran either as an interference in the internal affairs of that country or as a challenge and authority and religious principles of the government. This is a complete misrepresentation. Our concern is not with the philosophical basis of any government. Our concern is with the obvious disregard shown by this government (i.e. Iran) for internationally accepted human rights obligations, obligations to which a country like Iran is bound by its ratification of the United Nations Covenant."

Iranian Baha'i Immigration Program

Through the blessing of Baha'u'llah, Canada has become the chief haven for Iranian Baha'is who were stranded in various countries by the persecution in Iran. A formal agreement was signed between the National Spiritual Assembly and the Department of Immigration, this has made possible the entry to Canada of over 1,000 believers who were either pioneers in various countries or who have escaped directly from Iran.

The terms of the agreement permit the National Assembly to sponsor any Iranian Baha'i whom the National Assembly itself considers to be a "refugee", and who cannot secure refugee status in the country where they are presently residing. This is particularly the case with Iranian Baha'i pioneers in countries in the Far East such as India, the Philippines, Pakistan, etc., but also includes a great many others who are stranded in various parts of the world. The National Assembly's obligation under the agreement is to assist in the settlement of the new immigrants in this country, and to guarantee that they will not need support from public funds during their first year in Canada.

A great advantage of the agreement is that the Baha'is in question arrive in Canada as immigrants. That is to say, once they have concluded three years of residency here, they become eligible for full Canadian citizenship, and can secure Canadian passports. They are "refugees" only in the sense that they are given priority under the immigration law, because of the persecution they are suffering.

So far approximately 250 of these friends have arrived in Canada, and have been settled in over 90 cities and towns, many of them pioneer goals. Nearly 600 more have been sponsored and are currently in process. It takes an average of six months for the Canadian embassies overseas to process the paper work on these cases, in comparison with approximately one year to one and a half years for most immigration applications.

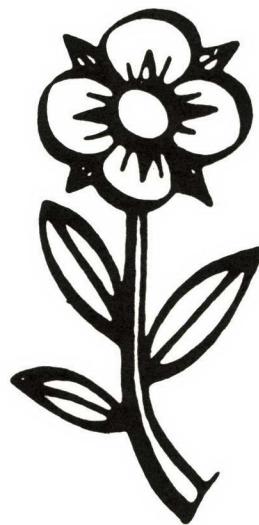
Now there is further good news. The Minister of Immigration announced last month that the Canadian government itself is prepared to sponsor a certain number of Iranian Baha'is who meet the conditions already referred to. We anticipate that this number will be as high as 400. The advantage of this new arrangement is that the government will provide all of the financial support during the initial year in Canada, thus relieving the Persian Assistance Fund.

Most immigration quotas have been sharply cut this year but the Minister indicated in his statement to Parliament that the quota in the case of the Middle East has been doubled, in order to assist Iranian Baha'is and Lebanese Christians.

The new Baha'i immigrants will be settling in every part of Canada. Some have already arrived in such distant areas as the Yukon, northern British Columbia, Newfoundland and Prince Edward Island. In each case, the new arrivals are assigned to the care of a Local Spiritual Assembly or Baha'i Group who help them get settled, look for jobs, secure medical coverage, and get to know a group of Baha'i friends.

Despite the very bad economic situation at the present time, a surprisingly large number of the immigrants (at least 65%) have already found some form of employment, full time, part time or temporary.

The National Assembly feels that this new wave of immigration is a great bounty for Canada. The new arrivals are people of courage, devotion and experience, most of whom have already made valuable contributions to the work of the Faith either in Iran or in the pioneer field. Many of them have had experience with the teaching of native peoples in the Far East and are now settling in areas where they will have contact with native peoples here in Canada. Since so large a percentage of them have been pioneers, they will be able to render great service to the Faith once they have secured Canadian passports, and are free to go where they wish. From all over the country the National Assembly is receiving letters of gratitude from Local Spiritual Assemblies who are getting to know and love these new "Canadians" whom 'Abdu'l-Baha has sent to us.



برنامه مهاجرت به ایان ایران به کانادا

درا سکان مهاجرین بهائی جدید در این کشور مساعدت لازم را مبذول داشته و تضمین نماید که از اعتبارات دولت کانادا در طی او لین سال اقامت مهاجرین احتیاجی بکمک نخواهد داشت بزرگترین مزیت این موافقتنا مه آنست که احبابی که مورد تعرض بوده میتوانند بعنوان مهاجر بکشور کانادا وارد شوند و این با معنی است که این گروه پس از سه سال اقامت در کانادا واجد شرایط لازم برای احراز تابعیت کانادا گردیده و میتوانند گذرنامه کانادائی اخذ نمایند . بنا بر این فقط باین لحاظ مهاجران بهائی پناهنه محسوبند که تحت قانون مهاجر بعلت تضییقاتی که تحمل میکنند حق تقدم دارا میباشند .

تابحال قریب ۲۵۰ نفر از این دوستان به کانادا وارد شده اند و در بیش از نود شهر و شهرک که اکثر آنها اهداف مهاجرتی بوده ساکن شده اند . نزدیک به ششصدنفر نیز که محفل تکفل آنها را بعده گرفته است کارشان در جریان است . در مقایسه با مدت یکسال یا یکسال و نیم که معمولا برای انجام

با عنایت حمالقدم جلد کره الاعظم کشور کانادا برای بهائیان ایرانی که بعلت تضییقات موجود در ایران در کشورهای مختلفه سرگردان هستند بصورت بهشت موعود درآمده است . تصویب راضی اخیریک موافقتنا مه رسمی، بین محفل روحانی ملی کانادا و وزارت مهاجرت ورود بیش از یک هزار نفر از ایران را که یا بعنوان مهاجر در ممالک مختلفه بسر می برنند و یا مستقیماً از ایران خارج شده اند، ممکن ساخته است . مندرجات موافقتنا مه به محفل ملی اجازه میدهد که کفالت هر بهائی ایرانی را که محفل بعنوان پناهنه بشناسد و یا هر بهائی ایرانی که نمیتواند در کشوری که در حال حاضر ساکن است بعنوان پناهنه شناخته شود عهده دار گردد . این وضع مخصوصاً در باره بهائیان ایرانی که در کشورهای خاور دور از قبیل هندوستان اند فیلیپین - پاکستان وغیره مهاجر بوده مصدق داشته و در عین حال شامل تعداد های قابل ملاحظه ای نیز میگردد که در کشور مختلفهای در حال بلاتکلیفی بسر میبرند - تعهد محفل ملی بموجب موافقتنا مه فوق الذکر آنست که

استقرار یافته اند. در هر مورد تازه واردین برای اسکان و پیدا کردن کار و استفاده از مقررات پزشکی و آشائی با دوستان بهائی تحت مراقبت مخالف مقدسه روحانیه و جمیعتهای بهائی قرار داده شده اند. علیرغم وضع بسیار بداقتصادی در حال حاضر تعداد زیادی از مهاجرین (حدود ۵۶ درصد) به نحو شگفت‌آوری مشاغلی تمام وقت - نیمه وقت و یا موقت بدست آورده اند. محفل ملی احسا سهیکند که موج جدید مهاجرین موهبت عظیمی برای کانادا بشمار می‌رود.

واردین جدید نفوosi هستند شجاع - منقطع و مجرب که اغلب آنها سهم گران‌بهائی در خدمات امریکه چه در ایران و چه در میادین مهاجرتی داشته اند.

بسیاری از آنها تجربیاتی در تبلیغ بومیان درخاور دور داشته و اکنون در نقاطی در حال سکونت هستند که میتوانند با بومیان کانادا در تماش باشند و از آنجا که درصد قابل ملاحظه‌ای از آنها مهاجر بوده‌اند قادر خواهند بود پس از بذست آوردن گذرنا مه کانادائی به رنقطه که مایل باشند رفته و خدمات فائقه‌ای را در سیل امر الهی انجام دهند.

از کلیه نقاط کانادا نامه‌های تشکر آمیز از مخالف روحانیه‌ای که با این مهاجر آشائی و مودت حاصل کرده‌اند به محفل ملی میرسد.

تشریفات مهاجرت لازم است، مدت لازم برای سفارتخانه‌های کانادا در خارج کشور برای این گروه بطور متوسط به شش ماه تقلیل یافته است.

از خبرهای خوش دیگر اینکه وزارت مهاجرت ماه گذشته اعلام کرد که حکومت کانادا بنفسه آماده است تکفل بعضی بهائیان ایرانی را که واجد شرایطی که قبل از این شده است باشد قبول نماید ما پیش‌بینی می‌کنیم که این تعداد به حدود چهارصد نفر بررسد. حسن این ترتیب جدید اینست که حکومت کانادا کلیه کمکهای مالی مورد نیاز سال اول اقامت در این کشور را عهده دار خواهد شد و با این ترتیب بصدق و کمک با ایرانیان (محفل ملی) فشاری وارد نخواهد گردید. بسیاری از سهمیه‌های مهاجرت در سال جاری حذف شده است ولی وزیر مهاجرت در جلسه پارلمان در این باره تاکید کرده است که سهمیه خا ورمیانه دو برابر شده است تا به بهائیان ایران و مسیحیان لبنان کمک شود. مهاجرین جدید بهائی در تماش مرکز کانادا مستقر خواهند شد.

یعنی تابحال در مرکز دوری چون یوکان منطقه شمالی - بریتیش کلمبیا - نیوفاندلند - و پرنس ادوارد آیلند

پاچی بر اغلات و اشتباهات یک مقاله " دائرة المعارف ایرانی"

درباره تعالیم حضرت عبدالبهاء

نگارنده: حقیقت پژوه سپتامبر ۱۹۸۲

مقدمه: دائرة المعارف ایرانی که تحت عنوان ENCYCLOPAEDIA IRANICA زیر نظر آقای دکتر احسان یار شاطر انتشار می یابد در جزو اول مجلد اول خود حاوی مقاله‌ای است در حرف A راجع به حضرت عبدالبهاء که خود از دوچزه ترکیب شده است:

جزء اول درباره حیات و فعالیت آن حضرت است که بقلم آقای پروفسور ۱. بوزانی تحریر شده و جزء دوم مقاله‌ای است بقلم آقای د. مکاوین Maceoin که تعالیم حضرت عبدالبهاء اختصاصی دارد. مقاله اخیر مشحون از اغلات و اشتباهاتی است که مسلمان "از ارج وقدر چنین مدرک مورد توجهی می‌کاهد و معرف و مبین آن است که نویسنده محترم در تعالیم حضرت بهاءالله و آثار حضرت عبدالبهاء بقدر کافی غور و معمن و مُداقه ننموده است. نگارنده این سطور از آن نکات و مطالب که حتی ذوق و سلیقه شخصی دارد صرف نظر می‌کند زیرا در امور ذوقی و مسائل سلیقه‌ای، باب احتجاد واسعاً "گشوده است و هر کسی می‌تواند رای زند و سخنی گوید. آنچه مورد ایراد ماست احکام تقدیری نویسنده دائرة المعارف نیست احکام توقيعی ایشان است یعنی مطالبی است که آقای مکاوین برخلاف واقعیات بیان کرده و شرط تحقیق دقیق و منصفانه را درمورد آنها رعایت ننموده است. چون نگارنده این سطور را غرضی جز بیان و تبیین حقیقت نیست امید دارد که تذکارها مورد عنایت ناشر محترم و آقای مکاوین واقع شود و بذل توجه فرمایند که در مجلدات بعدی تنحو مقتضی به تصحیح آن اغلات ورفع آن اشتباهات اهتمام فرمایند تا چنین اثر گران‌قدرتی که باید بدوا مردم روزگار باقی ماند پسازیک چند در جشم محققان و منقادان - صاحب نظر از اعتبار نیفتند.

اشکالات مقاله دائرة المعارف ایرانی طی صفحات آتی تحت عنوان ۹ مساله عرضه شده و در هر مورد با سخن مقتضی بدی که ابعاد این مقاله رخصت می‌دهد ارائه گردیده است.

مساله اول - ادعای آقای مکاوین به محدودیت موضوعات مطروح در آثار حضرت بهاءالله

آقای مکاوین در آغاز مقاله خود چنین نوشته اند: BAHAUULLAH'S LARGE COPIES OF WRITINGS DEAL IN THE MAIN WITH A LIMITED RANGE OF TOPICS

بر این بنده و شاید دیگر خوانندگان مقاله دائرة المعارف بدرسی روشن نیست که منظور و مراد آقای مکاوین از تعداد محدودی موضوعات چیست؟ آیا نویسنده محترم از توجه باین حقیقت غفلت نموده‌اند که تنوع موضوعات مطرح شده در آثار حضرت بهاءالله در میان آثار بیامیران سابقه و نظر نداشته است. اگر در آثار قبل عمدۀ تاکید در موضوعات الهی - روحانی - اخلاقی و شرایع (Law) است در آثار حضرت بهاءالله علاوه بر آنها از موضوعات عرفا

* Value Judgment

**) Reality Judgment

فلسفی - علمی - اجتماعی و سیاسی - اداری - نظم آینده جهان و نظائر آن نیز سخن رفته است . کدام پیا میری رادر طول تاریخ معلوم و مکشوف میتوان یافت که وسعت و تنوع آثار ارش قابل مقایسه با شار حضرت بهاء الله باشد ؟ این سوال را اضافه می کنیم که آیا آثار مکاوئین در میان علمای فلسفه کسی را می شناسند که از بابت وسعت و تنوع - موضوعات آثار ارش قابل قیاس با مظہر امراللهی در این دوره نورانی باشد ؟

جناب فاضل ما زندگانی از علمای بنام بهائی در کتاب اسرار الائمه که از حمله قاموسهای معتبر بهائی است

جنین نوشته اند : " در سوره هیکل است قل انزلنا آلات علی تسعه شئون کلشان منها يدل علی سلطنه الله " —

المهین القيوم ... الخ. باستقصاء در آثار شاید بتوان تسعه شئون را باین طریق تشخیص و تحدید کرد :

یک - شان ولحن الوهیت در امر و فرمان

دو - شان ولحن عبودیت در مناجات

سه - شان ولحن مفسرین در تفسیر و تاویل کلمات قبلیه و معارف دینیه

چهار - شان ولحن شریعت و نسخ و وضع احکام و تقویین قوانین شرعی و اصلاح ادبیان .

پنج - شان ولحن عرفان و سیر و سلوك و ارشاد و مسائل تصوف

شش - شان ولحن سیاست و دستور سلوب .

هفت - شان ولحن علم و حکمت و فلسفه و بیان اسرار خلقت و طب و کیمیا وغیرها .

هشت - شان ولحن تعلیم و تربیت و اخلاق .

* شان ولحن اجتماعی و صلح کل و وحدت عالم و حقیقت .

هرگاه در شئون والحان آثار بنحوی که جناب فاضل توضیح و تشریح کرده اند دقت کافی شود بنظر می رسد که بعضی از - این شئون والحان ، موضوعات متعدد و متنوعی را دربر می گیرد چنان که شان هفتم قابل تقسیم بموضوعات علمی و موضوعات فلسفی است و در شان هشتم بین اصول اخلاق و اصول تربیت و تعلیم میتوان قائل به تفکیک شد و تحت عنوان شان نهم موضوعات متعدد قابل طرح است جو نظم بدیع جهان آرای الله یعنی سازمان جدید سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی عالم - استقرار صلح و وحدت عالم انسانی و متناسبات آنها - برخی مبادی اجتماعی آئین حضرت بهاء الله جو نتسا وی حقوق رجال ونساء و مانند آن .

پس باید اذعان کرد که بخلاف تصور نویسنده محترم آثار حضرت بهاء الله در چند رشته و زمینه محدود

طبقه بندی نمیتوان کرد و وسعت و تنوع این آثار در میان آثار سابقه شیوه و مثیلی ندارد . گرچه از آثار حضرت بهاء الله فقط قسمتی تاکنون انتشار یافته اما همان قسمت براین تنوع موضوعات بروشی دلالت دارد .

* رجوع شود از حمله به :

در زبانهای فارسی و عربی مجلدات آثار قلم اعلی چاپ ایران مجموعه الواح مبارکه

حضرت بهاء الله چاپ مصر - ادعیه (حضرت) محبوب - کتاب ایقان - کتاب مستطاب اقدس - کلمات مکنونه (چاپ فحداگانه) - قسمتی از محلات امر و خلق (۴) - قسمتی از محلات مائدۀ آسمانی (۹) - لوح خطاب با قاشیخ تحفی (معرو به این ذئب) - سوره ملوک - سوره هیکل - کتاب بدیع - وبسیاری دیگر آثار طبع شده .

مسئله دوم- آیا بهائیان مقام حضرت عبدالبها محدود و مقصور به مینی تعالیم حضرت بهاء الله می‌دانند؟

آقای مک اوین می‌نویسد : MODERN BAHAI OPINION TENDS TO VIEW ABDUL'BAHA SIMPLY AS AN INSPIRED INTERPRETER OR EXPOUNDER OF HIS FATHER'S TEACHINGS IT OBSCURES SOMEWHAT HIS ORIGINAL CONTRIBUTION TO BAHAI THINKING.

یعنی بر اساس عقیده کتونی بهائیان مقام حضرت عبدالبها محدود و مقصور به مفسر و مینی تعالیمات حضرت بهاء الله است و فراورده‌های بدیع و استکاری حضرت عبدالبها به تفکر بهائی مورد غفلت قرار می‌گیرد . برای روش کردن درجه صحت کلام آقای مک اوین خوب است بسته معتبری چون رساله دور بهائی یا BAHAI DISPENSATION مراجعه شود که بی گمان از مهمترین آثار ولی عظیم الشان امریکایی محسوب است و اساس عقائد اهل بهارا درباره طلعت‌قدسیه ثلاثة حضرت باب - حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبها تشریح و تعیین می‌کند در آغاز فصل مریوط بحضرت عبدالبها که فرع منشعب از اصل قدیم ، من راه‌الله ، و من طافحوله لاسماء مرکز میثاق مظہر کلی الهی وبالآخره سرالله الاعظم - شوقي لقب یافته‌اند حضرت افندی چنین می‌نویشد :

" فی الحقیقہ ماجنان به عهد حضرت عبدالبها نزدیک و مذوب قوه معنویه مغناطیس وجودش میباشیم که باسانی نمی‌توانیم بهویت و مقام آن حضرت که نه فقط در ظهور حضرت بهاء الله بلکه در سراسر تاریخ ادیان ، مقام فرید و وحیدی را دارا هستند پی بریم " (ص ۴۵- ۴۶) از منظر اهل بهاء هرجند حضرت عبدالبها مظہر ظهور الهی نیستند ، و هرجند مرتبت آن حضرت با موسس و مبشر ظهور بهائی متفاوت است " ولكن براثر مقا می که حضرت بهاء الله بوسیله عهد و میثاق با ن حضرت توفیق فرموده با آن دو ذات مقدس جمعا ها کل اصلیه ثلاثة آئینی را تشکیل می‌دهند که در تاریخ روحانی عالم بی ساقه است " (ایضاً دوربهائی ص ۴۶ فارسی) . هرچند حضرت عبدالبها از جمله مظاہر الهیه نیستند اما به عقیده اهل بهاء " مستقیماً " از شارع و موسس امر بهائی اقتباس نور والهام و فیض می‌فرمایند و به مثابه مرات صافیه کامله ، انوار عظمت و حلal حضرت بهاء الله را منعکس می‌کنند " (ایضاً دوربهائی ص ۵۷- ۵۸) . اگر اهل بهاء غالباً حضرت عبدالبها را صوف " مین آیا تله " می‌ستاید با احترام تاکیدی است که حضرت عبدالبها در عدیده درباره مقام و مرتبت و ماوریت خود فرموده‌اند اما ذکر این مطلب مانع از قبول و تصدیق سهم بدیع و استکاری ORIGINAL مرکز میثاق در آئین بهائی دور بهائی نیست . یعنوان نمونه در اینجا بیاناتی که حضرت ولی عزیز امرالله در تعیین مقام و ارزش الواح و مایی حضرت عبدالبها فرموده‌اند نقل می‌شود (دوربهائی ص ۶۰) تا جای ابهامی باقی نماند :

" قوای خلاقه منبعه از شریعت حضرت بهاء الله که در هویت حضرت عبدالبها حلول نمود و توسعه یافت بر اثر تماس و تاثیرات متقابله ، سندی (یعنی الواح و مایا حضرت عبدالبها) بوجود آورده که می‌توان آن را بمنزله - دستور نظم بدیع عالم ، که در عین حال افتخار این کور اعظم و نوید آن است ، تلقی نمود . لذا الواح و مایای مبار را می‌توان بمنزله ولیدی دانست که طبعاً از اقتران آن ناخن قوه مولده مشیت الهیه (یعنی حضرت بهاء الله) با واسطه ظهور و حامل برگزیده آن قوه (یعنی حضرت عبدالبها) (بوجود آمد) در تکمیل و توضیح مذکور در فوق حضرت شوقي را در کتاب دوربهائی چنین فرموده‌اند (ص ۶۱)

" باید همواره سخاطر داشت که منویات منبعه حضرت بهاء الله بنحوی در روش و حلالات حضرت عبدالبها نفوذ و سربان یافته و مقاصد آن بقسمی سایکدیگر ممزوج و مرتبط گشته که صرف مبادرت به انتزاع تعالیم جمال قدم از تاسیساتی که مثل اعلای همان تعالیم (یعنی حضرت عبدالبها) وضع فرموده بمنزله ردیکی از مقدسترین حقائق اساسیه این آئین بشمار می‌رود" . پس اگر تنها درباره یکی از آثار حضرت عبدالبها یعنی الواح و مایا که بمنزله دستور نظم بدیع عالم تلقی شده سخن گوئیم می‌توانیم بزمان ساده‌آن سند تکمله COMPLEMENTARY ویا دامای از

کتاب مستطاب اقدس والواح مبارکه متمم آن (چون طرازات - تجلیات - اشراقات - کلمات فردوسیه ولوح دنیا) وکتاب مبارک عهدی که مجموعاً منتشر نظم بدیع جهان آرای آینده محسوبند منظور داریم . این نظم بدیع که مبشرش حضرت باب بوده‌اند (طویل من ینظُرُ الٰی تطمبهاء اللہ) واصول اساسیه‌اش را حضرت بهاء اللہ وضع و بیان فرموده‌اند طرح -
 نخستین تاسیسش را BLUEPRINT حضرت عبدالبّهای درالواح وصایا و بعضی الواح سائمه ارائه کرده‌اند و برآ ناس متین وقویم بود که مهندس مجری الهی حضرت‌شوقی ربانی دست‌ساحراً واحدات مبانی آن نظم جهانی زدند وارکان اصلیه‌اش راجون محافل روحانی محلی وملی، عصبه متنصبه ایادی امرالله و معنویین و موسسات مهم‌اش راجون حطا ئرقدس، موقوفات و مشارقاً ذکار و نظائر آن ایجاد واستوار نمودند . با این توضیح مختصر مراد آن بود که معلوم شود اهل بهاء غافل از فرا ورده‌های بدیع ORIGINAL CONTRIBUTIONS حضرت عبدالبّهای این آب‌آسمانی خودنیستند
 اما آن جمله را ناشی از نفوذ و سربان قوه خلاقه و افاضات روحانیه حضرت بهاء اللہ در وجود مقدس حضرت عبدالبّهای دا بسیاری از تعالیم بهائی در آثار حضرت بهاء اللہ حالت بذر و نطفه را دارد چون عهد و میثاق فرا می‌رسد آن تعالیم بصورت نهالی تازه بارز و ظاهر می‌شود و چون عهد و لایت بوقوع می‌بیوند همان جریمه اولی واقعیت عینی و بروئی پیدا می‌کند و به برگ و شکوفه آراسته می‌شود . این حرکت تدریجی و تحول آهسته و پیوسته از نوامیس خلقت و قوانین اساسی طبیعت است و جز این هم نمی‌توان انتظار داشت که چون بمرور ایام عالم انسانی استعداد در حقائق عالی تر پیدا کند از منبع غیبی تعالیم مبسوط تروحاً معتبری برا وعرضه گردد . پس بذریکه در زمان حضرت بهاء اللہ در ارض خود کاشته شد در ظل شحره میثاق رشد و نمای بیشتری حاصل کرد و این حرکت ارتقائی مسلمات اعصر طلایی دور بیانی ادامه داشته و دارد که متدرجاً " مکنونات عالیه این ظهور الهی بر اهل عالم مکشف گردد . حضرت ولی عزیز امرالله در توقيع معروف به نظم جهانی حضرت بهاء اللہ می‌فرمایند که الواح وصایا و کتاب اقدس نه فقط مکمل‌کدیگره است بلکه فی الحقیقہ اجزاء لا ینتفک یک واحد کامل محسوبند . بفرموده حضرت ولی عزیز امرالله شوکی افتندی هنگامی که کسی با توجه و دقت بمطالعه کتاب اقدس می‌پردازد این مطلب را استنتاج می‌کند که گاه این کتاب که مقدس‌ترین آثار حضرت بهاء اللہ تلقی می‌شود در برخیز مینه‌ها پیش‌بینی بعضی موسسات را که بعداً در الواح وصایای حضرت عبدالبّهای آمدۀ استعمالاً و عاماً مسکوت‌نها دهتاً بعد الواح وصایا بتصریح آنها پردازد و آن خلاطه‌های رادر طرح کلی نظم بهائی برکت‌پسندی (۲۱) حضرت عبدالبّهای با استفاده از روح فائمه، جمال مبارک گاه در آثار خود مطالعی رادر مورد نظم بدیع ارائه فرموده‌اند که بظاهر تازه و بدیع است ولی در بساط مقتبس از همان روح فائض و قوه نافذ جمال مبارک است . اما آنچه نویسنده محترم دائره‌المعارف بعنوان تعالیم حديد به حضرت عبدالبّهای نسبت‌پذیر که در اسفار اروپ و آمریک (شایدیه مذاقور؟) عنوان فرموده‌اند و بزعم ایشان در آثار حضرت بهاء اللہ ساقه‌ای ندارد چنانکه توضیحات آنده ما روشن خواهد کرد
 حقیقت تطابق ندارد .

مساله سوم - آیا اصل تساوی حقوق رحال ونساء در آثار حضرت عبدالبّهای
 بالکل تازه است و مسوق بساقه‌ای نیست؟

ذکر این مطلب که اصل تساوی حقوق رحال ونساء از افکار جدیدی است که حضرت عبدالبّهای در متن اساتذه امرالله بجا معمه غربی عنوان کرده‌اند می‌بین این حقیقت است که آقای مک اوثین ساشار حضرت بهاء اللہ اطلاع محدودی دارد . در مجموعه‌ای از منتخبات آثار مبارکه که توسط لجنه ترقی نسوان از منابع لجنه ملی استنساخ و در ایران تهیه و تکثیر شده صفحه تماًم بقطع کاغذ بزرگ تایپی به مستخرجات الواح حضرت بهاء اللہ درباره مقام والای نسوان در این دور مبارک اختصاص یافته وجای هیچ گونه تردیدی را درباره وجود ساقه اصل تساوی رحال ونساء در آثار مظہر الهی ساقی نمی‌گذارد . براین حقیقت باید اضافه کرد این مطلب را که در آئین حضرت باب نیز توجه خاص بمقام زن شد

بود و قیام شخصی استثنای جوں طاھرہ قرۃ العین و نظائر او (زینبیا رستمعلی - اُمّ اشرف و سایر زنان حماسے آفرین عهد اعلیٰ) براین امر دلالت دارد.^(۳)

از مهمترین تعالیم باب در این مورد دستور رفع و کشف حجاب بود (ان الله قد اذن لذینهم آمنوا فی البیان من الحروف والحرافات ان ینظرون الہین و هن ان ینظرون لیہم اذا شاءوا و بشان من غیر ان یشهدوا او یشهدن مالا یحب - اللہ فی نظرتهم و نظرتہن واللہ برید ان یخلق بینکم و بینہن ما انت به فی الرضا و تناخبوں) (بیان - باب دوم از واحد دهم) که طاھرہ بنتها یت شجاعت و شہامت بدان عمل کرد و خرق عادات زمان نمود ار.ک.داستان بدشت در کتب تاریخ بهائی جوں نبیل زرندی) در آئین باب رضایت زن و مرد هردو در ازدواج شرط است تقسیم ارث بین پسر و دختر بالسویه است دختر و پسر هردو از تعليم و تربیت نصیب می برند .

ای
از جمله کلمات حضرت بھاء اللہ که تساوی حقوق رجال و نساء را در این آئین الہی مقرر می دارد فقط نمونه در این جا آورده می شود و رحای واقع آن است که اهل تحقیق بمنابع مفصل تر در این مورد رحوع کنند.
در لوح خطاب به بنت حضرت از قندی می فرمایند : امروز بد عنایت فرق را از میان برداشته عباد و اماء در صقع واحد مشهود . و نیز فرموده اند (ازالوا حطی موجوده در محفل ساری) : هریک از اماء که الیوم بعرفان اللہ فائز گشته اند او از رجال بلکه از ابطال عند اللہ مذکور و محسوب ، از رجالی که فرموده اند لاتلهیم تجارة ولا بیع عن ذکر اللہ طبی لهم ولهم حسن ماب . در لوح خطاب به جواد فرموده اند : لعمري - اسماء اماء قائنات در صحیفه حمراه از قلم اعلیٰ مرقوم و مسطور . ایشان از رجال مقدمتند عند اللہ چه بسیار از ابطال و فوارس مضمار که از حق محروم و از عرفانش بی نصیبند و شما بان فائز و مرزوق . در لوح دیگر فرموده اند : ای کنیز حق الیوم کل در صقع واحد بینیدی اللہ مذکور هر یغسی حق اقبال نمود از اهل بھا محسوب و از رجال اعراف مذکور .

در نزد علمای حقوق و جامعه شناسان معیارها و ضوابط دقیقی هست که بان درجه تساوی با عدم تساوی زن و مرد درجا معا نسبیده می شود این معیارها و ضوابط عبارتند از :

۱- درجه بھرہ مندی از تعليم و تربیت .
۲- سیم ارث .

۳- شرط رضایت زن در ازدواج با طلاق

۴- موضوع وحدت یا تعدد زوجات

۵- حق رای و انتخاب و انتخاب شدن

در مورد ملاک اول این نکته واضح است که در آثار حضرت بھاء اللہ حق متساوی برای دختران شناخته شده و از جمله در - کتاب مستطاب اقدس آمده است که : کتب علی کل اب تربیة ابته و بنته بالعلم والخط و دونها عماد حدیفی اللوح والذی ترک ما امریه فلایاً مناء ان یاخذوا منه ما یکون لازماً لتریتھما ان کان غنیاً والایرجع الی بیت العدل انا جعلناه ما وی الفقرا والمساكین (آیه ۱۱۵) . در مورد معیار دوم هم میدانیم که کتاب اقدس برای دختر و پسر متوفی سهم الارث متساوی مقرر داشته است .

در مورد معیار سوم یعنی رضایت در ازدواج با طلاق این نیز روشن است که بموجب کتاب اقدس در رساله سوال و جواب در این ظهور مبارک ، متفاوت از اسلام، حصول رضایت زن در هر دو مورد شرط لازم شناخته شده است و همچنان که در رساله سوال و جواب آمده "جوں در کتاب الہی رضایت طرفین نازل (انه حدیفی البیان بر رضا الطرفین) و قبل از لغو رضایت و عدم آن معلوم نه ، در این صورت زواج نیز بلوغ مشروط و قبل از آن جائز نه . " پس حضرت بھاء اللہ نه فقط حکم کتاب بیان را دائر بسی شرط رضایت طرفین در ازدواج تائید فرموده اند بلکه با استناد آن ازدواج کودکان

را هم که در اسلام مرسوم بوده (خصوصاً ازدواج قهری دختران) نهی کرده‌اند و این حکم نیز میزان حرمت جامعه زن را در امر بهای معلوم و میرهن میکند.

در مرورد طلاق حصول کدورت یا کره شرط است که این امر در مرورد هر دو طرف صادق است و در نتیجه قاعده اسلامی REPUDIATION مردود گشته است . امر بهای تعدد زوجات را طلاق بکار بگیرد .

نمی بذرد و منع ازدواج منقطع یا تمتع و قواعد چند دیگری که در کتاب اقدس آمده از احترام این شریعت برای شخصیت و مقام زن حکایت میکند . در آثار حضرت بهاءالله نگارنده این سطور مطلبی در مرور انتخابات ندید اما به رحالت همان حه نقل شد نشان می دهد که اصل تساوی حقوق رجال و نسای از اباداعات حضرت عبدالبهای نیست بلکه اساس آن را در آثار حضرت بهاءالله باید جستجو کرد و چون موضوع حق رای یا انتخاب هم از لحاظ تاریخی در عهد حضرت عبدالبهای مطرح شده * لذا حیرت نماید کرد که چرا آثار اب آسمانی آن حضرت متعرض این موضوع نگردیده است ، این قسمت از گفتگوی خودرا بنقل سه بیان از حضرت بهاءالله حسن ختم می دهیم :

— مقام عظیم است و شان اماء الله در این ظهور عظیم .

هریک از آماء که بعنایت مالک اسماء خرق حجاب نمود او از رجال نزد غنی متعال مذکور و از قلم

اعلیٰ مسٹرور .

فی الحقيقة مقام اوراق و اماء در این امر بسیار عظیم است جه که قبول نموده اند آنچه را که

علماء، کاملين والغين على قولهم از ادراك وعرفان آن عاجزند . انتهى

مسئلہ جہارم - آیا اصل تحری حقیقت دربیا نا تحضرت عبدالبھا بکلی تازگی دارد؟

فیلسوف شهر فرانسیس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۱۶) موضع شناخت حقیقت را بنام اصنام یا اوهام نامیده و این اصنام اوها شامل اصنام فیلیه‌ای - اصنام غار - اصنام بازار و بالاخره اصنام نمایشی می‌شود - حضرت بهاءالله در آثار متعدد خود موضع شناخت حقیقت را بلحنی روحانی تشریح فرموده‌اند و از جمله خلق را ازتقلید و پیروی علمای ظاهري و تبعیت ازستی که درین عالم مردم مقبول و معمول است و تقييد به ظواهر کلمات و اشارات و مشارات سابقه و نظائر آن بر حذر داشته و به تصفیه اندیشه و ضمیر و انصاف و بررسی و پژوهش محدوده تشویق و هدایت فرموده‌اند.

در کتاب مستطاب ایقان یک بخش مفصل به شرایط تحری حقیقت اختصاص یافته و در ضمن آن سایه و اوضاع بیان چنین می‌فرماید: ای برادر من - شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سیل معرفت سلطان قدم گذارد باید در

دایات امر ، قلب را که محل ظهور و روز تجلی اسرار غیبی الهی است از جمیع غبارات تیره علوم اکتسابی و اشارات مطاهیر شیطانی پاک و منزه فرماید ... وهم جنین دل را از علاقه آبگل یعنی از جمیع نقوش شبجه و صور ظلیله مقدار گرداند بقسمی که آثار حُتّ و بعض در قلب نماند که میادا آن حُتّ اورا بجهتی بی دلیل میل دهد و یا بعض اورا از

جئي منع نماید الى آخر کلامه الاعلى .

UNION (WOMAN SUFFRAGE)

*چنانکه انسیکلوپدی آمریکانا (آمریکائی) میتویسد (تحت عنوان

اولین ایالت آمریکا بود که در سال ۱۸۹۰ اصل حق رای برای زنان را شناخت و متدرجاً ایالات دیگر از این اندیشه پیروری کردند و بسیار زکووش‌های بسیار سرانجام در سال ۱۹۲۵؛ این حق در متمم قانون اساسی آمریکا درج شد. در سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۱۸ قوه مقننه در انگلستان حق رای زنان را رسماً شناخت در مملکت دیگر هم غالباً حق رای زنان در همان پایان حیگ جهانی اول تصویب مجلس قانون گذاری رسید (لوکرا میرک در سال ۱۹۱۸ - آلمان در سال ۱۹۱۹ - اتریش - چکسلواکی و لیتوانی در همان سال ۱۹۱۹ - مجارستان در سال ۱۹۲۰ - کانادا در سال ۱۹۱۸ - هلند در سال ۱۹۱۷ - ایسلند در سال ۱۹۲۱ - ایسلند (ذلک)

دریانات جامع حضرت بها، الله که حضرت شوقي ریانی در مجموعه معروف به Gleanings from the writings of Bahaullah ترجمه فرموده‌اند به مطلب شماره ۷۵ (۱). اشاره باید کرد که در آن اصل تحری حقیقت و شرائط آن موضوع و صراحت و دقت سیان فرموده‌اند از جمله این شرائط (۱) شکستن اصنام تقالید باطله است (۲) تصفیه روح از ماسوی الله اعتقاده (۳) خرق حجيات امیال خود خواهانه (۴) اعتماد و ستدیت کلام الهی و تمعن و تعمق در بحر معارف الهی.

مساله بنجم - تاگ ساقدمت اصل تطابق علم و دین

ا بن مطلب را تصدیق میتوان کرد که طرز بیان واستدلال حضرت عبداللہ در مرور دلایل علم و دین تازه و بدیع است اما بی‌گمان ریشه و بنیاد این بنیان اجتماعی امریکائی رادر تعالیم حضرت بهاءالله می‌توان سراغ گرفت مجمل توضیحات مادران بخش آن است که : اولاً - در آثار حضرت بهاءالله تجلیل خاصی ساقه‌ای از علم و اهل علم شده است ثانیاً - در آثار آن حضرت بر این میان علم و عرفان اشارت رفته است که اصل علم و هدف و غایت علم همان معرفت الله است . ثالثاً - همان طور که جمال قدم ذکره‌الاعظم (حضرت بهاءالله) دین را برای نظم و میان‌جامعه ضرور دانسته‌اند عالم راهم بمنزله حناج برای ارتقاء و اعتلا، ۲۰ میان لازم شمرده‌اند . رابعاً "بعضی الواح جمال مبارک حضرت بهاءالله مین" و معرف تائید فلسفه‌ای است که افکار عقلی، ای اعتقدادات روحانی، جمع و تالیف کرده‌اند .

خاتمه - در آثار حضرت بهاء الله بعض اعتقادات مرموز که در بین اهل دیان موجود بوده و میان اهل عالم و ادیان فاصله وجودی می‌انداخت بصورتی قابل قبول تعبیر و تفسیر شده و در تبیحه این فاصله وجودی از میان مرفوع گردیده است. حال در اشارات هریک از این نکات به مستنداتی باید توجه کنیم . در مرور نکته اول نمونه‌ای از بیانات حضرت بهاء الله بعنوان شاهد مقال آورده می‌شود : - طراز ششم دانایی از نعمت‌های بزرگ الهیست تحصیل آن بر کل لازم - تحلی سوم علوم و فنون و صایع است علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرفاست از برای صعود . تحصیلش بر کل لازم ولکن علومی که اهل ارض آن منتفع شوند نه علومی که بحرف استادا شود و بحرف منتبی گردد . صاحبان علوم و صایع راحق عظیم است بر اهل عالم . یشهید لک ام البيان فی المآل نعیماً للسامعين . فی الحقیقہ کنز حقیقی از برای ایسان علم اوست و اوست علت عزت و نعمت و فرج و نشاط و سیحت و انسیاط . كذلك نطق لسان العظمه فی هذا السجن العظیم

- بشارت یا زدهم تحصیل علوم و فنون از هر قبیل حائز ولکن علومی که نافعست و سب وعلت ترقی عباد است کذلک تضیی الام من لدن آ مرحکیم . - در این ظهور اعظم کل ساید به علوم و حکم ظاهر شوید . - در تحصیل کمالات ظاهره و باطنیه جهد بلیغ نمائید چه که ثمره سدره انسانی کمالات ظاهریه و باطنیه بوده لذا لازم که بقدر وسع ، سدره وجود را به اثمار علم و عرفان و معانی و بیان مزین نمائید . طوبی لكم یا *اعشر العلماء* فی البهاء تالله انتم - امواج البحر الاعظم و انجم سماء الفضل واللویة النصر بین السوات والارضین انتم مطالع الاستقامة بین البریة و - مشارقاً لبيان لمن فی الامکان طوبی لمن اقبل اليکم ویل للمعرضین (كتاب اقدس) . درمورد نکته دوم باید گفته شود که در بیانات حمال مبارک (حضرت بهاء الله) دو معیار اصلی برای علم حقیقی ارائه شده :
 یکی آن که آن علم مفید به حال بشریت باشد (علومی که اثر و ثمر از آن ظاهر و سب وعلت راحت و اسایش عباد است عند الله مقبول بوده وهست) و دیگران که آن علم از عرفان، یعنی معرفت حقائق علومی که مقصد نهائی از تحصیل دانش و حتى غایت خلقت انسان است بار ندارد . - "اصل کل العلوم هو عرفان الله حل حلاته وهو لمن يحقق الابرهان مظہر نفسه"؛ در کتاب اقدس حضرت بهاء الله نکوهش میفرمایند کسانی را که بعلوم ظاهری مغرور شده و بیمانندهم از ماعنده لله گذشته "من الناس من غرته العلوم وبها منع عن اسمی *القيوم*" همین مناسبت در کتاب ایقان از علم بعنوان حجاب اکبر یاد شده و در لوح خطاب بمحمد حسن خراز این بیان لطیف عارفانه آمده که (از مجلس علم و دانش بخلوتخانه غیر راه نبوده و نیست) . البته منظور ملامت علمائی است که علم ظاهر آنان را از معرفت باطن بازداشته است . نکته سوم از اهم نکات است که باید مورد عنایت هر محقق واقع شود . هم چنانکه حضرت بهاء الله دین را از برای حفظ عالم و صیانت ام ضرور شمرده و سستی ارکان دین را سبب قوت جهان و جرأت و جسارت اشارار دانسته اند علم را هم برای اعتلاء وارتقاء عالم بشری متحتم و لازم تلقی کرده اند و بعیارت حامعه شناسان ترکیب و تالیف دو عامل اساسی نظم و ترقی را برای ادامه و علو وسمو وجود حیاتی خوانده اند . در این سخنان حضرت بهاء الله جوشومه همان اندیشه هائی را میتوان یافت که بعداً در نزد حضرت عبدالبهای توسعه یافته و در تمثیل عالم انسانی بمرغی که دو بال دارد: علم و دین و بدون هردو بال پرواز متعادل دشوار است تعبیر شده است . فراموش نباید کرد که رساله مدنیه هم چنانکه گفته خواهد شد توسط حضرت عبدالبهای بدستور حضرت بهاء الله تحریر شده و در آن همین اندیشه تلازم تمدن و تدبیں تشریح گردیده است . درمورد نکته چهارم باید توجه دهن که از خلال الواحی چون لوح حکمت یا حکماً تمایل شارع دیانت بهائی به تلفیق مبانی فکری و عقلی با عقائد روحانی بخوبی استنباط می شود حضرت بهاء الله در لوح حکمت بعذار بیان آنکه - حکماء اقدمین بسیاری از داشت و فرزانگی خود را مدیون منابع الهی هستند (ان اس الحکمة واصلها من الانبیاء)، در مورد سقراط که پدر فلسفه خوانده شده میفرمایند که وی مردم را از عبادات اصنام باز داشت و طریق خدا را بیان تعلیم و ارشاد کرد (الی ان شارت علیه الجھال واخذوه وقتلوه فی السجن) * از نظرگاه حضرت بهاء الله همان طور که بعداً در آثار حضرت عبدالبهای نیز تشریح و تصریح شده : من کان *فیلسوفاً حقيقیاً* " ما انکر الله و برها نه ، بل اقر بعظمته و سلطانه المهمین على العالمین . انا نحب الحكماء الذين ظهر منهم ما انتفع به الناس و ایدیاهم بامر من عندنا انا کنا قادرین". در مقابل در لوحی دیگر نقدمیفرمایند** مدعیان علم را که "از علوم ظاهره هم محرومند قرون معدوده ستألیف و تصنیف کتب موهوم مشغول شدند و با وصف ظهور ناطق و حون بحر معانی ظاهر و کوثر وصال جاری و شمس فضل مشرق کل از آن محظوظ الامن شاء الله بک "

* رحوع شود به مائدہ آسمانی - ج ۴ ص ۱۷۵
 ** همین مضمون در لوحی از حضرت عبدالبهای (نمره ۲۵ در متن خاتمی از مکاتب حضرت عبدالبهای - جاپ آمریکا آمده است (ص ۳-۵۲))

نکته پنجم که قابل یادآوری است این است که حضرت بهاء الله بعدار حضرت باب، بسیاری از اعتقادات اسرار آمیز معمول در میان اهل ادیان را فی المثل درسارة خلقت‌ها - بهشت و دوزخ - صراط و میزان - ملائکه و جن و مانند آن تعبیر و تفسیر فرمودند و فاصله و جداگانه ظاهری میان این نوع معتقدات و علوم عصر را از میان برداشتند ارجو ع شود از جمله بکتاب امر و خلق - جلد دوم - فصل سوم در طریق حل رموز آثار مقدسه دینیه و توفیق عقائد باعقال و علم زمان معاصر، که مشتمل بر بسیاری از کلمات و تفسیرات مادره از قلم حضرت بهاء الله است

مسئلہ ششم - اصل وحدت ادیان در آثار حضرت بھاء اللہ

جون آقای مکاوین ضمن تعالیم تازه‌ای که بحضرت عبدالبها منسوب داشته اصل وحدت ادیان را هم ذکر می‌کند لازم است که در مورد سوابق این تعلیم در آثار حضرت پیغمبر ﷺ سخنی گفته شود.

با عتقاد ما در این شبه نمیتوان کرد که حضرت بهاء اللہ در آثار متعدد خود منجمله کتاب مستطاب ایقان عبارات مفصلی را بترشیح اصل وحدت ادیان و آن چه در اصطلاح امروز یا اصل ظهور تدریجی و تکاملی خوانده میشود اختصاص داده اند و آن چه حضرت عبدالبها در این مورد فرموده اند از بیانات قلم اعلیٰ مقتبس و مستفاد است . در کتاب مبارک ایقان ضمن بیان اصل وحدت مرسلین یعنی مظاہر الهی با صلح اهل بها و تاکید در وحدت منشاء و مقصد آنان و این کل هیاکل قدسیه مرآبای صفات و اسماء الهیه هستند اشاره به آیه قرانی "تلک الرسل فضلنا بعضهم على بعض" چنین توضیح میفرمایند : "تهایت بعضی دریغی مراتب اشد ظهور او هر اعظم نورا ظاہر میشوند" یعنی در عین آنکه وحدت مظاہر الهی مورد تائید است بینا سبب تکامل زمان ، این مطابق مقدسه در طول زمان با اشراف کاملترا جلوه گر میشوند و با این ترتیب تکامل تدریجی در ظهور و تحلی دین اصلی الهی مشاهده میشود ایضا در کتاب ایقان آمده است : (این مظاہر حق را دومقام مقرر است یکی مقام صرف تحرید و جوهر تغیرید و در این مقام اگر کل را بیک اسم ورسم موسوم و موصوف نمائی باسی نیست لاتفرق بین اhad من رسله ...) اینست که نقطه فرقان میفرماید اما البیرون فانا — مقام دیگر مقام تفصیل و عالم خلق ورتبه حدودات بشریه است . در این مقام هر کدام را هیکلی معین و امری مقرر و ظهوری مقدار وحدودی مخصوص است چنانچه هر کدام با اسمی موسوم و به وصفی موصوف و با مری بدیع و شرعی حديد ما مر چنانچه میفرماید تلک الرسل فضلنا بعضهم على بعض نظر باختلاف این مراتب و مقامات است که بیان و کلمات مختلفه از آن یتابع علوم سیحانی ظاهر میشود والافی الحقيقة نزد عارفین است (م八卦لا وسائل الهیه حمیم در حکم یک کلمه مذکور است)

جون بنای این رساله بر اختصار است زذکر نصوص متعدد در هر مورد پرهیز کردیم برای آشنایان ب زبانهای انگلیسی و فرانسه ملاحظه نصوص ذیل را که در ساقی الذکر و ترجمه آن GLEANINGS آمده است توصیه می‌کنیم : قسمت‌های ۱۹-۳۴-۴۷ در این قسمت آخر حضرت EXTRAITS DES ECRITS DE BAHAUULLAH بهاء الله می‌فرمایند *^۱ ای ملت یهود اگر می‌خواهید عیسی مسیح را بار دیگر بصلیب آویزید مرا بمرگ محکوم کنید جون مسیح بار دیگر در وجود من ظهور کرده است ای اهل انجیل اگر می‌خواهید محمد را بقتل رسانید مرا بگیرید و گشید زیرا شخص من همان شخص اوست و ای مسلمانان اگر می‌خواهید بار دیگر سنه صاحب کتاب بیان به تیری مشک کنید دست تعددی بر روی من بگشائید اهل بها می‌دانند که حضرت بهاء الله مکررا درباره حضرت باب بعنوان ظهور قیلی خود سخن گفته‌اند : «نفسی الیوم به کلمة الله ناطق همان نقطه اولی است که مره آخری ظهور فرموده».

* سخنمن تصریح سان مارک

* مضمون تعریفی سان بُلارک

(دوربهايى - ترجمه ۵۷۶ص) "لوكان النقطة الاولى على زعيم غيري ويدرك لقائي لن يفارقني ويستأنس بي نفسى و - استأنست بنفسي في أيامي" (سورة هيكيل). أهمية اصل ظهور تدريجي تكميلي PROGRESSIVE REVELATION در آثار حضرت بهاء الله جنان است که حتی ظهور خودرا که ظهور کلی الهی است خاتمه ظهورات تلقی نفرموده‌اند و با شاره وکنایه از ظهورات بعد اخبار کرده‌اند (رجوع شود به توضیحات حضرت شوقي ربانی در توقع دوربهايى خصوصاً "صفحات

(۳۱-۳۲)

مسئله هفتم - درمورد حل مسائل اقتصادی چه نکاتی درآشار حضرت عبدالبهای تازگی دارد؟
دیانت بهائی الیته یک مکتب اقتصادی نیست و جانکه محققان چون هوراس هولی نشان داده‌اند این آئین‌الهی راه حل روحانی را برای مسائل و مشکلات اقتصادی توصیه می‌کند با تصدیق این مطلب باید یاد آور شد که در بیانات حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهای ارشادات و دستوراتی هست که در همه مراحل فعالیت اقتصادی از تولید و حربان ثروت توزیع و مصرف آن می‌تواند عمیقاً موثر باشد . در عرصه تولید ثروت حضرت بهاء الله بوجوب کار و حرمت سوالوکدایی و تکدی حتی در کتاب اقدس حکم داده اند و درمورد اشتغال کار فرموده‌اند "جعلنا اشتغالکم بها نفس العبادة لله الحق" از حمله فعالیتهاي اقتصادي درآشار حضرت بهاء الله توجه خاصی به کشاورزی شده (لوح دنيا : پنجم توجه کامل است درا مرزراحت) و همین موضوع کلید مهم تقدمی است که حضرت عبدالبهای برای حل مسائل اقتصادی درروستا و نزدیقهانان قائل شده‌اند (رجوع شود به مکتوب حضرت عبدالبهای به امة الله مسیس پارسیز دردبیان - مندرج در کتاب مائدہ - آسمانی چ-۴۲ص-۶۱) بدون آن که صنعت و کسب تجارت و اقتصادی از نظر مبارک محو شده باشد (پیش‌ارت دوازدهم - قد وحی علی کل واحد منکم الاشتغال با مermen الامور من الصناعي والاقتصادي و امثالها وجعلنا اشتغالکم بها نفس العبادة لله الحق) در عرصه جربان ثروت حضرت بهاء الله منع ریح نقود را که در آئین کاتولیک و اسلام موكد بوده ملغی می‌فرمایند ولی در عین تحویز ریح آن را بشرط انصاف و مدارا مشروط می‌کنند (گنجینه حدود واحکام باب ۲۴) قسمت مهمی از تعالیم مبارک مربوط به توزیع و مصرف ثروت است حضرت بهاء الله با وضع قانون ارث (باتغیری در حکم ارث صادر از قلم حضرت باب) در کتاب اقدس (تقسیم ماترک و میراث بین هفت طبقه و راث) کمک مهمی به پخش ثروت در عین تامین نفع فرد و جمیع می‌فرمایند : در سوره ملوک و دیگر الواح سلاطین تاکید می‌فرمایند که تسليحات تقلیل و تحدید یابد و در تیجه ازیار سگینی که بردوش عامه مردم نهاده شده و می‌شود برداشته شود . "لابد براین است که مجموع بزرگی در ارض بریا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در مصلح اکبر نمایند و آن این است که دول عظیمه برای آسایش عالم بصلح محکم متشیش شوند و اگر ملکی بر ملکی برخیزد جمیع متفقاً بر منع قیام نمایند . در این صورت عالم محتاج مهمات حربیه و صفوی عسکریه نبوده و نیست اعلیٰ قدر یحفظون به معالکهم و بلدانهم این است سب‌آساش دولت و رعیت و مملکت " (لوح مقصود) . روش است که بتحدید شدید تسليحات قدر منابع باهظه برای استفاده عالم انسانی ازاد خواهد شد . درمورد تطبیق مناصب و پاداشها بر کار و لیاقت افراد این توصیه ها را در بیانات حضرت بهاء الله ملاحظه می‌کنیم :

"اشراق پنجم معرفت دول بر احوال ما مأمورین واعطاء مناصب باندازه و مقدار . التفات باین فقره بر هر رئیس و سلطانی لازم و واجب ." طراز پنجم در حفظ وصیانت مقامات عباد الله است ... اهل بها باید اجر احادی را انکار نفاید.

* اذیشهای که بخست نزد برتسنانها عرضه شد و بقول محقق ماکس ویر منشاء تراکم سرمایه در جامعه غربی پرستان مذهب بوده است

در فصل مربوط به مصرف شروت می‌توان از بسیاری اوامر و نواده حضرت بهاء الله سخن گفت چون ... - حکم بر اعتدال در جمیع امور ... - احتراز از استعمال مسکرات ... - امتناع از شرب **حشیش و آفیون** - عدم استغراق در مشتهیات نفس و نظر این که بعض "در کتاب اقدس ام الکتاب در این ظهور منبع مصروف است . از جمله بیانات مبارک بنقل عبارتی چند در مورد اعتدال ازلوح مقصود است که "هر مریکه از اعتدال تجاوز نماید از طراز اثر محروم مشاهده شود . مثلاً "حریت و تمدن و امثال آن مع آنکه بقول اهل معرفت فاائر است اگر از حد اعتدال تجاوز نماید سب و علت پر گردد" (۵)

آنچه گفته شد بروشی معلوم می‌دارد که ریشه تعالیم اقتصادی آئین بهائی را در آثار حضرت بهاء الله باید حسنه ولکن حضرت عبدالبها مواجه با زمانی بودند که در عرصه اقتصاد و سیاست مسائل تازه‌ای مطرح شده بودجون مسائل اتحاد کارگری و اعتماد و مبارزات سرمایه و کار و نظائر آن که حضرتش ناگزیر با استفاده از روح خلاق مظهر ظهور تعالیم جدید را در مورد آنها عرضه فرموده‌جون دستور برخستجوی راه حل مسائل کارگری از طریق مذکوره و توافق - منع اعتماد و مشار دادن کارگران در منافع خالص کارگاهها که مناسب زمان و باقتضای آن ارائه شده است . بستگی تعلیمات حضرت عبدالبها به تعالیم اب‌آسمانی خود را از یک مثال بخوبی می‌توان درک کرد . حضرت عبدالبها در مکتوب خود به میسیز پارسیز که قبل از این اشارت رفت بر نامه‌ای وسیع برای حل مساله اقتصادی طریق تعديل مشیت در محدوده یکده ارائه می‌فرمایند طبق بیان حضرت عبدالبها در هردهی باید یک صندوق محلی تاسیس شود با هفت نوع صادرات و هفت نوع واردات (یعنی مخارج و واردات با صلاح امروز) . اگر بادقت بفهرست مخارج و واردات صندوق محلی توجه شود با ملاحظه آنکه سهم الارث ، تبرعات یعنی اعانت اختیاری ، لقطه مالکی صاحب ، سهمی از معاون در شمار عواید صندوق صورت داده شده و کمک به فقیران و ارامل و ایتم در زمرة مخارج آن قلمداد گردیده باسازی معلوم می‌شود که مراد از این صندوق همان صندوق بیت العدل محلی است که حضرت بهاء الله احکام مربوط بآن را در کتاب مستطاب اقدس و آثار مکمله آن وضع فرموده‌اند . یعنی فی الحقيقة اساس آن تعالیم در آثار حضرت بهاء الله است که حضرت عبدالبها بشیوه نو تنظیم و تشریح فرموده‌اند .

در پایان این قسمت نگذاریم که احرائ تعالیم حضرت بهاء الله چون وحدت عالم انسانی - صلح عمومی تامین عدالت در روابط فیما بین ملل و یمایعات عالم - و نظائر آن بكلی قالب عمومی و بنیاد اصلی اقتصادهای را دگرگون خواهد کرد اسطح MACRO - ECONOMIE و این تحول مکمل اصلاحات عمده ئی خواهد بود که با احراء تعالیم بهائی در داخل نظام اقتصادی هرکشور (MICRO - ECONOMIE) ایجاد خواهد شد .

مساله هشتم - آیا بقول نویسنده دائرۃ المعارف حضرت عبدالبها مسالک تناخ - عقیده به تاثیر

نجوم در حیات بشری معالجه بقوه ایمان FAITH HEALING ساخته ایده تفسیر

ارواح - مکتب گیاه خواری - اعمال مرموز جادوی OCCULT و مانند آن را -

کلا" و عموماً "محکوم کرده اند؟

جنین بنظر می‌رسد که نویسنده محترم مقاله دائرۃ المعارف در حکم وقاض و نسبت به نظر حضرت عبدالبها در مورد این نوع افکار و روش‌ها (تحله‌ها) عجب بوده و در این باب دقت کافی بکار نبرده است در مورد تناخ ، تشخیص آقای مک او صحیح است هر چند اصل بقا روح مورد تصدیق امر بهائی است اما حضرت عبدالبها در مفاوضات مبارکه خود و موقع دیگر - تناخ را بادلیل ویرها نهاده است . در مورد ASTROLOGIE که فن تنظیم هم‌می‌توان خواند در مجموع نظر نویسنده صائب است اما باید این نکته را هم مذکور بود که حضرت عبدالبها تاثیر و تاثیر و فعل و انفعال میان اجزاء مختلف کیهان را تائید و تصدیق فرموده‌اند . "استنباط‌های متجمین یعنی استنباط‌هایی که تعلق بواقعی خیرو شر

دارند ابداً حکمی ندارد کذب المحنمون برّاللکعبه ولی استنباطهای فنی که تعلق بحرکات نجوم دارد مثل خسوف و کسوف و امثالها این پایه و مایه دارد واما استنباط در نحوم از ظهور مظاہر مقدسه ، خارق العاده است دخلی بفن نحوم حالی ندارد ” (مکا تیپ حضرت عبدالبّه‌ا جزء ثالث ص ۲۳۸) . ” البته بین این کائنات کلیه نامتناهی‌تر ارتباط جسمانی و معنوی هردو موجود و هرچند بقواعد موجود و فنون حاضره کشف این روابط نتوان نمود ولی وجود روابط درین کائنات کلیه واضح و مسلم است ... خلاصه کلام اینست که این کائنات چه کلی و چه حزئی ، بحکمت بالغه الهیه مرتبط به یکدیگر است و موثر و متاثر از یکدیگر ” (مفاوضات ص ۱۸۶-۲۷) . اما درباره معالجه بقوه ایمان ، تصور نمی‌رود که تشخیص توصیه شده صائب باشد . البته در آثار مبارکه مراجعه بطبیعت حاذق و توسل بواسطه اسایش (دا روودرمان) توصیه و تأکید شده است اما در عین حال بیانات مبارکه از تاثیر دعا و مناجات در شفای بیماریها نیز باد می‌کند (رجوع شودا ز جمله به ترجمه فرانسوی سخنان حضرت عبدالبّه در کتاب عصر جدید دکترا سلمونست چاپ ۱۹۷۲ص ۱۳۷) . چنانکه می‌دانیم فصلی از کتاب مفاوضات در پاسخ میسیز کلیفورد سارنی در بحث راجع به شفای دادن بواسطه روحانیه است بفرموده حضرت عبدالبّه ” می‌شود که قوه مغناطیسی ز جسمی تاثیر در حسم دیگر کنده و سبب شفا بشود و این هم تاثیرش خوب است لهذا می‌شود که شخصی دستی رویسر کسی دیگر بگذارد شاید شخمره ریض فایده حاصل نماید ... ” (ص ۱۹۲) تاثیر قوه مغناطیس را حضرت عبدالبّه یکی از دو وسیله مادی معالجه و شفای امراض قلمداد فرموده اند و در مقابل دو وسیله مادی بد و سیله روحانی نیز اشارت می‌فرمایند کی از طریق تمرکز توجه شخص سالم سریری و اعتقاد قوی شخص مريض بتوان آن شخص سالم در معالجه خود که این اعتقاد خود سبب تاثیر و تاثیر عصبی و هیجانی در بیمار می‌شود و احتمالاً (در برخی از موارد) به شفای اولی انحا مددوم از طریق قوه روح القدسکه مشروط بحضور هیچ شرطی از شرط نیست (رجوع بصفحت ۳-۲۲) در مکا تیپ ج ۴-۹۳ چنین آمده است : ” اما امراضی که از تاثرات نفسانیه حاصل ، بقوه روح معالجه گردد ولی قوه روح الهی حاکم بر عوارض حسماً نی و عوارض نفسانی است لهذا جون روح انسانی به تائیدات روح القدس موبد و موفق گردد در عالم کون در هر رتبه ای از مراتب تاثیرات خویش را بخشد اما تصرفات نفسانی را نیز حکمی زیرا بقوه توجه انکاستی بین قلوب حاصل گردد و از قوه ارتباط ، فعل و اتفعال حاصل شود و از فعل و اتفعال ، معالجات تحقیقاً بد ” . اما در مورد اعتقاد به تسخیر یا احضار ارواح تشخیص نویسنده مقاولد ائمه المعرف درست است حضرت عبدالبّه مفاوضات خود با خانم در بحث (با رنی) صریحاً فرموده اند که ” از این تسخیر ارواح ادا نتیجه و شمری حاصل نشود بلکه مجرد ، حکایت و روایت است ” (ص ۱۹۰ انسخه فارسی) و مخابر اوتومکالمات بـ ارواح را از مقوله اوها مـ که دلها ایسا ده پذیرای آن هستند عنوان فرموده اند . در مقابل حضرت عبدالبّه ، اکتشافات تـ و وحـانـیـه جـونـ روـیـاـیـ اـنـسـیـاـ وـنـفـوسـ مـقـدـسـهـ وـصـقـ وـصـحـتـ آـنـ رـاـ تـمـدـيـقـ فـرـمـودـهـ اـنـدـ .

دریاره مکتب‌گیا هخواری، نظر حضرت عبدالبها بهیچ‌وحه سرمنای رد و انکار نیست. حضرت عبدالبها در طی سفر خویش به آمریکا (سفرنا مه‌جلدا ولحق ۲۷۲) مزیحا فرموده‌اند که "خوراک انسان‌گوشت نیست چه که در ایجاد، آلات‌گوشت خواری با و داده نشده. خدا اورا احسن صور داده و مبارک خلق فرموده نه درنده و خونخوار" و در لوح خطاب به ادوین فرننیوکر فرموده‌اند که "انسان محتاج و محصور برخوردن گوشت نیست. اگر ابراؤ گوشت نخورد ساز در تهایت خوشی و قوت زندگانی نماید..." و بصراحت نظر داده‌اند که "اگر کسی بتواند که بحیوانات و فواكه و اثمار و روغن‌ها و مغز‌ها مانند پسته و بادام قناعت کند البته بهتر و خوشر است" و در مورد معالجه‌گیاه‌ها و میوه‌ها در مقابل معالجه‌دا روئی (دا روی‌شیمیائی) در مفاظات مارکه اشاره کرده‌اند سان که "جون طب بدرجه کمال رسد با طعمه واغذیه و فواكه و نباتات حلیبه الرائحة و میـا ه مختلفه معالجه خواهد شد" دیانت بهائی اصلرا بر تباطع علم و دین می‌گذارد و چون در حال حاضر هنوز بعضی از موارد از طریق گوشت بدست می‌آید که ساغذاهای دانه‌ای، گیاهی و میوه‌ای حاگزین نمی‌توان کردلذا علی‌العجاله

مساله نهم - درباره سک و طرز سخن حضرت عبدالبّا

آقای مک اوئین درمورد سبک سخن حضرت عبدالبهاء چند نکته گفته است که موجبغيرت می شود از حمله آنکه بعقيده ايشان چون مفظمه له قسمت عده کودکی وحوانی خود را در محبط عربی گذرانده است (منجمله درس خدا داطی سالهای ۱۸۵۲-۱۸۶۳) و در ادب عرب بار آمده لذا سبک سخنها در عربی خالصتر از سخن حضرت بهاء الله است . نمی دانم نویسنده محترم تاچه - اندازه بر زبان و ادب عرب تسلط دارد که بتواند درمورد خلوص با عدم خلوص سیکها قضات و داوری کند ولی چون در این حاپای ذوق و سلیقه شخصی در میان است ازور و در راین بحث خودداری می کنیم و با ان قسمت سخن نویسنده می برد از یزم که دیگر حنبه ذوقی و تقدیری دارد و نظر او درباره واقعیات facts است : آیا حضرت عبدالبهاء درس ادب عرب گرفته و مانند اطفال و نوجوانان دیگرا ز موزوپرورش متعارف برخوردار گشته اند؟ جواب این سوال منفی است حضرت عبدالبهاء خود ضمن سفر به غرب فرموده اند : " من هیچ تحصیل نکرده ام حتی به مکتب صبا نبرفت ام و این حضرات می دانند " باز در - سفرنا مهار آن حضرت نقل شده است که " من عربی را تحصیل نکرده ام وقتی طفل بودم کتابی از مناجات های حضرت باب را بخط جمال لیما رکذاشم و خیلی خواندن آن را شائق بودم شیها که بیدارمی شدم بر می خاستم و از شدت طلب و اشتیاق می گریستم

تا آنکه دیدم عربی را خوب می‌فهمم و دوستان قدیم بخوبی میدانند که من عربی تحصیل نکرده‌ام اما گفتن و نوشتن عربی را از فصحای عرب بهتر می‌دانم " آبا مورخی بوده و هست که این کلام حضرت عبدالبها را تکذیب کرده‌باشد و مدرکی برتحصیلات آن حضرت در زبان و ادب عرب ارائه نموده باشد؟ مارا که از این مطلب خبری نیست والعهدة على الراوى. شگفت تر آنکه آقای مک اوئین قرابت و شباہتی میان آثار حضرت عبدالبها نظری رساله مدنیه رساله سیاسیه و طرز سخن بعضی اصلاح طلبان عصر جون میرزا ملکم خان یافتہ‌اند ولی می‌گویند اینکه کدام یک در دیگری موثر بوده‌اند مطلبی است که باید بمطالع عمیق‌آینده محول شود، مقایسه میان این دو شخصیت براستی قیاس مع الفارق و مصادق مال للتراب و رب الارباب است حضرت عبدالبها مردی است روحانی و مملکوتی . میرزا ملکم خان شخصی است عميقاً سیاسی حضرت عبدالبها در ترقی و تحلیل دین - حقیقی و بيان اينکه ديانات را با مدنیت معارضه ومنافاتی نیست کوشاست آقای ملکم خان که بی‌گمان مانند بسیاری از اصلاح طلبان عصر خود تحت تاثیر عقليون خد مذهب‌باجامه شناسان مروج اعتقاد به علوم مثبته *positivism* است روشنفکرانه و زاداندیشانه بمسائل احتماعی مبنی‌گردد حضرت عبدالبها قویاً بایران مهد این آئین دلبسته هستند و در کتاب مدنیه و سیاسی را را ردیگر خود صفات درخشانی را بیان آوری عظمت دیرینه ایران اختصاص می‌دهند ، میرزا ملکم خان بنای قول مورخان درواگذاری بعضی از امتیازات بدول خارجی سهیم است وزبان غیبت‌گویان عیب‌خواه درمورد کیفیت استفاده وی از قدرت سیاسی و مأموریت‌های دولتی بلند چه وجه مشابهتی بین افکار و عقائد و شخصیت و مقصود و هدف این دو وجود نام آور می‌توان مطرح کرد؟ کیست که نداند که رساله سیاسیه که در آغاز بدون امضانش شد از سال تحریر ش ۱۲۹۲ هـ ق - ۱۸۷۵ میلادی ^۶ تا هنگام وقوع انقلاب مشروطیت ایران چقدر در ذهن متغیران تاثیر نهاد و بی‌گمان بسیاری از نویسنده‌گان انقلاب آن منبع فیض‌استند . سومین اظهار نظر آقای مک اوئین مربوط به بیانات شفا‌هی حضرت عبدالبها است که بعقیده ایشان بخلاف رسالات و مکاتب آنحضرت در قالب سکی ساده و تا حدودی خام *almost naive* ارائه شده است بگفته همان نویسنده قسمتی از این سادگی و خامی معلوم این امر بوده که از حضرت عبدالبها خواسته شده بود از خلال مترجم مطالب خود را ادا کنند . اگر سادگی سخن حضرت عبدالبها را بپذیریم و هرچند که فرق است بین ساده و خام و سهل و ممتنع که در سیاری از خطابات سخن حضرت عبدالبها از مقوله اخیر است باید توجه دهیم که بیان مطالب عالی دینی و فلسفی که برای مستمعان بکلی تازگی دارد اگر بصورت ساده‌انجام نشود غالباً از حد فهم مستمعان می‌گذرد و نظر حضرت عبدالبها بر درک شنوندگان معطوف بوده نه قابلیت یا عدم توانایی مترجم یا مترجمان - راهنمای حضرت عبدالبها این بیان حضرت بهاء‌الله بوده است که " بیان و کلمه باید موثر باشد و همچنین نافذ و بایان دو طراز در صورتی مزین که لله‌گفته شود و به مقتضیات اوقات و نفوس ناظر باشد " (لوح مقصود) ضمناً برآقای مک اوئین ناید پوشیده باشد که همواره بین خطاب و کتاب از لحاظ شیوه سخن فرق بارز است و اگر در خطابه ، همان لحن کتابت‌بکار رود جذیش بر شنوندگان دشوار می‌شود . البته ناگفته‌نگذاریم که دلسوزی نویسنده دائرة المعرف از این بابت که حضرت عبدالبها را در غربالبنا به سخنان سهل‌وساده و مستقیم " می‌شاند و از آثار ادبی حضرت عبدالبها چه در فارسی و چه در عربی از قالب و معنی دارد گافلند در خور تحسین است زیرا بحقیقت نوع اخیر آثار ادبی حضرت عبدالبها چه در فارسی و چه در عربی از حب فصاحت و بلاغت وزیائی کلام و حاصل معتبر و کمال معنی نظر ندارد . اصرار نویسنده دائرة المعرف باینکه حضرت عبدالبها را در ردیف نمایندگان و سخنگویان رفرمیسم یعنی اصلاح طلبی قرن نوزدهم بداند و این حکم را بر اساس سیرخی شباہت‌های ظاهری در سخنان آن حضرت وقاریه اصلاح طلبان آن قرن صادر کند برخواننده ایکه به جنبه روحانی و الهی حضرت عبدالبها ناظر است ثقیل می‌آید . دیانت حضرت بهاء‌الله که حضرت عبدالبها مرکز میثاق و میین و مروج آن بوده‌اند با یک نهضت متعارف اصلاح طلبی ، انسان‌دوستی ، صلح‌دوستی یا حتی مسلک دنیاخواهی *mondialisme* قابل اشتباه و مفاسد نیست

آئین حضرت بهاء الله یک دیانت است نه یک مکتب فکری و فلسفی تغیر کامل اوضاع زمانه و نظم اسلام خواستار است نه تغییر آن صوری و سطحی و حریقی را ملحوظ و وحدتی که در طلبش ساییست در درجه اول وحدانی و روحانی است و بقوه الهی در حیات فردی و جمیعی حاممه وسیع بهائی که مخلوق کلمه اوست متوجه و متحققاً است و مشابهتی با وراق عهدنا مدها و مقاوله نامه و مانند آن ندارد لیبرالیسم او در محدوده مساعی معطوف بکسب آزادی های سیاسی و مدنی از نوع قراردادی Contractual حاوی تعبیری گیرد و چنانکه حضرت عبدالبهادر میان سه نوع آزادی تشریح فرموده اند از ایدی رادراتیاع ازا و امراللهی و رهائی از اساسات نفس و طبیعت ذاتی انسانی میجوبد . مقایسه عجوانه آئین بهائی و تعالیم حضرت عبدالبهادر افکار و مکتب های رایج در قرن ۱۹ و آغاز قرن بیست مسلمان حق مطلب را ادامه کند و به فهم درست این آئین و آن تعالیم نیزی را نمی‌نماید . پایان سخن را بقسمتی از توقيع حضرت شوقي ربانی ولی امر بهائی زینت می‌دهد که تحت عنوان هدف نظم بدیع حبانی (۲۸ آنوا مر ۱۹۳۱) در مردم اصل وحدت عالم انسانی ، محوری که جمیع تعالیم حضرت بهاء الله در اطرافش دور می‌زند چنین مرقوم داشته‌اند : " اصل وحدت عالم انسانی ... صرف فو ران احساساتی خام و ابراز امیدی می‌بهم و زاهدانه نیست . نداش را نمی‌توان صرف احیاء روح برادری و خیراندیشی در بین انسانها پنداشت و نیز هدف شوام منحصر تحکیم و تقویت تعاون و تعاضد بین ملل و نحل انجا شت مبانی و حقائق مودودعه در آن (یعنی اصل مذکور) عمیق ترویدعا ویش عظیم تراز آن است که پیامران پیشین مجاز با ظهار آن بوده اند ... آئین بهائی فقط ابلاغ فکری مطلوب و عالی نیست بلکه با موسسه‌ای پیوستگی جدا ناپذیر دارد که آن قابلیت و لیاقت را دارد است تحقیقت آن را مجسم و مصوّر سازد ، ارزش و اعتبار آن را مدلل دارد و تنفس و تاثیرش را مخلص سازد و دلالت بر تغیر و تبدیل منظم از ترکیب هیئت اجتماع در عرض حاضر دارد آن جنا تغیری که تابه امروز دنیا تحریه نکرده است ... آئین بهائی منادی تحدید بنای عالم و خلع سلاح همه دنیا می‌تمدنت ... اصل وحدت عالم انسانی که حضرت بهاء الله اعلان فرموده اند صراحتاً " متن ضمن این ادعاست که وصول با این مرحله نهائی در این تحول عظیم نه تنها ضروری بل حتمی است و زمان تحقیق بسرعت نزدیک می‌شود و غیرا زقوه الهی نمی‌تواند در تاسیس آن توفیق یابد "

زیرنویسها و مأخذ

۱- در کتاب The World Order of Bahau'llah اثر حضرت شوقي افندی چاپ ۱۹۸۳ میلادی در صفحه ۱۴۴

آنده است .

۲- ایضاً " مأخذها لصفحة ۴

۳- درباره اعتلای مقام زن در آئین‌های روحی شود از جمله به مقاله‌ای بایس در Grand Dictionnaire Universel du XIXe siecle, Vol. B, P. 16

۴- این تغییر و تفسیر باطنی رموز و اسرار کتب مقدسه را حضرت عبدالبهادر ضمن مفاهیمات و مکاتیب مبارکه خود ادا مه و تکمیل فرمودند .

۵- نیز رجوع شود به کلمه اللهدورق نهم از فردوس‌العلی اکلمات فردوسیه) که در آن خطرات تجاوزتمند از حد اعدال را اخبار و اخطار می‌فرمایند .

۶- هوراس هولی در مقدمه‌ای که برنشر انگلیسی رساله مدنیه نوشته باد آور می‌شود که متن اصلی فارسی آن رساله در ۱۸۸۲ در میانی نشر شد و اول ترجمه آن با انگلیسی بسال ۱۹۱۰ در لندن انتشار یافت .

تاریخ نزدیک شهادت

الف :

جناب مهدی امین امین علیه بحث



شهید عالیقدر جناب مهدی امین امین علیه رضوان الله فرزند برومند متولد **الله حاج غلامرضا امین امین** در چهارم جولای ۱۹۱۶ مطابق با ۱۱ شهرالرحمه ۷۳ تاریخ بدیع در مدینه منوره طهران متولد شد و در دامان پدری بزرگوار و آغوش ما دری پرهیزکار و متقدی موسوم به مسعود خانم امین امین پرورش یافت اب جلیل معزیله در عنفوان جوانی بشرف ایمان فائز و بعنایات تخصصی حضرت عبدالبهاء جل ثنائه مخصوص گردید کثرت خدمات با همه حاج غلامرضا با مر

مبارک از حین تشریف بآئین الهی تا هنگام صعود بملکوت رب الجنود زباند جمیع یاران الهی است و همواره احباب ایران نام او را بزرگی یاد میکنند.

شرح حال و ترجمان احوال حیات پر افتخار حاج غلامرضا را فرزند خلفش مهدقا شهید والا مقام در زمان حیات خویش مرقوم داشته که در مجله آهنگ بدیع منتشر گردیده است نقل قسمتها ای از مقاله مزبور مناسب مقال است که ذیلا درج میگردد.

قوله

جناب حاج غلامرضا امین الهی علیه غفران الله وبهائیه فرزند مرحوم حاج محمد محسن معین الضرب و سکینه بانو دختر شمس جهان از نواده محمد شاه هندي است. مسقط الراس و موطنه حاج محمد محسن قریه نور مازندران و چندی ساکن اصفهان و در اواخر ایام حیات مقیم طهران بوده است. حاج محمد محسن فرزند آخوند ملاصرعلی نوری است که از مشاهیر علمای عصر خود بشمار میرفته.

را بساحت قدس مرکز میثاق معروض و
با عزار ایشان لوحی از کلک اطهر صادر
که مطلع آن باین مناجات مزین و مطرز
گردیده :

اللهی اللهی هذا غضیب نظیر

طری ریان من فیض سحاب رحمتکنابت
ناشی نامی فی ریا فی احادیثک فخضیر
مورق مزهر مثمر من طفحات حیاض
رحمانیتک رب اجعله شحرۃ طیبیۃ ثابتة
الاصل ممتدہ الفروع الی عنان السماء
حتی تحلل بحلل المواهب و تیسر لہما
کل المارب ای یزدان مهریان این شمع
نو افروز را در زجاجه عنایت از گردباد
حوادث امکان حفظ فرما و این پروانه
پر اشتیاق را حول سراج آفاق پرواز ده
توئی مقتدر و توانا .

جناب حاج غلامرضا از سن ۳۲ سالگی بساط
تجارت را در هم پیچید و از جمیع شئون
عنصری و مادی چشم پوشید و مال و مثال را
در سبیل جانان ایثار نمود و در اثر
معاشرت و حشر و آمیزش مدام با حضرت
حاج ابوالحسن امین اللهی اعلی الله
مقامه چنان بر افروخت که دقیقه‌ئی
آرام نگرفت و شب و روز در خدمت حضرت
امین بعیوبیت و بنده‌گی آستان مقدس قائم
ومدایم بود .

حضرت عبدالبهاء در لوحی به افتخار

جناب حاج غلامرضا بسال ۱۲۹۵ هجری
قمی در طهران قدم به عرصه وجود
نهاد . در پانزده سالگی در التزام
والد خود به کعبه معظمه مشرف و بعد از
مرا جعت در طهران به تحصیل علوم مرسو
پرداخت و نزد میرزا ابراهیم مقدس
نوری و سید علی اکبر گلستانه وغیره
تلذذ کرده و با لآخره به تجارت مشغول
شده و در ردیف اعظم تجار بشمار
آمده و شهرت عظمت مقام این پدروپسر
نوعی بودکه ناصرالدین شان سلطان
مستبد قاجار بمنزل آنان میرفته است
با ری هفده بهار بر گلستان عمر
جناب حاج غلامرضا گذشته بود که بشریعه
باقیه ربانیه وارد گردید و از رحیق
بیان اللهی کام دل و جان شیرین کرد
با معارف و وجوه احبابی آن زمان چون
ایادی مرالله جناب میرزا حسن ادیب
و حضرت ابن اصدق شهید ابن شهید و جنابان
نیر و سینا و حضرت نعیم و اخوان عظام
جنابان سید نصرالله و سید اسدالله
باقراف علیهم رضوان الله وغفرانه
صاحب و معاشر گردید و موانتست و مصاحبت
آن وجودات مقدسه را مغتنم شمرد من
اراد ان یسمع کلام الله فلیسمع کلمات
اصفیائه . بلا فاصله حضرت ایادی الله
جناب ادیب شرح تصدیق جناب حاج غلامرضا

ونیز در الواح سائمه نازله از کلک -
میثاق به " یاغلام البهای " مخاطب شدند
مختصر آنکه این پروانه پر اشتیاق که
عاشق بیقرار جمال ابهی بود در تاریخ
لیله اول دیماه ۱۳۱۸ بملکوت ابهی
صعود فرمود .

حضرت ولی عزیز امرأة در توقيعی منبع به
اعزاز مهدی امین فرزند آن بزرگوار

چنین میفرمایند :

" این حادثه غیرمنتظره فقدان آن خادم
عزیز صادق با وفا ومحبوب القلوب
احبا وامین امین حضرت عبدالبهای قلوب
اهل بها را در آن کشور مقدس مغموم
و مهموم نمود و این عبد را متاثر و متالم
ساخت در ایام مرکز میثاق وهمچنین در
سین عدیده پس از صعود مبارک آن سرور
اصحاب و احباب در عاصمه آن اقلیم
به خدماتی با هر موفق گشت و زحمات و
متاعب متنوعه عدیده حب الله و خالص لوجه
واعزازاً لامری تحمل نمود و در مقابل
هذیانات محتاجین و دسانس مغلیین وفتنه
وانقلابات دشمنان پر کین چون سد متین
وکوه آهنین مقاومت نمود و ثابت و مستقیم
ماند و منصور و مظفر بملکوت ابهی شافت
واکلیل عزت بی منتهی بر سر نهاد .
هیئاله ولکل من سلک فی هذا الصراط
الواضح المستقيم .

جناب حاج غلامرضا میفرمایند قوله جل
بيانه :

" جناب امین را مقصد چنان که
ترا مانند خود مفلس و آزاد از کم و بیش
نماید لهذا با او یار وندیم باش و لو
بی بستر و گلیم گردی و نظر بمکافات
که به امر رب الایات تقرر یافته آن جناب
امین حقوق‌تسمیه گشتند که در طهران
با این خدمت قائم باشی "

تاسال ۱۳۰۷ شمسی که مقارن با تاریخ
صعود حضرت حاج ابوالحسن اردکانی امین
الله است در التزام آن جوهر خلوص و
انقطاع بخدمات با هر موفق گردید و از
آن زمان تا سال ۱۳۱۸ شمسی که آن نفس
نفیس بملکوت عز تقدیس عروج فرمود در
آتش امتحانات رخ بر افروخت و سر انجام
برضای مبارک حضرت عبدالبهای حضرت
ولی امر الله فائز و نائل گردید .

جناب حاج غلامرضا از کلک اطهر مرکز
میثاق به غلام البهای ملقب گردید . رمز
تسمیه نام آن بنده آستان جمال ابهی
به غلام البهای در صدر لوحی ازال الواح از
قلم معجز شیم مرکز عهد و پیمان نازل
گردیده و ان فانی فی سبیل الله را مخاطب
ساخته میفرمایند :

ای غلام حضرت رضا سعی کن که نور آن دلبر
آفاق در جبینت اشراق نماید و غلام البهای
شوي "

به مهدی بدھید بیا کتاب مبارک را بگیر
مهدی آقا در نهایت سرور و خوشدلی
بنزد ایشان رفته و کتاب هفت وادی را
اخذ مینماید واین کتاب مبارک
اما مالحیات در سفر و حضور انسیس و حلیس
او بوده است.

ناگفته نماند مهدی آقا هنگام تحصیل
در مدرسه تربیت علاوه بر فرا گرفتن
دروس مربوطه از آموختن و حفظ نمودن
آیات الهیه والواح و آثار مبارکه غافل
تبوده و علاوه بر مطالعه معارف امری و
وکتب مقدسه قبل، زبان عربی را نیز نزد
جناب فاضل ما زندرانی و جناب علوی علیهمما
رضوان الله تحصیل نموده.

در محافل تبلیغ بعلت احاطه ای که به دلائل
بشارات کتب مقدسه قبل داشته زبان نزد کل
در هفده سالگی بنا بر قریحه واز روی ذوق
بسروden اشعار پرداخت و طبع سلیم خویش
را در این میدان آزمایش نمود و بخوبی
از عهده برآمد هر وقت با طاق پدر بزرگوار
خود وارد میشد پدر میپرسید "مهدی حان
امروز چه ساخته" واو با تبسمهای
شیرین و همیگشی خویش اشعار نفر ساخته
خود را در حضور پدر و سائر مهمانان میخوا
ومورد تحسین و تمجید همگان قرار میگرفت
و پدر را شاد و مسرور می نمود.
(متاسفانه از اشعار حضرتش چیزی بدست

با ری شهید والا تبار مهدی آقا از همان
اوان کودکی بسیار مودب و با هوش و ممتاز
از سائر کودکان بود در سن عسالگی پدر
اورا بمدرسه تربیت بنین که مدرسه
پسراه جامعه بهائی ایران بود فرستاد
ملیمین مدرسه اکثرا بهائی بودند و
ریاست مدرسه را فاضل جلیل جناب عزیزالله
مصطفیح اعلی الله مقامه عهده دار بود
بدین ترتیب کودک نورسته درخانواده
بهائی، و معاشرت مستمر با فحول حباب
پرورش یافت و فضائل و کمالات انسانی را
بتمامها آموخت تا آنچه که در مدرسه
بحسن اخلاق و هوش خدادای انگشت نما گردید
وتوجه پدر را بیش از پیش بخود جلب
نمود بقسمی که پدر همواره بسائر اولاد
خویش سفا رش مینمود که قدر مهدی آقا را
بدانند و در آن زمان امین حقوق الله
جناب ابوالحسن امین در منزل جناب
غلامرضا زندگانی می نموده و علاقه و محبت
بسیار به مهدی آقا داشته است یک روز
صبح زود حاج ابوالحسن از خواب بیدار
شده و صدای بلند میگوید "مهدی آقا مهدی
آقا" مهدی آقا سراسیمه از خواب
بیدار شده و میگوید " حاجی آقا چه
فرمایشی دارید" حاج امین می فرماید
"الآن جمال مبارک را در خواب دیدم که
به من فرمودند این کتاب هفت وادی را

جمیع ارباب رجوعش خواه فقیر
 خواه غنی راضی و خشنود از او بودند در
 انجام وظائف و کالتی بقدرتی صحت عمل
 و امانت ابراز میداشت که خویشوبیگانه،
 یار و اغیار جمیع بپاکی و طهارت و
 صداقت و دیانت او اذعان داشتند.
 این مطلب قولی است که جملگی برانند
 هنگام محکمه احبابی ستمدیده مظلوم
 یزد مشاره الیه بعنوان یکی از وکلاء
 برای دفاع از بیگناناها بهائی انتخاب
 گردید و با وجود تهدید و ارعاب و امکان
 عت
 همه گونه مخاطرات جانی در نهایت شجا
 ورشادت بدون ادنی خوف بدفاع از حقوق
 مسلویه بیگناناها بهائی پرداخت و چنان
 مستند بقوانین مدونه و متکی بآیات
 قرآنیه بیان برها و ابراز دلیل نمود
 که موجب اعجاب حاضران گردید لذا بعد
 از این موفقیت که نصیب این طیور
 بلند پرواز الهی شده بود توقيعی
 محبوب
 از ساحت مولای عزیر حضرت ولی امرالله
 ارواحنا فساده بافتخار او عز
 نزول یافت که بسیار اظهار عنایت و
 رضایت فرموده بودند و بیانی بدین مضمون
 در توقيع مزبور میفرمایند:
 " شما دفاع از حقوق مظلومان نمودید
 باید بخدمات خودتان ادامه دهید
 و خدمات شما در عاصمه آن مملکت است

ما نرسید تا در مجله درج شود اگر بعداً
 یافتد شود مباردت بنشر گلچینی از آن
 خواهد شد) هیئت تحریریه
 باید در نظر داشت که مهدی آقا در عنفوان
 شباب با وجود آنکه از جمیع مواهب الهیه
 برخوردار بود حسن صورت، پاکی طینت
 مکارم اخلاق و هوش و ذکا و تخدادا دی -
 معذل که همیشه احساس شرم و حیا و خجلت
 می نمود و حتی وقتی اشعار خویش را در
 جمع میخواند عرق شرم بر جیین می آورد
 گویا باور نمیکرد که این ابیات زیبا و
 دلکش ساخته و پرداخته اوست و یا آنکه
 آنقدر خودرا در عالم امر کوچک و در نزد
 احبابی ممتحن اسم اعظم خادم میدانست
 که خصوع و خشوع و فروتنی جلبی به اواجهه
 اظهار وجود نمیدارد . بفرموده بلبل
 شیراز :

بیا که ماسر هستی و کبریا و رعونت
 بزریر پانهای دیم و پای برسر هستی
 دیوان اشعارش نزد خودا و بود و معلوم
 نیست که در کجاست و چه وقت پیدا خواهد
 شد . بهر حال جناب مهدی امین امین
 بعد از اتمام دوره متوسطه، از دانشگاه
 طهران در رشته حقوق قضائی فارغ التحصیل
 گردید و با اخذ پروانه بشغل و کالت
 دادگستری اشتغال ورزید دفتر و کالت
 همواره ملجا و مأ وی مردم ستمدیده بود و

لجنه مزبور بطوری که از اسمش پیدا است
وظیفه اش ملاقات با اولیاء امور مملکتی
برای رفع ظلم از بهائیان مظلوم میباشد
وآن یار با وفا و عاشق دلباخته جمال
ابهی سالهای اخیر افتخار عضویت
این لجنه را یافته بود و در این سمت به
اقتضای حرفه و شغل وکالت بیاران ستمد
از هیچ نوع کمک و مساعی لفظی قلمی
و قدیمی مضایقه و دریغ نمیفرمود . در
دوران اخیر که انقلاب در ایران واقع
شد و ظائف این لجنه دوصد چندان گردید
زیرا از یکطرف شاهد نالههای درمندان
واشکیتیمان و مصادره اموال بیگناهان
بودند و از طرف دیگر ناظر چشمها نداشت
بینا و گوشهای ناشنوازی زور گویان و
چون بتظلمات پی درپی آنان گوش داده
نمیشد و از تلاشهای مستمر با اولیاء
امور نتیجه بدست نمی آمد بدعا و مُناجات
میپرداختند و از خداوند قادر متعال
یاری میطلبید و موضوع را بحق واگذار
میکردند زیرا پروردگار عالمیان حامی
درمندان است و ناجی در ماندگان و مظلوم
وبی نهایت مهربان .

بایری جناب مهدی امین امین خدمات
ارزنه و قابل توجهی در این سمت نیز
انجام داد اگر چه خون دل خورد و
رنج بی پایان کشید تا آنکه ید تقدیر

(منظور از عاصمه طهران است) با استناد
این بیان مبارک آن بلبل گلزار الهی
هرگز حاضر نشد طهران را ترک
گوید . خدمات امیریه خویش را دنبال
نمود تا آنکه در میدان عتایت گسوی
همتربود و با فسانه‌ها پیوست .
در این مقام بنظر میرسد اگر
مختصراً درباره سائر خدمات امیریه این
شهید عزیز نگاشته شود حالی از فایده
نباشد .

۱- مهدی آقا با قتضای اطلاعات
وسيعی که در قوانین موضوعه مملکتی
و آثار امیری داشت سالیان دراز عضول جنه
ملی امور حقوقی ایران بود و بعد از
الباء لجنات امور حقوقی و دعوت وکلا و
صاحب نظر از طرف محفل مقدس روحانی
ملی ایران برای اظهار نظر نسبت بموارد
مختلف حقوقی در بیشتر موارد از ایشان
دعوت بعمل میامد و نظراتش بسیار صائب
و دقیق بود .

۲- معظم له چندین سال افتخار
عضویت لجنه تبلیغ طهران را داشت و در
نشر نفحات و ابلاغ کلمه الله بنفسوس
مستعده در جمیع اوقات ساعی وجاہد بود
وتبلیغ را اکلیل اعمال میشمرد .

۳- عضویت لجنه ملی ارتباط با
اولیاء امور .

از شهادت خواب میبیند که پدر بزرگوارش حاج غلامرضا با و فرمودند "مهدی توانین چند روزه نزد ما خواهی آمد فراموش نکن هفت وادی را با خود بیاوری او در جواب میگوید من از شش وادی گذشتم و هفتمی را فراموش نخواهم کرد " اگر درست دقت شود و منطق این روایی صادقه با خواب جناب ابوالحسن امین علیه بهاء الله در جوانی او که فقط ۱۴ ساله بوده دیده، مقایسه شود بحقیقت یعنی وادی هفتم که حضور در اعلیٰ مراتب حضرت عشق و وصول بمالک عِزّ اخری است واضح وروشن میشود از صفات اخلاقی و کمالات فاضله شهید والامقام هرچه بگوییم و بنویسیم یک درصد نگفته ایم .
 کسانیکه با ایشان محشور و مانوس بودند بخوبی میدانند که مشارِ الیه تاچه حد بامر الهی عشق میورزید و در انجام امور و وظائف محوله امریه ساعی وجا هد بود . صراحت و صداقت را مدام الحیات سر لوحه اعمال خویش فرا رداد و در کارهای مربوط بامر الله هیچگاه سستی و فتور بخود راه نداده و در مقابل افراد مثل کوه ایستاده مقاومت می نمود و هرچه در هویت قلب داشت خالصانه لوجه الله اظهار و ابرأ میکرد خاطرات بسیاری از او دریاد دوستان است که مستلزم نگارش در دفتری دیگراست

الهی بساط دیگری برای او گسترد . با دستگیری اعضاء محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران ایشان بعضویت محفل جدید انتخاب گردید و کار روحانی خویش را در سطح بالاتر شروع کرد شبی از شبهای که چشمهای مردم خفته عیون آن وجودات پاک یعنی اعضاء محفل روحانی باز و بمشاورات روحانی خویش در مورد رفع تعدی و ظلم از بهائیان مظلوم بواسطه تظلم با ولیای امور و ملاذ جمهور مشغول وزمانی دستهای ایشان بسوی قاضی الحاجات بلند ولسانها ایشان بذکر دوست یکتبا مشغول و بمناجات و راز و نیاز مالوف و قلبها ایشان بعشق جمال الهی در طیش بود ما مورین کمیته بجلسه محفل هجوم برده و آن وجودات مقدس را دستگیر و بزندان منتقل نمودند و بعد از دوهفته در ۲۷ دسامبر ۸۱ آنان را شهید نموده و بفوز لقاء در ملکوت ابهی نائل گردانند .

با ری آن طائر قدسی با افتخار در این عالم زیست و با افتخار جام شهادت کبری مردانه سر کشید و با فسنهای تاریخ پیوست و در ملکوت ابهی در جوار رحمت کبری با اباب بزرگوارش مصاحب و موانس گشت . علیه بهاء الله و رضوان الله از عجایب روحانی آنکه یک هفته قبل

ماریخ زرین شهادت

جانب قدرت تهره روحانی علیه السلام



که گلستان جا وید عنوانی گویا ورساست وبا آن همه گلهای زیبا براستی گلستان شهر طهران است.

سی و یک سال از آن روزها گذشت . چونکه گل رفت و گلستان درگذشت نشنوی دیگر زبلبل سر گذشت . بلبلی که بر شاخسار دوحه شهر مامی سرائید امروزخا موشده و سینه اش هدف تیر حفا گردیده است . آن سوی گلستان جا وید ، آن دورها در پس خیابان خاوران جسد عربیان و آغشته بخون قدرت بی گناه در کنار برخی از دیگر عاشقان جمال رحمن در دل خاک خفته است .

آن وقت ها که جوان بود ، بهتر بگوییم نوجوان بود در محله هزار خوانی طهران مشاڑ بالبان بود ، دختر و پسر کوچک و بزرگ ، بی سواد و با سواد ، و ضیع و شریف اورا می شناختند و می ستودند . خوشنا م بود ، مودب بود ، افتاده و آزاده بود .

به ارباب فضل الله " است که از خادمان جلیل
القدر امر مبارک است و پس از فوز به
شرف ایمان توفیق خدمات جاودانه یافته
ومورد عنایت حضرت ولی امرالله قرار
گرفته است . والده ماجده او سرکار خانم
روحانی دختر بلند اختر یکی از روحانیون
فاضل شهر کاشان است که پس از ایمان به
امر مبارک به خدمات ارزشمندی پرداخته
است . والده قدرت حکایت فرمودند که
وقتی اورا حامله بودند روزی در ایوان
خانه (درجوشقان) نشسته بودند عقابی
پرواز کنان از آسمان فرود آمد و بر شان
نشست واشان آنرا بفال نیک گرفته داشت
را طبق معمول زمان برای معبران تعریف
نمودند و آنان جملگی پس از تعبیر خواب
اظهار داشتند فرزند شما صاحب مقامی
بس عظیم خواهد گشت .

قدرت تاسال دوم ابتدائی در جوشقان
می زیست و از آن پس با خانواده که دچار
تضیقات امیریه بودند به طهران کوچید
هنگامی که پانزده سال داشت نخستین بار
با او در احتفال نوجوانان آشنا شدم .
در آن روزگاران در عالم رویا یکبار او
را با سیما قدوس و بارها در کسوت سلطنت
دیدم . وقتی رویا هارا برایش بازگو نمود
با خنده و همراه با شیطنت کودکانه از من

پهلوان محله پیش پا یش بلند می شد و
سلام میداد . پیش کسبه اعتبار داشت
در مدرسه مورد احترام بود . اگر یهای
اورا میدید و احترام مردم را ، می پنداشت
که او شاهزاده ایست . جمال او ، کمال
او ، جلال او ، ادب او ، گفتار و کردار
او ، افتادگیش ، خاکساریش ، مسردم
داریش زبان زد همگان بود .

سیمای جدا ب و در عین حال مقصود
او در آن روزها در خاطر جانم جاودانه
تصوّر است . عظمت و جلالی که درجه ره
اونتش داشت در همان روزگار را مرا بیاد
آموخته های ساده و مقدسی می انداخت
که روانشاد شیرین خانم تیر اندازاز
کلاس اول درس اخلاق در باب جانبازی
تاریخ امر بابیانی براستی دلنشیین
و قهرمان پرور در ژرفنای هستی مسن
می آفرید . قدوس ، ملاحیین ، دیگر
حروف حی ، شهدای طبرسی و نیریز و زنجان
روح الله ، بدیع ، شهدای یزد و طهران .
قدرت در روز نهم دیماه سال ۱۳۱۳ شمسی
در یک خانواده بسیار مومن و متمول
بهائی در جوشقان استرک کاشان دیده
به جهان عنصری گشود . والد محترمش
جناب فضل الله روحانی حوشقانی ،
معروف (بویژه در همه نواحی کاشان و طهران)

انی
(حضرت لسان حضور) ، جناب فاضلما زندر

جناب فاضل خراسانی (آقای سید عباس
علوی) وایادی امرالله جناب فروتن
رانام ببرم . قدرت احاطه عجیبی برکتب
قدسه داشت و محفوظات او در این زمینه
زبا نزد دوستان بود . بدین لحاظ بیشتر
دوستان راغب به شرکت در کلاسها رفع
شهادت بودند که او اداره می نمود .

علاوه بر متون کتب قدسه در طی سالیان
در از به تدریس نظم بدیع ، الواح و آثار
مبارکه و اصول حقوقی و اقتصادی امر در
کلاسها عمومی و مدارس تابستانه مالوف
بود . اسفار تبلیغی و تشویقی او به
نقاط مختلف ایران خود داستان درازی
دارد که در این مختصر نمی گنجند
خلاصه آنکه بی نهایت موفق و مثمر ثمرات
عظیمه بود . تحصیلات عالیه قدرت در رشته
حقوق قضائی دانشگاه طهران در سال ۱۳۴۱
بپایان رسید . تحصیل دانشگاه هیچگاه
مانع او در انجام خدمات امریه نبود .
به آنچه می اندیشید امر مبارک و تبلیغ
بود . بیاد دارم در سال ۱۳۴۹ در دوره
فته فوق لیسانس حقوق جزا در دانشگاه پذیر
شد . چند صد نفر دا و طلب شرکت در مسابقه
وروی بودند و دانشگاه تنها عده معددی
را می پذیرفت . دا و طلبان همه وکلای
معروف مجلس شورای ملی ، وکلا و قضات

خواهش نمود که دیگر اورا در رویا
نبینم . گفتار و کردار او از همان
زمان مبین عظمت و جلالت قدری بود
که سرانجام به آن فائز شد . انسا
ومحویت ازا و براستی می جوشید
بسیار کسان با خویشن خویش میستیزند
ومیکوشند تا فضائل انسانی یابند
ولی او بر استی انسان بود .

گوئی نیاز به کوشش برای انسان شدن
نداشت . به اراده حق طبیعت به او
سرشته بی مانند بخشیده بود تا آنسا
انسانیت از وجودش بجوشد . قدرت از
جوانان بطن تشکیلات گرم و عظیم بهائی طهران
برخاست . مراحل تشکیلاتی را از ساده
ترین و کوچکترین واحد آن آغاز کرد
و سر انجام در مقام عضویت محفل ملی
ایران بدرجه شهادت رسید .

در آغاز عضو کمیسیون تبلیغ و احتفال
جوانان بود . سپس افتخار عضویت لجنه
جوانان بهائی طهران ولجنه ملی
جوانان بهائی ایران و بعدها دھهالجنه
محطی و ملی یافت . در سال ۱۳۵۸ عضو
محفل طهران و سال بعد در بحبوحه بلایا
عضو محفل ملی ایران گردید . قدرت از
آغاز نوجوانی به استفاده از محضر
فضلای گرانقدر عالم امر پرداخت که از
میان آنان میتوانم جناب وحید کشفی

سماء الفضل واللویة النصر بين السموات
والارضين . انتم مطالع الاستقامه بين
البريه ومشارق البيان في الامكان طوبى
لمن اقبل اليكم وويل للمعرضين :
حضرت ولی امرالله در تبیین این بيان
مبارک می فرمایند : " علماء در این
کور مقدس دریک مقام ایادي امرالله
ودر مقام دیگر مبلغین وناشرین امر که
در سلک ایادي نباشند ولی رتبه اولی
را در تبلیغ حائز"
قدرت براستی در صفت نخست ناشران امر
مبارک بود ونفوس بسیاری بر اهتمائی او
بشرعیه عز باقیه شافتند .
قدرت مدت ۱۳ سال در وزارت دادگستری
(ثبت اسناد) شاغل مناصب حساس اداری
و قضائی بود . در کادر قضائی تحت عنوان
دادستان ثبت خدمت کرد . احدی از ا
ناراضی نبود . روابط انسانی را آنچنان
با موازین اداری می میخت که هر مراجعي
محبت برادرانه و پدرانه و مشفقاته او را
باتما وجود احساس میکرد . آخرین سمت
اداری او معاونت ثبت طهران بود . قدرت
بارها استعفاء کرده بود ولیکن مقامات
دولتی نپذیرفته بودند و مجبور بود به
کار خویش ادامه دهد . واقعاً مشار بالبنا
بود . از وظیع و شریف اور استایش میکر
مستخدم دم در اطلاق او وقتی قدرت

دادگستری و غالباً دوستان و همکلاسان – قدیمی او در دانشکده حقوق دانشگاه طهران بودند . همه در امتحان ورودی مردود شدند جز چند نفر نور چشمی و سه نفر هم واقعاً به استناد دانش وبینش حقوقی قبول شدند که هر سه بهای بودند و یکی از آنان قدرت بود همه برای شرکت در کلاس‌های دانشکده سرو کله می‌شکستند ولی قدرت بی توجه بود اصلاً دانشکده نرفت . گفتم قدرت می‌دانی پذیرش در این امتحان ورودی یعنی چه گفت تو می‌گوئی کار امر را بگذارم بروم دانشکده ، هیهات . در آن سالها قدرت چون دیگر سالهای زندگیش غرق در خدمات ارزشمند امری بود . اداره بیوت تبلیغی هفتگی ، ایراد نطق و خطابه در مجالس بهایی و جلسات تحری حقیقت ، شرکت در محافل ولجنات تمام وقت اورا می‌گرفت . با همه مشاغل و شواغلی که داشت آنی از دفاع از حسن امر الله و نشر نفحات الله غفلت نمی‌کرد اگر چه " بی‌نا و نشانی را نشانه عظمت عظمی " می‌شناخت ولی ناشی همواره در امر صدر اسماء مبلغان عالم بود و مصدق و مخاطب بیان مبارک کتاب اقدس :

بهائی وکیل داشتم با وجود آن، نفوس
مستاصل و بیچاره را تنها به اومعرفی
میکردم و با نهایت آقائی به کارشان
میرسید. هم از طریق ثبت اسناد و هم
از طریق وکالت آنقدر خدمات امری
نموده که شمارش آنها میسر نیست و همه
را یک یک در شرح حال مفصل او خواهم نوشت
قدرت در سال ۱۳۴۷ با خانم نجمیه توفیق
ازدواج کرد. ثمره این ازدواج یک دختر
با نام مژده، یازده ساله و دو پسر با
نامهای سروش ۷ ساله و پیام تقریباً "یک
ساله است. پیام در هنگام شهادت پدر
پنج ماه بیشتر نداشت و هرگز پدر
را نشناخت و بعد از آنها از طریق مادر
مستقیم و فداکار خویش و تاریخ امر مبارک
از مراتب عشق و ایمان، شجاعت و شهامت
و خدمات ارزشمند پدر بزرگوارش آگاه
خواهد گردید.

کاملاً یادم هست وقتی آخرین روز توقف
در طهران پیش قدرت رفت بزیارت نجمیه
خانم همسر قدرت، جناب فضل الله روحانی
و سر کار خانم روحانی والدین او و دو
کودک نازنینش مژده و سروش فائز
شد. قدرت را در آغوش گرفت و
اشک ریختم. قدرت بالحن کاملاً مردانه
و آهنگین خود بمن گفت جمال مبارک
می فرمایند " فرار از قضا شرک است "

از شغل دولتی و آن سمت استغفاء کرد و
رفت زار زار می گریست و می گفت دیگر که
از مابیچارگان و بی کسان در این سازمان
حمایت خواهد کرد. هر وقت به ثبت می
رفتم با وجودیکه می دانستم دفتر
او کجاست عمدتاً آدرس اطاق اورا از کار
کنان و مستخدمان می گرفتم آنقدر از او
با احترام یاد می کردند و چنان با میل
وعشق آدرس اورا بمن می دادند که
گوئی مریدی از نام و نشان مراد یاد
میکند و این در سازمانهای اداری آن
زمان ما، اگر بی نظیر نبود حتماً بسیار
کم سابقه بود.

سر انجام از کار دولتی کناره گرفت
پس از کار اداری قدرت به کار و کالت
دادگستری پرداخت. از کار و کالت و
داستانها دارم که باید به تفصیل
بنویسم. هرگز در باب حق و کالت با
کسی چانه نمی زد و چون برخی از پزشکان
و وکلا بیعانه نمی خواست. کار راتمام
میکرد آنوقت طالب اجرت خود بود.
بسیاری در کمال کم لطفی حق اورانی داد
یا تخفیف کلی می خواستند، در هر
حال شاکر و راضی بود. چقدر نفوذ طور
را یگان از مهارت او در امور ثبتی
و قضائی استفاده کردند. خود من با
وجود آنکه دهها دوست بهائی و غیر

عزیز خود را نمی‌یافت . از با م تا شا م
 بخدمت ملّهوفین و خانواده شهدا
 مؤلف ویا به ملاقات مراجع مملکتی جهت
 تظلم از حال مظلومان مشغول ، بنما یند کی
 محفل ملی درنها یت شجاعت به سایر نقاط
 ایران سفر می‌نمود و به تشویق و حمایت
 یاران در بلاد و قراء دیگر می‌پرداخت .
 غالباً شبهه تا بامداد مصروف تهیه بیانیه
 ویا شکوئیه از لسان بهائیان مظلوم
 می‌شد که هستی عزیزان خود را ازدست
 می‌دادند . آنچه که اورا بسیار رنج
 می‌داد . بی‌اعتنای مراجع مملکتی بود
 زیرا قول مساعدت می‌دادند ولیکن هرگز
 جامه عمل نمی‌پوشید . هنگامی که متن
 نوزدهمین بیانیه جامعه بهائیان ایران
 را بدستور محفل ملی تهیه می‌نمود فرمود
 خدایا دیگر بساست ، مرا فدای احبابت
 کن . آرزو دارم بیانیه بعدی را دوستان
 دیگر بنویسنده . چنین شد که امیخواست
 وسر انجام به مشهد فدا شتافت .

همانگونه که در پیش‌نوشتم قدرت به
 مظاہر فریبای عالم مادی اعتقادی ندا
 و در چشم او اموال فانیه بر استی بی
 ارزش بود . با آنکه وکیلورزیده و
 دانشمند بود به جمع مال نپرداخت . یک
 هفته پس از شهادت هنگامی که گروهی از
 ماموران دولتی برای بررسی اموال و

او در مهد امرالله به خدمات خویش
 ادامه داد تا آنکه به درجه شهادت کبیر
 نائل شد . راستی دائماً با خود می‌گویم
 آنان که لیاقت نیل به مقام فداندارند
 وظائف دیگر دارند و هرگز نباید فراموش
 نمایند .

ایام زندگی قدرت را می‌توانم به دوره
 تقسیم نمایم ، دوره پیش از سال ۱۳۵۸
 شمسی و دوره پس از آن . اگر چه خدمات
 ارزشمند او پیش از سال ۱۳۵۸ شمسی
 نیز شایسته درج در تاریخ امر مبارک
 است ولیکن خدمات جاودانه او پس از آن
 تاریخ اهمیت و درخشش دیگری دارد . هنگامی که
 در سال ۱۳۵۸ عضو محفل مقدس طهران
 شد تمام اوقاتش مصروف خدمات امری
 بود . من خود شاهد تلاش‌های پیگیر او
 بودم . دوستان غیر بهائی مشترک ما در
 آن سال دائماً به من توصیه می‌نمودند
 که قدرت را نصیحت کنم زیرا همه‌دقایق
 اوصاف مراجعته به مقامات مملکتی برای
 احراق حق مظلومین می‌شد و این عمل
 در حقیقت مستلزم پذیرش خطراتی بس عظیم
 بود . در سال ۱۳۵۹ پس از گرفتاری اعضاء
 محفل روحانی ملی ایران بعضویت محفل ملی
 جدید در آمد . روزهای نخست خود من شا
 جان بازیهای او بودم . روزان و شبان آرام
 نداشت . حتی فرصت رسیدگی به خانواده

مناسی بیابند. به استناد اطلاعات
واصله هنگامی که جلسه محفل در ساعت
۱۳۶۵ آذر ماه ۲۳ شب دوشنبه ۱۱ / ۳
خاتمه می‌یابد و بهنگام خروج اعضای محفل
از ساختمان محل انعقاد محفل، ما مُوین
سلح که از دیوار بالا رفته وارد خانه
شده بودند مانع خروج اعضاء محفل
می‌شوند و آنها را مجبور به بازگشت به
ساختمان می‌سازند و ضمن مراقبت مسلحانه
از آنان به بررسی خانه و اثاث آن می‌
می‌پردازند. سپس با بستن چشمان
مظلومان راهی کمیته مرکزی می‌شوند
در اینجا مناسب می‌دانم قسمتی از
یاداشت‌های ارسالی مربوط به شهادت
قدرت که بوسیله یکی از منسوبین در
اختیار من گذاشته شده است نقل گردد:
ای
روز ۲۲ آذر جناب روحانی رویای صادقه
را که در شب همان روز دیده بودند برای
همسرشان چنین نقل مینمایند "انبوهی
از جمعیت در فضای بزرگ مجتمع شده
بودند و من (جناب روحانی) در حالیکه
روی سطحی بلند ایستاده بودم برای
آنان سخنرانی می‌کردم بلا درنگ صدائی
که مرا بسوی خود می‌خواند توجهم را جلب
کرد وقتی به پشت سر خود نگاه کردم
روزنه کوچکی یافتم و در پاسخ آن صدا
گفتم که قادر نیستم از این روزنه کوچک

زندگی او آمده و مشغول صورت برداری از
اثاث خانه بودند مکرر از همسر او سوال
می‌نمودند پس اشیاء گران قیمت شما
کجاست و وقتی دریافتند که زندگی مرد
شهید در نهایت سادگی و بساطت بسوده
اظهار شگفتی نمودند. قدرت در همه مراجع
دولتی و کمیته‌ها بعنوان نماینده جامعه
بهائیان ایران سر شناس بود. یکی دوبار
نیز اورا احضار و محاکمه کرده بودند
که بانهایت شیوه‌ای و رسائی گفتار از امر
مبارک دفاع نموده و به رد دعا وی
ناصواب پرداخته بود. بدین علت دوستان
اورا نصیحت می‌کردند که قدری ملاحظه
نماید ولی اوبی اعتناء به این نصائح
می‌فرمود "تازمانیکه اراده‌جما لمبارک
اقتضا نماید با این جسد خاکی خادم و
خواهم بودو در این سبیل جان متاعی بی
ارزش است".

روزها دریی هم می‌گذشت و قدرت و دیگر
نین
جانبازان سیل عشق در ره آزادی مسجو
و ملهوفین و کمک به ستمدیگان همچون
گذشته در کوشش و کشاکش. جلسات محفل
ملی با رعایت‌نها یت حکمت و با حضور
برخی از اعضاء در اماکن مختلف تشکیل
می‌شد تا آنکه پس از اشغال گلستان‌جا وید
شهر طهران هشت نفر از اعضاء محفل ملی
در جلسه مشترک حضور یافتند تا راه حل

هیچگونه اطلاعی در دست نداشتم و حتی تاکنون هم نمیدانیم که آنها را به کجا برند و در این مدت بر آنها چه گذشت همه چیز بصورت یک رازی مبهم برای ما باقی ماند تا اینکه در غروب روز ۶ دیماه ۱۳۶۰ یعنی درست سه روز قبل از سالگرد تولدشان در ساعت $\frac{1}{2}$ شب در زندان اوین طهران همانطور یکه نقل پنج شد پس از یک دادگاه دقیقه ای که مختصر وخلاصه از آنها خواسته بودند از عقیده و دین خودتبری کنند و مسلمان شوند و یا وصیت‌نامه نوشته آماده میدان شهادت بشوند که بلا فاصله همه آنها مشغول نوشتن وصیت‌نامه شده و سپس جان برکفان جمال قدم عاشقانه رقص‌کنان و پای کوبان به میدان عشق و شهادت می‌شتابند.

یکسا عت پساز واقعه شهادت بدون اینکه ما هیچگونه اطلاعی در این مورد داشته باشیم توسط یکی از بازپرسان فعلی زندان اوین تلفنی به کاشان به آشنایان مسلمان ما اطلاع داده شده بود که بلا فاصله آنها مارا در جریان گذاشتند. وقتی از جریان مطلع شدیم جهت تحويل اجساد عزیزانمان سراسیمه به زندان اوین رفته ولی نه خبری و نه اثری یافتند به پژوهشگرانی و سپس بهشت زهرا (قبرستان مسلمانان طهران) رفتند و از اجساد جویا

عبور کنم که یک مرتبه دیوار شکافی بزرگ برداشت و باز شد و دستی نورانی همچون خورشید مرا با خود بانسوی دیوار که باغی بسیار بسیار بزرگ ومصفاً و مملو از گل و ریا حین و شکوفه‌های زیبا و چشمی آب بود برد. سؤال کردم اینجا اینجا کجاست در پاسخ شنیدم اینجا بهشت است". که یک مرتبه از خواب بیدار می‌شوند. عصر همان روز وقتی جهت تشکیل محفل میروند و سایل شخصی خود را برداشته و می‌گویند "علموم نیست من بر گردم و هنگام رفتن از همه خدا حافظی می‌کنم. و حقیقت نیز چنین شد.

از بدو گرفتاری هرگونه اقدامی جهت یافتن مکان آنها انجام شد بینتیجه بود کمیته‌ها زندانها و هرجای دیگری که گمان میرفت رفتیم ولی به محسب سؤال در مورد آنها می‌گفتند. سران بهایان را می‌گوئید اینها جاسوسان اسرائیل و صهیونیسم هستند و مدت‌آمدیدی بود که در تعقیب آنها بودیم در مور د آنها سؤال نکنید چون فایده‌ای ندارد و آنها حتی به تنها خواهش ما که در مورد مکان آنها بودهیچ توجهی نکرده و می‌گفتند مزاحم نشود و وقت ما را نگیرید. بهر حال ظرف این مدت کوتاه که ۱۳ روز بطول انجامید ما از آنها

دریغ داشتند .

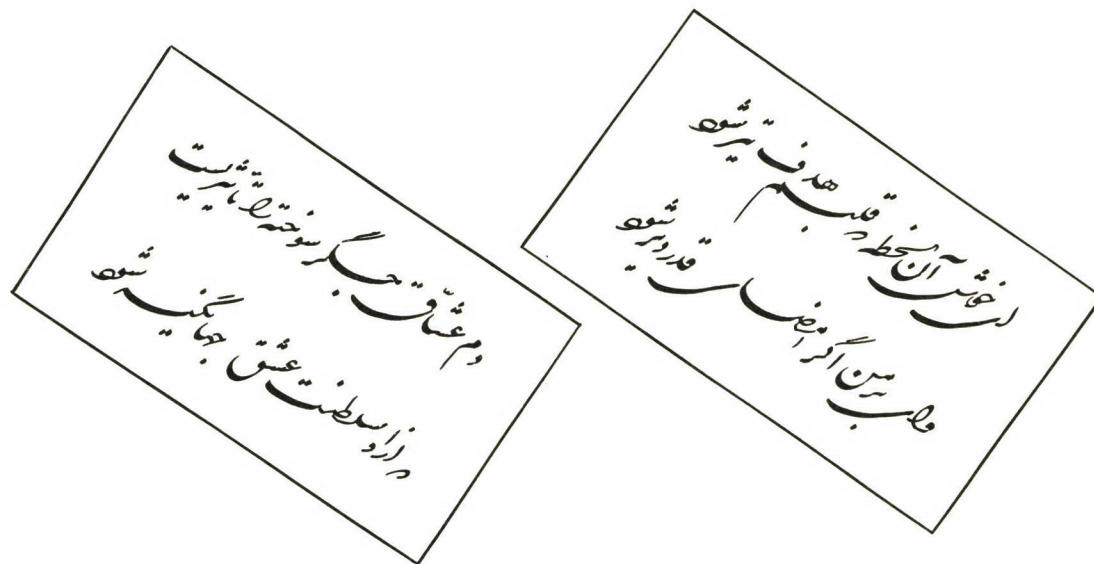
در پایان این مقال برای آنانکه
قدرت را بجسم عنصری ندیده بودند بار
دیگر چهره اش را تصویر می کنم تا خوبی
در یابند که شهیدان جان باز بهاء چه
کسانند .

قدرت مردی بلند قامت و خوش سیما و
خوش لباس بود . جمال ظاهر را با جمال
باطن همراه داشت . غیبت در قاموس او
ضلالت بود و هرگز بدان وادی قدم ننهاد
لفظ من در گفتار او نبود . همه اش
محویت و عبودیت بود . با آنکه در
کودکی در مهد غنا تربیت یافت به عالم
ما دیدلستگی نداشت . عالم و فاضل بود
رضایت حق را در رضایت خلق اوجویا بود
براستی بهائی بود . در شهادت او همگان
ازبهائی وغیر بهائی گریستند و ما درش
افتخار کرد و همگان را تسلیت گفت و
دلداری داد . پدرش مباحثات فرمود و شکر
الهی بجای آورد . نامش در کتاب تکوین
وتدوین درخشنده وجا ویداست

عليه بهاء الله الابدى
والسناء السرمدى

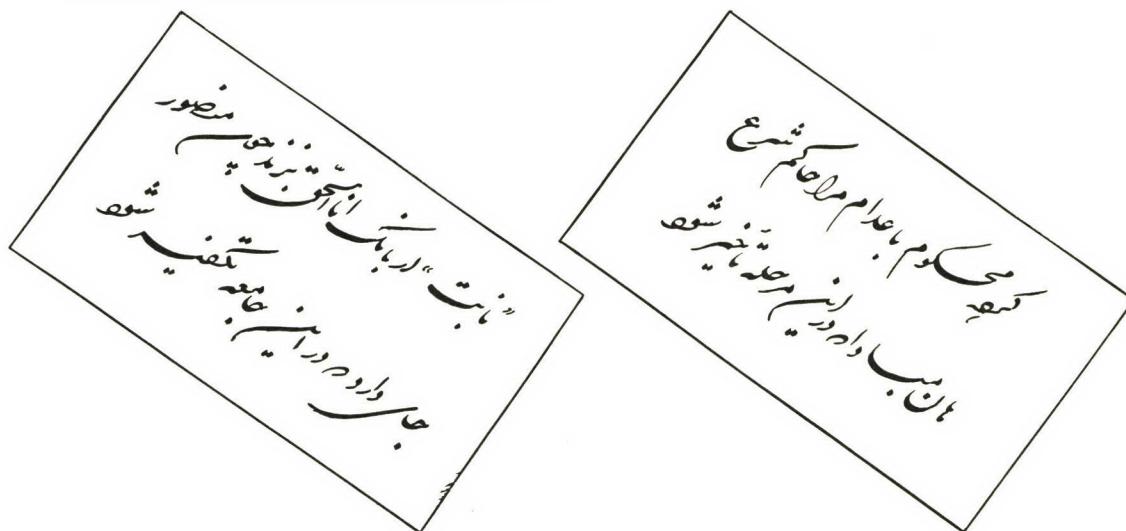
شدند تا آنها را تحويل بگیرند ولی
آنها جریان را تکذیب کرده و گفتنند
چنین چیزی نبوده مزاحم نشوید پس از
بررسیها ، خواهشها و تلاشها پی در پی
رئیس دفتر بهشت زهرا دفتر را در اختیار
ما گذاشت و اسامی ۸ تن از بہترین عزیزان
راد دفتر بهشت زهرا یافتند خواستند
اجسد را تحويل بگیرند ولی آنها
گفتند ما خودمان دفن کرده ایم و طی
۲۵ تلاشها مجدد آدرس محل دفن را که
کیلومتر از گلستان جا وید فعالی
طهران دورتر است در باغی که دیگر
مسلمانان ضد رژیم را دفن می کنند بخاک
سپرده بودند و شماره قبر
را دادند و بدین سان ما از مکان و
 محل عزیزانمان مطلع شدیم که بدون
هیچ یک از مراسم نه نماز و نه صندوق
آنها را دفن کرده بودند و حتی اجازه
نمیدادند که بر سر تربت پاکشان رفته
و مناجاتی بخوانیم . قبل از گفته بودند
برای اخذ وصیت نامه به زندان اوین
برویم ولی وقتی مراجعت کردیم با کمال
وقاحت و بی شرمی اصل موضوع یعنی شهادت
اینان را باز دیگر تکذیب کردند و گفتنند
چنین چیزی نبوده و وصیت نامه ای در کار
نیست و این چنین آخرین یا دیبدود آن شیران
با دیه پیمای صحرای محبت را نیز از ما

(ثرطع شیخ محمد جبیر اوجز در نهان عدل آماده شد)



<p>پیرلاعشر حمله ساز دو هر زانه جلان چهارم کفراعنم هجر شو پر شو</p>	<p>گیروداریت در اینها خط ناک که دل هزمان دهن جانم گیردد گرسنه شو</p>
---	--

<p>دیلمون خابه و میت در درس عقت پاربا هصر لح آید و تسبیه شو</p>	<p>تشکانم طلب آب زنده ولی عشر از سوز تب عش رجای سیر شو</p>
---	--



(پرده آخر)

بارگر بخشن، یا ز خبر سید از آستانه حست پامیر گردید
آخربه فرست عالم تمام شد میت این چنان برآشوب درسید
اروار، در نیت قهر آسمان میعادن قائم قضاد قدر سید
یارب پناه بر تو در تخت تویی طوفان نوح آند و موج خطر سید
امر سکون عینه حمرا، سخا و نه چون خلطه بقا و فقار بشر سید
صلحه خال برفت و سولان سرو لرچار سو بعلسطه خیزد شتر سید
علم بساط، بزر سلطان سلیمان کفر پیوه داعیب، بعلم خبر سید
با گلکن، پرده آخر نیزند
با زی تلامیز و نمایش بشر سید

کنفرانس احیا ایرانی شرکت کننده در کنفرانس نوریال چهارم آمّة البهای روحیه خانم عیینه بهائیه

میشد و از طرف دیگر مدارالهای کنفرانس با درخشش خاص خود بررسیته یاران جلب انتظار مسافران هتل را نموده بود بعد از ظهر حضرت امّة البهای با وقار مخصوص بخود ولبخند مليح حاکی از شوق بسالن تشریف آوردند نا ظم جلسه جناب مسعود خمسی مشاوره قاره اعلام پرگرام نمود جای همه یاران خالی تا مشاهده نمایند که چه جلسه نورانی بود و چگونه تائیدات اسم اعظم در آن محیط روحانی موج میزد از حوادث مهم این محفل پرشکوه نورانی اقدام خانمهای بهائی در تقدیم زیور الات خویش بمنتظر کمک بصدقه تبرعات بود . یک تازه عروس و داماد حلقه - انگشتی نامزدی خویش را تقدیم نمودند که بر حسب پیشنهاد حضرت خانم یکی از احیاء فی المجلس با تقدیم چکی بمبلغ ده هزار دلار آنرا خریداری و بـ لـهـ امّة البهای روحیه خانم تقدیم و معزی مجدد بعروض و داماد نیک فرجام خوشبخت مسترد نمودند .

بعداز تلاوت مناجات امّة البهای روحیه خانم بیاناتی بفارسی ایراد و در ضمن مطالب مهم را بانگلیسی بیان و مترجم فوراً ترجمه مینمود فارسی امّة البهای بس

در اثناء کنفرانس بین المللی مونترال کم کم این خبر بگوش احیاء ایرانی رسید که حرم مبارک امّة البهای اظهار تمایل با انعقاد جلسه مخصوص بمنتظر ملاقات با احیاء ایرانی شرکت کننده در کنفرانس نموده اند، لذا روز بعداز اتمام کنفرانس در هتل بزرگ الیزا بت سالنی محل بدبین منتظر در نظر گرفته شد و از ساعت ۱۵ صبح یاران جانفشان ایرانی متدرج " با نظم و ترتیب در هتل اجتماع نموده و ساعت ۱۲ در بسالن محل انعقاد کنفرانس باز و در اندازک مدتی تمام صندلیها اشغال و دیگر حای برای نشستن باقی نماند لذا عده زیادی از یاران در اطراف سالن و خار از آن در راهرو ایستاده منتظر مقدم امّة البهای بودند نکته حلب توجه آنکه با وجود اشتیاق یاران بمشارکت در جلسه وابوهه حمعیت و نبودن جا بقدر کافی معذالک چنان نظم و ترتیبی و ادب و سکوتی حکم فرما بود که موجب اعجاب افراد غیر بهائی مسافران هتل شده و در حقیقت خار از سالن کنفرانس یک جلسه بزرگ ابلاغ کلمه بوجود آمده بود زیرا مسافران از یکدیگر میپرسیدند چه خبر است و بدین طریق باب مذاکره تبلیغی باز -

مادرم به من که در آن وقت حدود ۱۵ یا
 ۱۱ سال داشتم اجازه فرمودند بشرط
 اینکه ساكت بوده و فقط گوش بدhem در
 جلسات ایشان شرکت کنم . غرض این است
 که آنوقت ایرانی خیلی کم بود ولی در
 چند سال اخیر این همه احباب ایرانی
 با این کشور آمده اند . من خیلی مایل
 بودم دوستان ایرانی را ملاقات کنم .
 من چه در حیفا و چه در هرجای دیگر که
 با شم همیشه در فکر احباب ایرانی هستم
 که در خارج از آن کشور زندگی میکنند
 مخصوصا " آنها یکه در آمریکا و کانادا
 هستند . در این حلسه می خواهم آنچه
 مدت‌ها در قلم بوده برای شما بگویم
 و امیدوارم که تلغی نباشد و شما بدان
 نیاید . احباب ایران از خیلی از موهب
 الهی برخوردار بوده‌اند . امر الهی
 در ایران متولد شد . حضرت اعلیٰ جان
 خویش فدا فرمودند . مت加وز از بیست
 هزار نفر جان دادند - احباب ایران
 چون کوه در مقابل مشکلات استقامت
 نمودند . اخبرا " نیز عدهء جان شیرین
 در سبیل جمال مبارک جل ذکرہ الاعظم فدا
 نمودند که عدهء از بستگان آنها در این
 جلسه هستند که در نزد مابسیار عزیز
 هستند . حضرت ولی عزیز امرالله
 فرمودند این جان‌فشنی موجب اعلای

شیرین و دلنشیں است لکن امکان ندارد
 بیانات ایشان با همان ظرافت و شیرینی
 خلاصه شده و بروی کاغذ نگاشته آید
 معد لک ذیلا روُس و خلاصه بیانات حضرت
 خانم برای مزید اطلاع یا ران درج میگردد

خلصه از زیارت حضرت امّه‌البّه‌آ روح‌خیغم

حضرت امّه‌البّه‌آ پس از بیان اینکه به چه
 نحو و تاچه حد فارسی یاد گرفته اند و
 اینکه در ضمن صحبت هرجا مطلب مهم‌مهم
 و دقیقی بود با انگلیسی خواهند فرمود
 مطالب خود را آغاز فرمودند:

"معجزه است معجزه"

است که این جمعیت کثیر ایرانی در این
 سالن حاضر هستند . زمانی که هیکل
 مبارک حضرت عبدالبّه‌آ به کانادا و شهر
 مونترال تشریف آوردند دوشه نفر از
 احباب ایران همراهان بودند یک نفر
 ایرانی هم در مونترال ساکن بود . بما در
 من که از احباب اولیه و مورد عنایت هیکل
 مبارک بود فرمودند من دکتر فرید را
 همراه خودنیا وردم برای اینکه نخواستم
 بُوی نقض که از اوبمشام میرسید در این
 شهر و مملکت پراکنده شود سالها بعد
 به جناب فاضل مازندرانی فرمودند
 برای تقویت بنیه روحانی احباب ایرانی
 و کانادا سفری با این ممالک بنمایند

لحظه حیات بشرف ایمان فائز میگردند .
 من با این مسائل بزرگ شده ام و همیشه
 دعا میکنم که خدا مرا حفظ فرماید .
 حناب سمندری ایادی امرالله هم همینطور
 بودند دوروز قبل از صعود ایشان برای
 دیدنشان به بیما رستان رفتم درحالی که
 گریه میکردند میگفتند خانم دعا کنید
 تا آخرین لحظه حیات برا امرالله ثابت
 بیمانم . خلاصه بعد از اینکه دانستم در
 بیت مبارک حضرت عبدالبها زندگی خواهم
 کرد خوشحال شده و با خودگفتم که من دیگر
 نگرانی ندارم چون درکنار ولی امرالله
 هستم . پس از چند هفته روزی حضرت شوقي
 ربانی بمن فرمودند " بدانید که خیر و
 سرنوشت شما دردست خودتان است " .
 مقصد اینست که شما که ایرانی هستید و
 بهائی زاده هستید و در امر بزرگ شده اید
 از همه بهتر میدانید که این ایام روزها
 بسیار حساسی است مصیبتی که جمال قدم و
 مرکز میثاق و ولی امرالله واخیرا " در پیام
 بیتل العدل اعظم الهی ذکر آن را فرموده ا
 که فقط خدا میداند چیست بمانزدیک میشو
 ما اغلب خوشحال هستیم و فکر میکنیم که
 دیگران در خواب غفلت هستند ولی چه
 میدانیم که شاید خودمان در خواب غفلت
 هستیم . بصرف اینکه بهائی هستیم امید
 نجات نباید داشته باشیم بلکه باید

امرالله خواهد شد . آنها شهید شدند
 ولی امر در غرب اعلان شد . احباب ایرانی
 که در این صفحات هستند جمعی قبل از
 حوالد اخیر آمده و با آمریکا مخصوصا " —
 کالیفرنیا و همچنین کانادا آمده اند
 عده ای مشغول کارند ولی بسیاری بیکار
 ولی امید است بتدريج وضع همه خوب
 بشود .
 حضرت بهاء الله میفرمایند : از فرصت
 موقعی که فرا میرسد باید استفاده کرد
 چون این فرصت دو مرتبه بدست نخواهد
 آمد (مضمون بیان مبارک) .

من حق ندارم به شما بگویم چه کنیم
 کجا بروید ، فلان مبلغ تقبلی بدهید و
 در امر الهی این حرفها نیست همه
 آزاد هستند ولی یک قسمه برای شما بگویم
 که مطلب روشن شود من وقتی فهمیدم که
 حضرت ولی عزیز امرالله ازره لطف و
 عنایت عظیم خودشان مرا برای همسری
 انتخاب فرموده اند که با ایشان خدمت
 کنم حالم خیلی منقلب شد مثل کسیکه
 در دریا غرق شده باشد یکسال باین
 حال بودم تا حال عادی پیدا کردم . در
 کتاب مستطاب ایقان جمال مبارک می فرمایند
 چه بسیار از نفوس که مومن بوده اند ولی
 در آخر حیات سقوط میکنند و چه بسیار
 که از ایمان محروم بوده اند ولی در آخر

چه جنسی - چه دینی از طفولیت در بچه ها پیدا است و در بزرگترها هم پیدا می شود که فکر می کنند اگر بهم بچسبند قوی تر می شوند . احباب ایرانی بخصوص باید مواطن باشیم با این مرض دچار نشویم . اگر مواطن این مرض باشیم میتوانیم جلویش را بگیریم و دچار نشویم) . ” خیلی صحیح است تمام باید همین فکر را بکنند اسکیموها سرخپوستها و سایرین همه باید همین فکر را بکنند . ما احباب الهی عائله جمال مبارک هستیم و باید دائرة عائله را در ذهن و مغز خود توسعه بدھیم که شامل افراد بیشتری شود و منحصر بخودمان نباشد من می بینم که جوانان بهائی ایرانی بسیار خوبی داریم ولی آنها باید وقت خود را صرف خدمات امریکه نمایند و از معاشرت های بی حاصل که مورد رضای الهی و بیت لعل اعظم نیست دوری کنند . بعضی جوانان که بارض اقدس برای زیارت می یند از من می پرسند که برای مهاجرت بکجا بروند من بانها می گویم چشمندان را به بنديد و انگشتان را روی نقشه جهان بگذارید همانجا بوجود شما احتیاج است جامعه بهائی در یک جزیره ای مدت ها دچار اختلاف بود یک ایرانی بآنجا رفت و موضع احتلاف و وحدت و محبت و خدمت کردید . یک مطلب دیگر هم هست و آن اینست

توجه کنیم که چه وظایف و مسئولیت های در مقابل امر داریم . بنا بر این شماها از ایران بیرون آمدید بخصوص آنها که راحت تر و با وضع بهتر آمده ایدنگذاشید که مجددا به خطر بیفتید ما موقعی امتیاداریم که متوجه آستان جمال قدم گردیم و باراده او حرکت کنیم . احباب ایرانی خدماتی را میتوانند انجام دهند که در نوع خودبی نظیر است . وهمین خدمت است که ما میتوانیم با خودبآن عالم ببریم در حمیع نقاط عالم مراکزی هست که اگر یک ایرانی آنجا برود در موقعیت آنها خیلی اش رخواهد داشت آن نقاط را مثل یک چراغ روش می کنند . احباب ایرانی مومن هستند - گرم هستند مهربا هستند - در خانه شان بروی همه باز است - مردم را جلب می کنند . این خدمتی است که شما میتوانید انجام دهید و کمتر ملتی قادر با نجات آن می باشد . ولی تنها عیب ایرانی اینست که دور هم جمع می شوند ” . در اینجا هم حضرت امّة الـبـهـا از سرکار خانم ویولت نخوانی خواستند مطلبی را که قبل از دنی مورد خدمت ایشان گفته بودند برای دوستان بیان نمایند وایشان اظهار داشتند : (من عرض کردم که یکی از علائم مرض اقلیت اینست که می خواهند بهم بچسبند

بچه های شما سالمتر خواهند ماند.
من شمارا دوستدارم باز یادآوری میکنم
که جمالقدم فرموده اند فرصت را ازدست
ندهید زیرا که فرصت دوباره وجود
خواهد داشت. در حق شمادعا میکنم و
آرزوی خیر برای شمادارم ولی بهر حال همه
چیز در دست خودتان است”.

که از محلهای متمدن بهجا های دیگر
بروید وجود شما در نقاط دیگر لازم تر
است علاوه بر این از هوای آلوده آلوده
خواهید شد و از حوادث طبیعی نیز مصون
خواهید ماند اگر جناب دکتر ورقا این
جا بودند این مسئله را بهتر میتوانند
برای شما شرح دهند از همه بالاتر

«قابل توجه»

در نهایت سرت ب طبع یاران چانشان رحمانی میرساند:

پس از اشاره مجده فارسی عذریب عده ای از دوستان با ذوق دشمن از پیش
آنرا ستوده مشترک گردیدند.

روی این محل مخفی مقصود روحانی ملی بهایان کناندا توئیع مجده عذریب را در
سایر نقاط جان مور و تصویب قرار داده و معزفی آنرا بدستان تایید فرموده اند.

لذا حال با استفهام بعثیات شاعر زن عاصه داریم:

خب از دشواریات امیریه و پیشنهای عجمی و موافقیت هاییکه نصیب جامیه بانی
در نقاط مختلف جهان میگردد با عکس شرح آن با خصاره تهیه و جبت درج
در مجده عذریب آورس ذفتر محل روحانی ملی کناندا ارسال فریند که موجب تسلیم

به عدهم تحیات بانی

بی پیمان است

(بیت تحریریه مجر عذریب)

”تَقْوَىٰ وَتَقْدِيسٌ“

جديد متناسب با تغييرات زمان وتحولات
علمی و اجتماعی برای اهل عالم بیان
میگردد . درا مر مقدس بهائی که همه چیز
به نحودبیعی جلوه گرشده در مسائل اخلاقی
نیز فصل جدید وا سلوب بدیعی بکار رفته
وبه علم الهی و حکمت ربانی دوای دردها
بشر امروزی موافق با توسعه و شدت امراض
مزمنه ارائه گردیده است . برای
نمونه قسمتی از ترجمه لوح منیع هیکل
مبارک حضرت ولی امرالله ا رواحت الله الفدا
که در تاریخ ۲۵ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی به
افتخار احباب الهی در غرب نازل گردیده
زینت بخش این اوراق مینماید .

تقوی و تقدیس از جمله مسائلی است که جزء
اساس ادیان الهیه محسوب میگردد و در
كتب آسمانی به مقتضای زمان به عبارات
مختلف اهمیت ولزومیت آن بحد کافی و
بزبانی که برای مردمان عصر در هر دوره از
ظهورات الهیه مفهوم و مناسب باشد بیان
گردیده است . شعراء و نویسنندگان و فلاسفه
الهی و اخلاقی نیز در آثار خود به نظم
و نثر در اینباره قلم فراسائی کرده اند
ولی متسفانه تعالیم الهیه بمرور زمان
از نظر پیروان ادیان دور میشود و در
بوته فراموشی میماند لذا در تحدید
ادیان همین مسائل در قالب الفاظ و عبار

ترجمه قسمتی از لوح منیع طور عدل الهی که با فتح رحمبای غرب نازل شد است

۱۹۳۸ دسامبر ۲۵

جمهور احبا چه هنگام معاشرت و مراوده سا افراد جامعه بهائی و چه در تماس با اهل عالم
باید تقوی و تقدیس را سرمشق رو شورفتار خویش قرار دهنند نفوی که مقام پرافتخار
اشاعه پیام الهی و اداره امور امیریه را حائزند باید مجھودات شایان و مساعی مستمر
آن باین دو صفت مجھز و آراسته باشد تقوی و تقدیس باید در کلیه شئون زندگانی پیروان
این آئین چه در سفر و چه در مجامع و کلوبها و چه در مدارس و دارالعلومهای آنان بتوان اکمل
و بتمام معنی منظور و مراعات گردد .

در احرای کلیه امور اجتماعی مدارس تابستانی بهائی و همچنین درسائر موقع که زندگی
اجتماعی بهائی دائر و برقرار است ، یاران باید تقوی و تقدیس را مخصوصاً مطمح نظر

خویش قرار دهنـد .

جوانان بهائی باید در انجام وظائف و ما موریت خویش همواره مظہر تقوی و تقدیس باشد و این دو صفت در حیات جامعه بهائی و ترقی و خطمسی آتیه جوانان کشورشان عامل موثری بشمار رود .

این تقوی و تقدیس فقط عبارت از عفت و طهارت، حسن رفتار، تنزیه افکار و عدم افراط در اکل و شرب نیست بلکه بالسویه شامل رعایت اصل اعتدال در جمیع شئون مربوط بطرز لباس و تفریحات و مکالمات وکلیه فنون ادبی و صنایع مستظرفه نیز میباشد این صفات مستلزم مراقبت و مواظیت مستمر برای غلبه بر هواهای نفسانی و آمال شیطانی است و از ضروریات تقوی و تقدیس همانا ترک حرکات و رفتار سخیفه است این قبیل حرکات پیا تفریحات مبتذله که اغلب از طریق صواب منحرف میگردد دارای تعلق و ارتباط تامی است و نیز اجتناب کامل از کلیه مشروبات الکلی و افیون و سایر مواد مخدره ای که تولید عادت مینماید از لوازم تقوی و تقدیم محسوب .

تضییع وسیع استعمال ادبیات و فنون مستظرفه اختیار ازدواجها آزمایشی و مردم عدم استثمار بدن، خیانت در روابط زناشویی و انواع اختلاط و ارتباطات نامشروع و سیئات شهوانی کل منافی و مخالف اصول تقوی و تقدیس است موافق و مماشات با عقاید و موازین و عادات و رسوم و رویه‌های افراطی چنین عصری که راهنمایی و احاطه می‌پیماید خارج از صراط تقوی و تقدیس است بلکه بر عکس تقوی و تقدیس همواره میکوشد که بوسیله قوه محرکه مُمثّلینش پُر این عقاید و خطای این موازین و سخافت این دعا وی و سُقُم این عادات و لوث این رویه‌های افراطی را واضح و مبرهن سازد

نیه
شخص به صفات پسندیده و ملگات روحانی
وجود شریف خویش را آراسته نماید .
نهایا اجتناب از بدیها کافی نیست
بلکه باید در کسب کمالات و اخلاق مرضیه
ممدوحه کوشش و مجاہدت نمود .
متاسفانه در دنیای امروزه و اجتماعی
که در چهار گوشه آن وجود دارد
اختلال اخلاقی بوضع بسیار نامطلوبی

بطوریکه ملاحظه میگردد موضوع اساسی در لوح مبارک فوق دوا مر مهم تقوی و تقدیس است . اگر بخواهیم با زبان بسیار رساده تقوی و تقدیس را تعریف کنیم میتوانیم بگوئیم که تقوی بمعنی پرهیزگاری است و پرهیزگاری نیز عبارت از این است که انسان از امور نالایقه و ناپسند پرهیز و دوری کند و تقدیس عبارت از این است که

مانه تنها طبق اوامر مقدسه ربانيه
مجاز به معاشرت با اهل عالم از هر
دين ونژاد و مليتی هستيم بلکه ما مور
وموظف به معاشرت وروابط دوستي و
برادری مي باشيم . اگر در معاشرت خود
اصول معمول ا مروزی جا معه را بكار بریم
چه تفاوتی در بین خواهد بود وجود ما
چه تاثيري در تنبه ديگران خواهد
داشت و بچه نحو ادعای خويش را در نزد
ديگران به ثبوت خواهيم رساند .

به مقتضاي زمان بسیاری از جوانان
بهائي برای تحصيل - کار-مهاجرت و
ساير امور و خدمات بمسافرت ميروند
و در مجامع وکلوبها و مدارس و دانشگاههاي
جهان با اهل عالم و با همسالان واقران
خود خصوصا " تماس دارند . در جمیع این
 محل ها و در جمیع شرایط ميفرمایند تقوی
و تقدیس باید مورد نظر قرار گیرد .
در هر کشوری ساکن هستيم بخصوص در غرب
که سیئات آمیخته با انواع وسائل متر
و علمی گردیده و ظاهری بسیار فریبende
بخودگرفته و برای جوانانی که سطحی
فکر میکنند چنین وانمود گردیده که هر
گاه دنباله روی آن اوضاع و احوال و
عوالم نباشد از قافله تمدن عقب خواهد
ماند تکلیف اینست که ما باتوسل بدو
اصل مهم تقوی و تقدیس خط مشی و راه و

بچشم می خورد . از يك جهت تحولات اجتماعي
و علمي اساس اخلاقيات رانه تنها متزلزل
نموده بلکه بكلی بهم فروريخته است و
از جهت ديگر اين تحولات مسائل جديدي را
طرح نموده است و در چنین محيطي
حامعه بهائي کوشش ميکند جوانانی با
ادب انساني و شئون رواناني تربيت نمايد
که از هر جهت منزه بوده با تقوی و تقدیس
به مفهومي که در آثار مباركه اين امر
اعظم بيان گردیده آراسته باشد .
حصول با اين هدف مقدس کار ساده و آسانی
نيست و جوانان عزيز برای رسيدن با اين
مقام باید فداکاري و از خود گذشتگي بسیار
از خود نشان دهند و با توسل به نصوص
مباركه و تصميم واردده خلل ناپذير
توأم با دعای مستمر وجود عزيز و گرانها
خوبش را از اين گردا به هولناک بسلامت به
ساحل نجات برسانند . اين بيان مبارک
في الحقيقه باید سرمشق همه قرار گيرد
ملحظه فرمائید با چه زبان ولحن شيرين
و معجز آسا و دلپذيری بما تعليم ميفرمایند
که تقوی و تقدیس را در چه موارد و مواقعي
باید مورد نظر قرار دهیم دستور کلی و
عمومی هيكل اقدس اينست که ما در مرا وده
و معاشرت با افراد بهائي و اهل عالم
يعنى نفوس غير بهائي باید تقوی و تقدیس
را سرمشق روش و رفتار خويش قرار دهیم .

بلکه احبا باید همواره شادمان و مسرور باشند اما میزان همانست که مگر ذکر گردیده است . امروزه در مکالمات بعضی از نفوس اصول اخلاقی را چندان مرااعات نمی تمایند استعمال الفاظ مبتدل و بی معنی و حتی زشت و ناپسند و حرکات سبک ما بین عدهء متداول گردیده است . اگر چه در گذشته بعضی نویسندها و شعراء و ادباء و دانشمندان نیز از حدود ادب و وقار خارج شده اند و با الفاظ و معانی غیر شایسته بعضی مطالب را بیان کرده اند ولی در عصر حاضر بسیاری از نویسندها و هنرمندان حدود و شغور اخلاقی و اجتماعی را شکسته اند و کتب و نشریات و مجلاتی منتشر می شود که در آینده بعنوان نقطه ضعفی در تاریخ این زمان بشریت از آن یاد خواهد شد .

بنابراین هرگاه جوانان عزیز بهائی قلم بدست گرفتند باید توجه داشته باشند تقوی و تقدیس را مُدنظر قرار دهند و عفت قلم و کلام را کاملاً مرااعات نمایند همین اصول در صنایع مستظرفه از قبیل نقاشی و مجسمه سازی و سایر شئون آن باید رعایت گردد . هیکل مبارک در دنباله مطلب اشاره به استعمال مشروبات الکلی و افیون و مواد مخدره

ورسم خود را انتخاب کنیم و از انتقاد احادی باکی نداشته و تزلزلی بخود راه ندهیم و آزرده خاطر نشده احساس عقب ماندگی از قافله نکنیم . حضرت ولی محبوب امرالله می فرمایند : " تقوی و تقدیس فقط عبارت از عفت ، طهارت ، حسن رفتار ، تنزیه افکار و عدم افراط در اکل و شرب نیست بلکه بالسویه شامل رعایت اصل اعتدال در جمیع شئون مربوط به : طرز لباس ، تفریحات و مکالمات وكلیه فنون ادبی و صنایع مستظرفه نیز میباشد " در امر مقدس بهائی اعتدال در جمیع امور تاکید گردیده ، در پوشیدن لباس آزادی عنایت شده ولی اگر تقوی و تقدیس را چراغ راه خویش قرار دهیم ملاحظه خواهیم کرد که ما نمیتوانیم در عین آزادی بعضی لباسهara در بر کنیم . وسائل تفریح از هر قبیل از جمله سینما و تلویزیون و ... در انواع مختلف در این زمان فراهم گردیده ولی کدام تفریح است که متناسب با اصول تقوی و تقدیس است و به شخصیت اخلاقی و حیثیت روحانی جوانان بهائی لطمه نمیزند آن را باید جوانان عزیز برای خود انتخاب نمایند . امر مقدس بهائی معتقد بریا نین و محرومیت از موهاب الهی نیست و بنا بر ام مخالفتی با نشاط و شادی و انبساط ندارد

وبحث در این باره بموضع خود باید
مستقلاً با جوانان عزیز مطرح گردد .
آخرین مطلب که مورد اشاره هیکل اقدس
در لوح مبارک فوق است "عقاید و موازین
وعادات و رسوم و رویه های افراطی"
میباشد این عقاید خواه مذهبی باشد
یا سیاسی و اجتماعی و اخلاقی وغیر آن ما
بهائیان با صاحبان آن به هیچوجه مبا
ومجادله نداریم و دعای خیر مادرقه راه
آن است ولی در عین حال از راه مستقیم
خود که برآسas تعالیم آسمانی انتخاب
کرده ایم منحرف نخواهیم شد و با آنها
مماشات و مجامله نخواهیم کرد تا خود
بخود روش و رفتار ما :

"ضرّ این عقاید و خطای این موازین
وسخافت این دعا وی و سقم این عادات ولو
این رویه های افراطی را واضح و میرهن ساز"

فرموده‌اند که نه تنها کراحت تنزیه‌ی
آنها مسلم است بلکه صراحتاً استعمال
آنها در این قرن سورانی حرام اعلام
گردیده و تکلیف بالمره روش گردیده و
جائی برای تردید و انتخاب برای احدی
باقی نمانده است . مسئله مهم دیگر
مربوط به روابط زن و مرد وامر ازدواج
است که در عصر کنوی بوضع بسیار تا سف
آور و خطرناکی اساس جامعه انسانی را
متزلزل ساخته به نحوی که تصور نمی‌رود
حتی در دوران بربربیت نیز چنین وضعی
قابل تصور بوده باشد . او امرالله‌یه
در این باره نیز روش و صريح است



ترجمه پایم نیع معهد اعلیٰ مورخه ۵ دسمبر ۱۹۸۲ که بواسطه تیکس

بر عالم بانی مخابرہ گردیده است .

با قلوب کیبہ و مغموم فقدان ناگھانی وجبرا ناپذیر ایادی بسیار ممتاز و جلیل القدر امرالله و حامی و مدافع غیور عمد و میثاق الھی جناب پل هینی را در اثر تصادف اتومبیل درسوم دسامبر اعلام میداریم .

این خادم برآزندہ آستان جمال اقدس بھی در سنین صبا و تبّه فیض لقای حضرت مولی الوری فائز و متبارک گردید . خدمات تاریخی اش در میا دین ملی و بین المللی به خصائص و خصائص برجسته ای چون ملایمت طبع و خصوع و خشوع ذاتی و عشق و ولای بی شائیه و سرشار و سلامت نفس و شرافت و امانت و حصر اوقات ازعنفو ان شباب بخدمت امرربالارباب و جلب ثقه و اعتماد تام اطرافیان و بذل توجه خاص به جزئیات امور مخصوص و ممتاز بود .

مجھودات خستگی ناپذیرش مت加وز از نیم قرن ادامه یافت و از جمله شامل عضویت محفل روحانی ملی آمریکا طی سنین متمادی بود . از سال ۱۹۵۴ بـ بعد با عضویت در عصبه بدیعه و بـی مثیل حارسان امرالله و سپس دریکی از بحرانی ترین ادوار تاریخ بھائی در سمت عضویت در هیئت ایادی امرالله مقیم ارض قدس قوای خود را در مساعی و مجھودات آن عصبه جلیلہ متمرکز و مصروف داشت و آخرین دهه حیات عنصریش وقف توسعه و تکمیل دارالتبليغ جدید التأسیس بین المللی گردید . نسل‌های آینده به موفقیت‌های ابدی‌الاثار ش فخر و مبارکات نما یندواز متأنی و شکیبائی بـی نظیر شالھا مـ گیرند .

در اعتاب مقدسه علیا اعتلاء روح پرفتوحش را در ملکوت بھی از صمیم قلب و فؤاد ملت‌مسیم . توصیه می‌شود در سراسر عالم بھائی از جمله در کلیه مشا رق ذکار محافل تذکری که شایسته مقام شامخ و خدمات لائقه اش باشد منعقد گردد .

بیت العدل اعظم

شرح حال وحیات حضرت ایادی امرالله پل هینی علیه رضوان الله

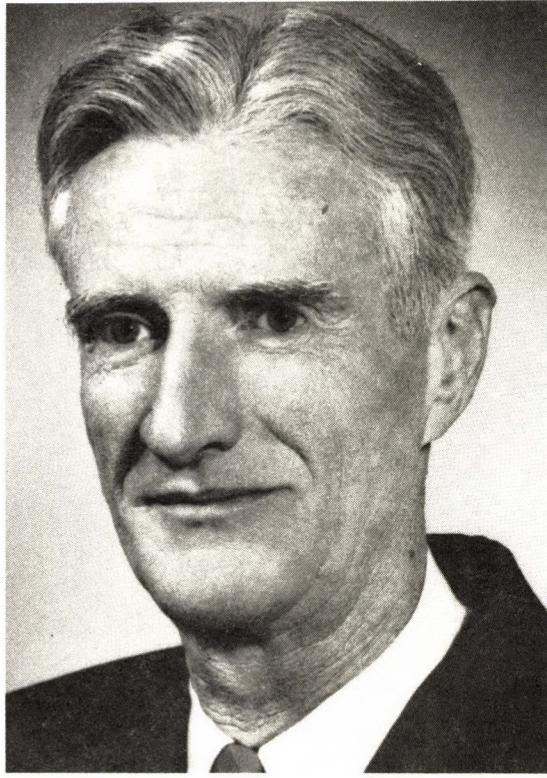
محفل تذکر :

روز شنبه هشتم ژانویه ۱۹۸۳ جلسه تذکر متصاعدالی الله ایادی امرالله
جناب پل هینی با شرکت پانصد نفر از احبابی الله وحضور حضرت حرم مبارک ایادی امرالله
روحیه خانم - ایادی امرالله جناب جان ربارتز - ایادی امرالله جناب دکتر علی محمد
ورقا و مشاور محترم لوید گاردنر واعضاي محفل مقدس روحانی ملی بهائیان کانا دادر
تورنتو تشکیل گردید . ریاست جلسه را ایادی امرالله جناب جان ربارتز عهده دار
بودند و ایادی امرالله روحیه خانم که از دوران کودکی با جناب پل هینی آشنائی
داشته‌اند بیانات جالبی در باره متصاعدالی الله ایراد فرمودند که بی نهایت در حاضر
موئشر واقع شد . خلاصه‌ای از بیانات حضرت روحیه خانم ذیلا بنظر دوستان میرسد :



شرح حال وحیات حضرت ایادی امرالله جناب پل هینی علیه رضوان الله که از
بیانات حضرت حرم مبارک، ایادی امرالله روحیه خانم علیها بهاء الله در جلسه
تذکر جناب پل هینی استفاده گردیده است

جناب پل هینی در تاریخ ۱۹۱۰ میلادی در ماه جون در واشنگتن دی سی پایتخت کشورهای متحده
آمریکا متولد شدند. در اوان طفولیت پدر خود را از دست داده و در دامن مادری بسیار
مومن تربیت گردیده است در سن سه سالگی بزیارت هیکل مبارک حضرت عبدالبهای موفق
وازلسان مبارک بنام عبدالبهاء مخاطب گشتند. از اوائل جوانی وارد خدمات امریمه
گردیده و مدتها با حضرت روحیه خانم در لجنه ملی جوانان بهائی آمریکا و کانا داعضویت



است. تلکس بیتالعدل اعظم الہی گواہ مقامات روحانی و اخلاقی و خدمتی آن نفس نفیس است و نفوس محترم دیگری که با ایشان مانوس و معاشر بوده کل شاهد صفات رحمانی و مکارم اخلاقی آن جوهر ایمان و خدمت بوده وازا ایشان بعنوان نفسی که نمونه اخلاق و رفتار بھائی را درسراسر عمرگرانبھائی خویش ارائه نموده یاد کرده و قضایت عادلانه و منطقی و فروتنی و ادب و اهتمام در رعایت شئون و اجرای دقیق او امراللهی ستوده اند. مجلہ عندلیب این فقدان عظیم را بعموم دوستان بالاخص سرکار خانم ماریان ہینی همسر محترمہ ایشان تسلیت عرض میکند .

فعال داشته اند. ایشان پسازخا تمه تحصیلات دریکی از شرکت‌های معتبر آمریکا بکار مشغول و بسمت مدیر عامل منصوب و در همین دوران بعضیت محفل ملی انتخاب و سالها ریاست محفل را عهده داربودند در تاریخ ۱۹ مارچ ۱۹۵۴ از طرف هیکل نور حضرت ولی امرالله اروحنا لوحدتہ الفدا بسمت ایادی امرالله منصوب و پساز صعود هیکل مبارک جزو ایادی امرالله مقیم ارض اقدس انتخاب و در شرایطی که در شغل خویش نهایت موققیت را داشته و شرکت مربوطه حقوق و مقام بالاتری و حتی سهیم شدن در شرکت را با ایشان پیشنهاد مینمود ایشان اقام در ارض اقدس را قبول فرموده بان صوب حرکت نمودند و این خدمت را پس از صعود مبارک تا استقرار بیتالعدل اعظم و بعد از آن ادامه داده و در عضویت دائمی و مقیم دارالتبليغ بین المللی خدمات تاریخی و ذی قیمتی انجام داده و در ضمن بمسافرت‌های بسیاری در ممالک مختلف جهان برای تبلیغ و پیشرفت امرالله و همچنین شرکت در کنفرانس‌های بین المللی و نیز به نمایندگی ساحت اقدس بیتالعدل اعظم الہی قیام که آخرین آن مسافرت به اکواذر برای شرکت در کنفرانس‌های گی المللی تا بستان ۱۹۸۲ در کیتو به نمایندگی بیتالعدل اعظم الہی شیدالله اکانه بوده

دعا برای ایران مهد امر الله

دارالانشاء بیتالعدل اعظم الی در مرقومه مورخ ۱۷ آذر ۱۹۸۳ خطاب به کلیه محافل
ملیه جهان اعلام میدارند که طبق دستور معهداً علی در پیافت شهرالجمال ۱۴۰ ایران را است
حضرت یزدان در اقطار جهان برای بهائیان مهدا مرا الله که شدیداً تحت فشار و صدماتند
دعا فرمایند . همچنین دستور میفرمایند که احبابی الله در ایام صیام بالاخضر در سحرها
بدعا برای ایران ایام قیام نمایند . در انجمان شور روحانی بین المللی و انجمان های
شور روحانی ملی نیز حاضرین مراسم دعا بجا خواهند آورد . امید است برادر ادعیه قلبیه
پیر وان اسم اعظم در چهار گوشه عالم محرومیت و مشکلات احبابی عزیز ایران تخفیف یابد .

ملاقات امّة البهاء روحیه خانم با عضاد محفل روحانی ملی کانادا

حضرت امّة البهاء روحیه خانم قبل از حرکت بجانب ارض قدس یک شب با اعضای
محفل مقدس روحانی ملی کانادا غذا صرف کردند و مطالبی درباره مدت اقامت و مسافرتها
اخير خود در کانادا بیان فرموده و اظهار داشتند که نظریات و احساسات خود را طی نامه ای
بعدا " بعنوان محفل مقدس ملی کانادا ارسال خواهند داشت که مندرجات آن باطلاع احبابی
الله نیز برسد . در این نامه به مسائل مربوط به سرنوشت روحانی کانادا که هیکل
مبارک حضرت عبدالبهاء جل شناه بآن وعده فرموده اند اشاره خواهند کرد .

" ضمناً " در این جلسه حضرت روحیه خانم درباره عکس العمل و تلقی بومیان کانادا نسبت
با مر مبارک و خدماتیکه محفل روحانیه در نقاط دورافتاده این کشور انجام می دهند و
نحوه اقدامات دولت کانادا در حمایت از احبابی ستمدیده ایران که در تحت تضییقات قرار
دارند مطالبی بیان کردند .

خبار ویژه امریکا

ام البهاء روحیه خانم

نموده همراه سه نفر از دوستان با
اعلیحضرت مالیتو تونا مافیلی دوم در
پذیرائی صحابه بمدت دو ساعت ملاقات
ومذاکره فرمودند . و محفل روحانی ملی
ضیافتی با رسوم محلی در آپیا (Apia)
ترتیب داد که عده کثیری از نقاط مختلفه
برای استماع بیانات ایادی مرالله
حضور یافتند . درسا موای آمریکا ، جناب
جیاکری مصاحب ای بمدت نیمساعت در تلویزیون
داشتند که یکشنبه بعد پخش شد همچنین
از مقر مشرق لاذکار ساموا که ساختمان
آن در حال پیشرفت است با زدید نمودند .

فیلم کنفرانس کانبرا : همین دیگه اعلان امریکا

محفل روحانی ملی استرالیا با استفاده
یک متخصص که چندین سال سابقه در حرفه
فیلم برداری در هالیوود داشته است
فیلمی از کنفرانس بین المللی کانبرا
تهیه کرده که برای اعلان امر دراقیانو
جنوبی مناسب است و میتوان در تلویزیون
و بانوار مصور (videotape)
آنرا نشان داد . فیلم برداری توسط
کارکنان حرفه ای انجام یافته و چند

اما م البهاء روحیه خانم در ماه اوت ۱۹۸۲
با طی مسافتی معادل بیست هزار میل
به ۴۵ مرکز در تمام ایالات کانادا گزت
و درناحیه یوکان (Yukon) و
لابرادرور همچنین به جزائر گریلنند و
ایسلاند تشریف بردند . درین اسفار
اما م البهاء با عده کثیری بومیان هندی
واسکیمو ملاقات نمودند در راپورت خود
بساحت بیت العدل اعظم اظهار میدارد
روحیه جدیدی که در مومینین بومی واسکیمو
مشاهدہ میشود و تاثیر شدیدی که اسفار
" هیئت طریق نور " در نیمکره غربی داشته
توا م با انعقاد شورای قاره ای قبائل
بومی و شرکت جمع کثیری ازین دوستان
مشتاق در کنفرانس بین المللی مونترال
زمینه را برای تفویض نه فقط در بین
قوم خود بلکه در جمیع نوع بشر مستعد و
آماده کرده است

دکتر ادوگو گیکری ایادی مرالله دکتر
جیاکری بعد از شرکت در کنفرانس بین المللی
کانبرا استرالیا بنما یندگی بیتل العدل
اعظم در ۱۳ سپتامبر سفر کوتاهی به ساموا

دروسائل ارتباط جمعی وهم مستقیماً "در بین مردم اعلان شد و عده کثیری در صدد تحقیق برآمدند . در مطبوعات نیز نمایش باله با تمجید و تحسین منعکس گردید و در چند مورد با هنرمندان مصاحبه در — تلویزیون و رادیو بعمل آمد . در یکی از بلاد، شهردار روی صحنه آمده با جانبداری از امر بهائی به ریک از هنرمندان کتیبه از طرف شهرداری هدیه داد .

سفر تبلیغی گروه نوازنگان

یک گروه نوازنده از دانش آموختان دبیرستان عصر جدید در پنځگانی که نام CHOSEN HIGHWAY خودرا شاهراه منتخب () گذاشته اند اخیراً یک سفر تبلیغی به مدت شش هفته در ایالات جنوبی هندوستان انجام دادند برنامه سفر را لجه‌جوانی محل با مشورت محفل روحانی محلی و چند لجنه ملی ترتیب داده بیان شهداً ایران اجرا نمودند . گروه مزبور با طی مسافت ۴۰۰۰ کیلومتر بوسیله اتوبوس درده بلد واقع در پنج ایالت ۵۲ کنسرت داد که مجموع حاضرین در آنها به ۱۶۰۰۰ بالغ گردید . جوانان بهائی از شش هیئت و درستین متفاوت گروه را - تشکیل داده اند و همین کیفیت بیشتر جلب توجه شنوندگان کنسرت را می‌کند .

عکس با هلیکوپتر نیز برداشته شده . سازنده فیلم در مصاحبه‌ای اظهار داشت برای یک جمع غیر بهائی که این فیلم را ئیان می‌بینند مشاهده اجتماع ۲۲۰۰ نفر بہا از چهل و دو کشور که در کنفرانس شرکت داشته اند بیاندازه جالب خواهد بود قسمتی از فیلم شامل مصاحبه با ناطقین کنفرانس از جمله ایادی مرالله مستسر فدرستون و نیز شامل تاریخ امر واشاره به مصائب بهائیان ایران می‌باشد و مناظری از مراسم دعا در مشرق‌الاذکار روز آخر کنفرانس نیز نشان داده شده است .

باله شیدا و اعلان امر

طبق اعلامیه محفل روحانی ملی کانادا اخیراً طریقه‌ای بسیار جالب برای اعلان امرالله در کانادا مورد استفاده قرار گرفته است (BALLET SHAYDA) گروه باله شیدا در هشت شهر از بلاد کانادا به سفر تبلیغی پرداخته بانمایش باله توجه حاضرین را به مواضع امری جلب نموده اند . از DAY جمله نمایشی تحت عنوان روز طلوع OF DAWNING ایران و فداکاری آنان با جراحت آمده است . درنتیجه این اقدام فریضهای بسیار برای اعلان امرالله بدست آمد . امر بهائی هم

جواب دادند . بیست نفر شاگردان کلاس
راجع با مر از جنبه‌های مختلف تحری حقیقت
نموده جواب سئوالات خودرا بدقت گوش
میدادند .

داخواهی

اقدام بینظیر احبابی هلند برای داد-
خواهی نسبت به مصائب جامعه بهائی ایران
با استفاده از کتاب "فریادی از دل"
تالیف ایادی امرالله ویلیام سیرز محفل
روحانی ملی هلند این عبارت "همه عالم
باید مطلع شوند و هلند میتواند کمک کند"
را شعار قرارداده بهائیان را تشویق —
کردن مجتمعاً "برای دادخواهی نسبت به
ظلم و تعدی علیه جامعه بهائی ایران اقدام
نمايند و بوسائل لازمه ترتیب ملاقات و
مذاکره با کمیسیون امور خارجه وزیر
امور خارجه کشور داده شد . درنتیجه
وزیر امور خارجه مستر آ . وان آگتا
میر (MR. A. VAN AGTA) در ۴ سپتامبر
موضوع بهائی را در پارلمان هلند رسماً
طرح کرده بسئوالات نمايندگان جواب داد.
نگرانی دولت بوضعیت جامعه بهائی ایران
ابراز و اظهار داشت دولت هلند میتواند
با دول اروپائی همراه تماس گرفته ترتیبی
دهند که افراد بهائی که مجبور بفراراز
ایران میشوند داخل کشور پذیرفته شوند

علاوه بر دادن کنسرت گروه نوازنده‌گان
با مدیران مدارس عالیه و متوسطه و مراکز
فرهنگی و سازمانهای رفاه عمومی و باشگاه
جلساتی بسیار مطبوع و مفید داشتند
و کتب بهائی به میزانات خود اهدا نمودند
کنفرانس‌ها مطبوعاتی دائم و مقاالتی
با عکس‌گروه در جرائد منتشر گردید ،
نکته غالب اینست که جوانان فوق الذکر
با فداکاری از تعطیل تابستانی خود برای
این سفر تبلیغی استفاده کرده هر یک
متحمل مخارج خود شدند و از تجربه و نتیجه
معنوی که از این اقدام بدست آورده
بینها یت ممنون و شکرگزار بودند .

میز آینه‌های در انگاه

اخیراً " سه نفر نماينده جامعه بهائی
در نیوزلاند برای کلاس مطالعات دینی
دانشگاه اصول و تعالیم آئین بهائی
را شرح دادند درین کلاس بمنظور ازدیاد
معلومات شخصی دانشجویان راجع بدیانت ،
نمايندگان ادیان مختلف دعوت میشوند
که عقائد دینی خود را شرح و توضیح
و سئوالات شاگردان را جواب دهند . سه
نفر نماينده بهائی با اختصار راجع به
سوابق دینی خود و اینکه چه باعث شد
آئین بهائی را بپذیرند بحث کرده
مدت یک ساعت به سوالات دانشجویان

جناب علی اکبر فروتن

بود که بشاهادت رسیده‌اند . ملاقات و استماع بیانات جناب فروتن مایه انتعا قلوب یاران در ایالات متحده آمریکا و کانادا شد تا بیش از پیش در راه انتشار تعالیم حضرت بهاء اللہ بذل سعی و همت نمایند . درین مسافرتها سرکارخانم فروتن و صبیحه محترمه ایران خانم مهاجر نیز همراه بودند .

جناب کالیس فدرستون

ایادی ام رالله جناب کالیس فدرستون در مسافرت‌های اخیر به چند مرکز در ایالات متحده تشریف برداشتند . در نیویورک از دفتر جامعه بین المللی بهائی دیدن نمودند و در احتفالی که در حظیره القدس نیویورک منعقد گردید دویست نفر احباب الهی را از بیانات خود مستفیض فرمودند . در هشتم شیکاگو با محفل روحانی ملی ملاقات نمود در احتفالی که در سالن تحتانی عمارت مشرق‌الاذکار منعقد گردید صحبت کردند . در سن لوئی و سانفرانسیسکو و لوس‌آنجلس نیز در محافل احباب و احتفالات عمومی ایران نطق فرمودند . جناب فدرستون و خانم بی نهایت خوشنود بودند که در ایالات متحده آمریکا نقاطی را که بقدوم مبارک حضرت عبدالبهای مزین شده بود از جمله در نسیسکو انگل وود نیوجرزی و چند محل در سان‌فرانسیسکو

ایادی ام رالله جناب فروتن بعد از یکمسافرت در کانادا و ایالات متحده آمریکا سیام دسامبر با رض اقدس مراجعت فرمودند . درین سفر جوامع بهائی اونتاریو در کانادا و بوستون والکساندر وکالیفرنیا جنوبی در ایالات متحده از فیض دیدار و نصائح و بیانات تشویق آمیز ایادی ام رالله مستفیض گردیدند . طی مدت چهارماه سفرخود جناب فروتن در ۸۲۴ محفل یاران که بعضی فقط احباب ایرانی و بعضی ایرانی و غربی بود صحبت نمودند در محفل با دوستان مقیم ارض اقدس که در عمارت جدیددارالتشريع منعقد بود جناب فروتن اظهار داشتند که درین سفر محبت والفت موجود بین دوستان ایرانی و غربی ایشان را تحت تاثیر قرار داد . همچنین فرمودند بعضی روزها خانواده و خویشان شهادی ایران نزد ایشان آمده وقتی شرح حال خود و مصائب واردہ را - تعریف میکردند چنان متأثر میشدند که میخواستند بگویند " بیشا زین قدرت و تحمل شنیدن آن راندارم " و چون در صدد تسلیت ودلداری بر میان مدنده مشاهده میشد که عکس العمل طرف اظهار می‌آهات و افتخار به شهادت و ثبات واستقامت اقوام خود

زیارت نمودند .

نمود . تقاضای تاسیس رادیو بهائی در سه مملکت دیگر امریکای لاتین - شیلی برزیل و پاناما در جریان تنظیم است . محفل روحانی ایالات متحده آمریکا در ماه دسامبر ۱۹۸۲ جواز ساختمان ایستگاه رادیو با موج کوتاه را دریافت نموده که در سال ۱۹۸۳ در دارالتعلیم لویس سیس گردد .

محله درقا : پُردن جایزه اول

هیئت تحریریه محله درقا در نمايشگاه کتب اطفال هندوستان جایزه اول را برد . هیئت تحریریه مجله درقا که در هندوستان به سه زبان فارسی انگلیسی و هندی منتشر میشود در یک فستیوال کتاب اطفال که تحت اشراف اتحادیه مطبوعاتی ملی (NEW DELHI) هندوستان در دهلی جدید تشکیل شده بود شرکت نمود . این جشن کتاب بمناسبت روز تولد اولین نخست وزیر هند جواهر لعل نہرو که معروف بدوسیت داشتن کودکان بود ترتیب یافته و ناشرین کتب و مجلات اطفال در هندوستان و در کشورهای دیگر مطبوعات خود را بعرض نمایش گذاشته بودند . غرفه مجله درقا جایزه اول را برای بهترین نمایش کتاب بر دارد .

تجدید چاپ نشریه‌ای راجع به بهائیان ایران توسط جامعه بین الملل بهائی : جامعه بین الملل بهائی اعلام نشریه‌ای که تحت عنوان " بهائیان ایران - را پورتی در آزار واذیت یک اقلیت مذهبی " به لسان انگلیسی بدستور بیتل العدل - اعظم و با همکاری نزدیک آن هئیت تالیف شده بود با اصلاحات لازمه تجدید طبع شده و توسط مطبوعات بهائی ایالات متحده لی توزیع میگردد و ترجمه فرانسه و اسپانیو آن نیز بزودی منتشر خواهد شد .

تئیس سوئین رادیو بهائی در آمریکا

جنوی : در ژانویه ۱۹۸۳ بفرمان ریاست جمهور در بلیوی جواز استفاده از موج CARACOLIO روحانی صادر شد که در کاراکولیو ارورو رادیو بهائی تاسیس گردد . بشارت این موفقیت طی تلگرافی در ۹۶ ژانویه با راضی اقدس مخبره شد . این ایستگاه رادیو دومین از سه ایستگاه رادیو میباشد که نقشه هفت ساله باید در آمریکای لاتین تاسیس گردد اول رادیو بهائی اکواذر بود که در دسامبر ۱۹۷۷ شروع بکار کرد بعد رادیو بهائی پرو در نوامبهر ۱۹۸۱ شروع بکار

خبر کانادا : استخراج و ترجمه از نشریه محفل مقدس‌ملی کانادا

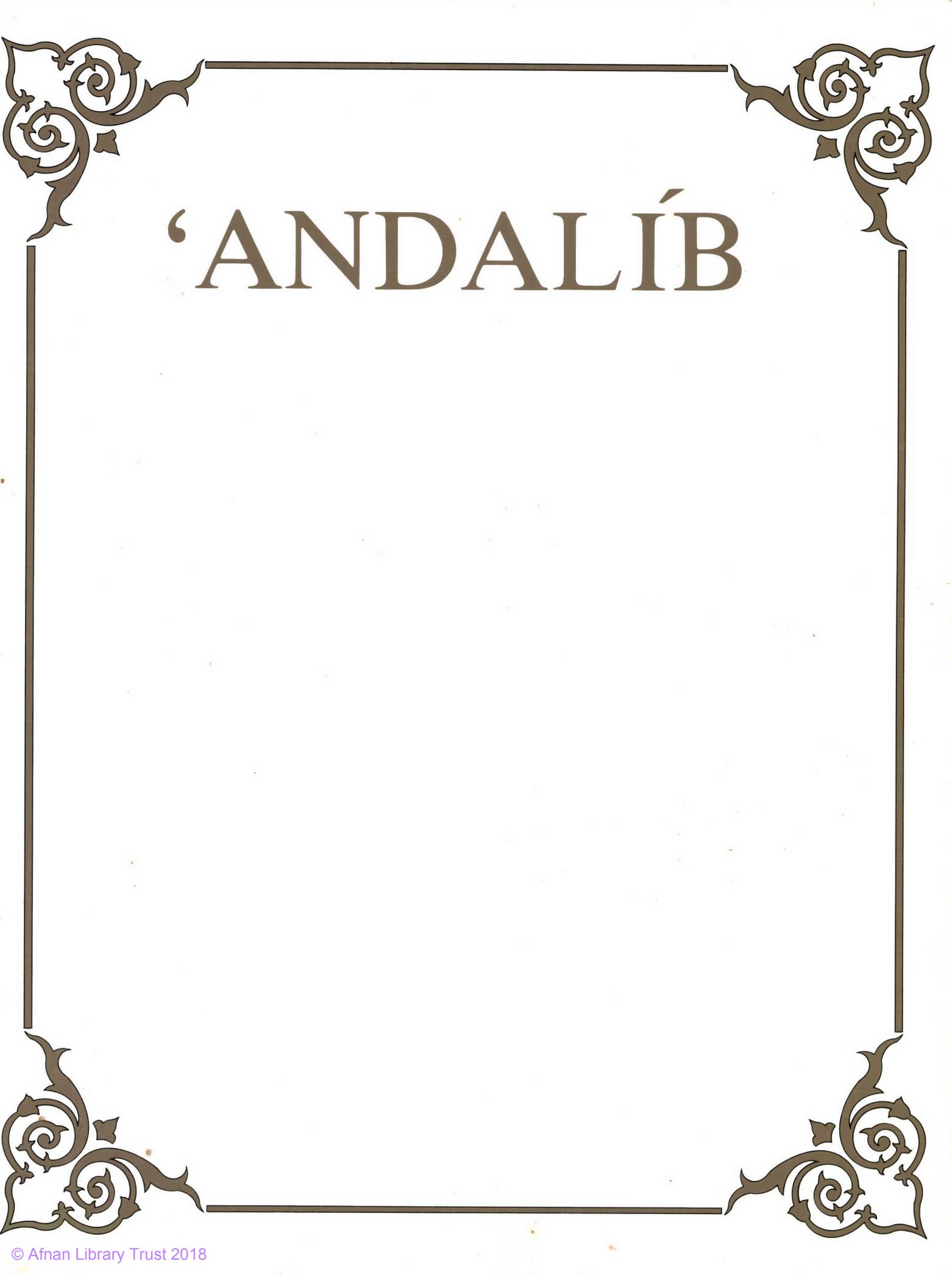
- ۱- از رضوان ۱۹۸۲ تا اکتبر ۱۹۸۲ جمعاً ۴۲۸ نفر در سراسر کانادا با مرک مبارک مومن و تسجیل گردیده‌اند. این تعداد در مدت مشابه در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۲۸۴ نفر بوده و این نشانه موققیت طرح تبلیغی محفل مقدس‌ملی واقدا م تیم‌های تبلیغی و همت‌یاران است.
- ۲- آمار ذیل از طرف محفل مقدس‌روحانی ملی‌بهائیان کانادا انتشار یافته که قابل توجه است.

درایا لت نیوفون لاندا زهر ۱۰۰۰۰ نفر یک نفر بهائی است

"	"	"	"	"	پرنس ادوارد آیلند	۱۰۰۰۰	"	"
"	"	"	"	"	نوا اسکا شیا	۱۰۰۰۰	"	"
"	"	"	۱/۷	"	نیوبرونزویک	۱۰۰۰۰	"	"
"	"	"	۱	"	کبک	۱۰۰۰۰	"	"
"	"	"	۳	"	اوانتاریو	۱۰۰۰۰	"	"
"	"	"	۴	"	مانی‌توبا	۱۰۰۰۰	"	"
"	"	"	۱۰	"	ساسکاچوان	۱۰۰۰۰	"	"
"	"	"	۴/۶	"	البرتا	۱۰۰۰۰	"	"
"	"	"	۸	"	بریتیش کلمبیا	۱۰۰۰۰	"	"
"	"	"	۱۰۰	"	یوکان	۱۰۰۰۰	"	"
"	"	"	۱۷	"	منطقه شمالی	۱۰۰۰۰	"	"

- ۳- کنفرانس بین‌الملی جوانان در تاریخ ۲۴-۲۵-۲۶ حون ۱۹۸۳ در شهر انکوراج در آلاسکا تشکیل می‌گردد. جوانان عزیز باید از هم اکنون خود را از هرجهت بالا خص از نظر مالی آماده فرمایند که حتی الامکان در این کنفرانس جالب شرکت نمایند. بدون تردید شرکت در این کنفرانس موجب کسب تجربه و روحانیت گردیده امکان قیام تبلیغ را برای جوانان فراهم می‌سازد.





‘ANDALÍB